



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

موسسه علمی، تحقیقاتی، نشریاتی و فرهنگی «موسسه امام خمینی (ره)»

# موسسه

شماره ۸۶

ماهنامه



تاسیس ۱۳۵۸ ه. ش

موسسه علمی، تحقیقاتی، نشریاتی و فرهنگی «موسسه امام خمینی (ره)»



پژوهش‌های فلسفی و فقهی در باب **آغاز امامت** حضرت ابن العسکری (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ماهنامه موعود ۸۶

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

|    |  |
|----|--|
| ۵  | فهرست  |
| ۷  | ماهنامه موعود ۸۶                                 |
| ۷  | مشخصات کتاب                                      |
| ۷  | شماره ۸۶ - فروردین ۱۳۸۷                          |
| ۷  | یاران مهدی (ع) یا انصار سفیانی؟!؟                |
| ۸  | معرفت امام عصر (ع)                               |
| ۱۲ | از تولد تا غیبت                                  |
| ۱۵ | معنا و مفهوم غیبت                                |
| ۱۶ | سیمای ظاهری امام مهدی (ع)                        |
| ۱۸ | یاران حضرت مهدی (عج)                             |
| ۲۱ | جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت؟!؟                 |
| ۲۴ | خانه مهدی (ع) کجاست؟                             |
| ۲۸ | ابدال یا پیشکاران امام زمان (عج)                 |
| ۳۰ | منافع وجود امام عصر (ع) در عصر غیبت              |
| ۳۵ | مدعیان مهدویت، بابیت و سفارت - قسمت اول          |
| ۳۸ | صفات امام  |
| ۳۹ | حاملان گنجینه علم ربّانی - قسمت دوم              |
| ۴۲ | معرفی کتاب                                       |
| ۴۳ | میهمان ماه                                       |
| ۴۳ | سخن و خنده پیامبر (ص)                            |
| ۴۵ | مردان بی ادعا                                    |
| ۴۶ | حکایت دیدار                                      |
| ۴۹ | آیا زنان می‌توانند جزء یاران امام عصر (ع) باشند؟ |

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۵۰

## ماهنامه موعود ۸۶

## مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۷ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۸۶ ماهنامه موعود - فروردین ۱۳۸۷ / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

## شماره ۸۶ - فروردین ۱۳۸۷

## یاران مهدی (ع) یا انصار سفیانی؟!؛

قریب به دو ساعت از ظهر روز عاشورا گذشته بود که تلفن زنگ زد. پشت خط، صدایی هیجان‌زده و بی‌تاب، از واقعه‌ای در عراق خبر می‌داد. از خروج یمانی و پرچم‌های برافراشته‌اش که به سوی کربلا در حرکت است و درگیری‌هایی که در ظهر عاشورا حادث شده. صاحب صدا از شهرستانی در جنوب کشور تماس می‌گرفت. با چند واسطه و تلاش، مرا یافته بود تا بتواند موقعیت خودش را در این شرایط بیابد. کمی او را آرام کردم تا از آنچه در این وقت، ذهن او را درگیر و خاطرش را پریشان کرده، بگوید. می‌گفت که از طریق دوستانش در عراق، با خبر شده که یمانی خروج کرده، آن‌هم در روز عاشورای سالی فرد. با نیروهای مسلح عراقی درگیر شده و می‌گفت که برخی علما، در حال بررسی موضوع هستند. یادم افتاد که روز عاشورای سال قبل هم، از اطراف نجف سید حسنی خروج کرده بود و در پی این حرکت، جماعتی کشته و مجروح شدند. به صاحب صدای پشت تلفن گفتم: بهترین راه این است که این ساعت و تمام این روز را به یاد حسین بن علی (ع) و شهدای دشت نینوا به عزاداری مشغول باشد. متعجب شد. انتظار نداشت که به سادگی از کنار این خبر مهیج یعنی خروج یمانی بگذرم، آن‌هم با قرآینی قوی چون روز عاشورا و سال فرد که خودش ذکر می‌کرد. کمی که آرام‌تر شد. گفتم: با عجله و شتاب، خود و اطرافیان را به دردسر نینداز. حسب برخی روایات قرار است جناب یمانی از یمن خروج کند؛ در این روز و ساعت و بی‌مقدمه و ناگهانی در جنوب بغداد چه می‌کند؟ خروج او و سید خراسانی و سفیانی، در یک روز و ساعت و ماه خواهد بود، در حالی که از آن‌دو، یکی در جبهه حق و دیگری صددرصد باطل است. قراین و شواهدی که منابع روایی ما را درباره آنها متذکر شده و هشدار داده‌اند، در این ماجرا دیده نمی‌شود. به صرف چند خبر پراکنده و قرینه‌مشتت که نمی‌توان از واقعه عظیمی چون ظهور حضرت صاحب‌الزمان (ع) اطمینان حاصل کرد. البته می‌پذیرم که عموم علائم و نشانه‌های ظهور طی سال‌های اخیر در اقصا نقاط عالم بروز کرده، به ویژه در عراق مبتلای بحران و فتنه. اما، ما را درباره علائم مهم‌تری هشدار داده‌اند و بیش از آن درباره آمادگی و انتظار و علائمی حتمی و قطعی، چون خروج سفیانی از شام و بحران آفرینی‌هایش و کشت و کشتاری که به نفع غرب و یهود، علیه بندگان مستضعف به راه می‌اندازد. این خروج مشکوک هیچ ربطی به یمانی، آن مرد خدا که برای خدا و به نیت یاری حضرت امام (ع) خروج می‌کند و همراه با سید خراسانی از دیار فارس (ایران) به امام می‌پیوندد، ندارد. در حال حاضر، بیش از تمامی انگشتان دو دست و دو پا (!) در عراق مدّعی نیابت، بابت و حتی مهدویت وجود دارد در حالی که شباهت جملگی آنها به اعوان و انصار سفیانی بیشتر است تا پسرعموهای (!؟) یکی از آن سیصد و سیزده نفر مرد از خیل یاران امام که او را یاری خواهند داد. وقتی در میانه بحران، جماعتی مبتلا و سرگردان در امواج فتنه‌ها، دست می‌گردانند تا شاید دستگیری بیاید، هر رهن و طزاری خود را در هیأت ناجی و منجی می‌نمایند. مگر جز این است که طزاران فرنگی - آمریکا و انگلیس - امروز خود را به نام ناجی مردم عراق و حتی منجی خلق عالم از بلا و ابتلا معرفی می‌نمایند و در همین

هیأت و لباس، به جان و مال و ناموس خلق عالم تعدی و تجاوز می‌کنند؟ قراین و شواهد و بسیاری از مدارک مکشوفه نشانی می‌دهد که بسیاری از این مدعیان نیابت و بابت در عراق، مأموران مستقیم یا غیر مستقیم انگلیس، آمریکا و یهود هستند که با پول سلفی‌های عربستان فضای آشفته عراق را آشفته‌تر می‌سازند تا به هیچ روی دولت نوپای مسلمان عراقی مجال آرامش و قرار و استقرار نیابد. برای این جماعت مأمور، شأن و مقام و موقعیت یهودیت صهیونیستی، آمریکا و انگلیس استعماری و جنایتکار صد مرتبه بالاتر است از مؤمنان آل محمد(ع). این اعتراف وحشتناک خودشان است که افاضه فرمودند(!؟): «اگر برای ایستادگی صدام در برابر ایران ۲۵ میلیارد دلار هزینه کردیم، برای مقاومت در برابر استقرار دولت اسلامی فعلی عراق حاضر به هزینه ۲۵۰ میلیارد دلار هستیم»؛ چنان‌که امروز شاهد این هزینه کردن هستیم. با توجه به گستره این حوادث و شبهات است که عرض می‌کنم: امروز، بیش از هر زمان نیازمند آگاهی و معرفت درباره «شرایط تاریخی ویژه‌ای» هستیم که در آن به سر می‌بریم. تنها به شرط شناسایی این شرایط است که می‌توانیم اتخاذ موضع کنیم و پیامد آن، سرمایه‌های مادی و معنوی را بر سر آن «موضع»، هزینه. امروز، بیش از هر زمان نیازمند آگاهی از نشانه‌ها و قراین مذکور در میان روایات ائمه دین(ع) درباره عصر ظهور و سال‌های ماقبل آن هستیم. تنها به شرط شناسایی این قراین است که می‌توانیم دریابیم در کدامین موقعیت هستیم. چه کسی راست و چه کسی فریب می‌دهد. چه وقت باید نشست و چه وقت باید به راه افتاد. امروز، بیش از هر زمان نیازمند مصداق شناسی قراین، شواهد و علایم و تطبیق روایات متقن با حوادث جاری در جهان پیرامون خود هستیم. تنها به شرط این تطبیق و شناسایی است که می‌توانیم دریابیم در کدام جبهه‌ایم؛ و چند جمعه تا ظهور باقی مانده. با تأسف باید گفت که از حافظه تاریخی خود - دانسته یا ندانسته - بسیاری از خاطرات و حوادث تلخ و شیرین رفته بر آل محمد(ع) و یاران، اولیا و شیعیان آنها را زوده‌ایم و یا آنکه آن‌چنان به ریز و درشت دنیا مشغول آمده‌ایم که مجال بازنگری دفتر خاطرات گذشته را پیدا نمی‌کنیم و از همه بدتر، آموزه‌های مجهول غربی ما را فریفته است. از همین روست که گذشته را چراغ راه آینده نمی‌سازیم. قبل از وقوع سیل، مجاری و منافذ را سد نمی‌کنیم و از این دست مثل‌ها عبرت نمی‌گیریم که: به جویی که بگذشت یک بار آب نیندد خردمند بر او جای خواب این معنا را همه مردانی که در حال تدبیر سیاست داخلی و خارجی دولت اسلامی هستند، بیش از عموم مردم، باید درک کرده و متذکرش شوند. امروزه روز، در حالی که ما بحق، مسرور از بسیاری موفقیت‌های سیاسی، اجتماعی و علمی هستیم دور از چشم و گوش ما «نطفه‌های بحران آینده» بسته می‌شود. قراین آنها را در بسیاری از مناطق می‌توان ملاحظه کرد. امروز، بیش از هر زمان نیازمند نگاه به آینده‌ایم و تقویت «روحیه‌ای جهادی» برای حضور در آن. این معنا را همه مردانی که در حال تدبیر امر تعلیم و تربیت نوجوانان و جوانانند، بیش از عموم مردم باید درک کنند. امروزه، بیش از هر زمان نیازمند معرفت درباره مهدی آل محمد(ع)، مأموریت بزرگ و الهی‌شان و جایگاه «مردان زمینه‌ساز» آن انقلاب جهانی هستیم. مأموریت سفینه انقلاب اسلامی، قرار گرفتن در مدار «زمینه‌سازان و یاری دهندگان» است و ناگزیر به شناسایی همه شرایط و مقتضیات این «مدار ویژه» در عصر غیبت حجت حق. این معنا را همه مردانی که کسوت «طراحی خطوط استراتژیک» و «مبلغان این خطوط» در شیعه‌خانه امام زمان(ع) بر تن کرده‌اند، بیش از عموم مردم، باید درک کنند. در آستانه سال نو جمله اعضای خانواده بزرگ موعود(ع) را دعوت به «تجدید عهد» و «پایداری بر سر عهد» در طریق انتظار می‌کنیم؛ عهدی که متضمن «آگاهی، ماندگاری و مجاهدت» ماست برای خدمت به آن امام غایب از نظر. «تجدید عهدی» که تمامی حجاب‌های حایل میان ما و صاحب‌زمان و امام‌زمان(ع) را برمی‌دارد و سال‌های دوری را کوتاه و کوتاه‌تر می‌کنند. «تجدید عهدی» که باعث بارش باران رحمت خداوندی می‌شود و زمینه ظهور مهدی موعود، ارواحنا له الفداء را فراهم می‌آورد. باشد تا در خیل یاران و سوارانش جایگیر شویم؛ ان‌شاءالله سال نو بر جمله منتظران مبارک باد! سردبیر



اقتراح با حضور حجج اسلام و المسلمین محمدباقر تحریری، سید محمد مهدی میرباقری، دکتر ابراهیم شفیعی سروسستانی اشاره: موضوع معرفت امام عصر(ع) یکی از مباحثی است که قدمتی به اندازه تاریخ اسلام دارد. روایت مشهور «من مات و لم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة» را شیعه و سنی در بسیاری از کتب حدیثی و غیر حدیثی خود نقل کرده‌اند و تمام فرق اسلامی آن را صحیح و معتبر می‌دانند. آن را بهانه‌ای برای گفت‌وگو و اقتراح با استادان بنامی که در این باره به نگارش کتاب و ایراد سخنرانی پرداخته‌اند قرار دادیم که ثمره این اقتراح تقدیم حضور شما خوانندگان گرامی می‌شود. امید که اسباب رضایت حضرتش را فراهم آورده، مقبول طبع شریف شما قرار گیرد. ان شاء الله. برای آغاز گفت و گو از استادان حاضر پرسیدیم که در حدیث «من مات و لم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة» منظور از معرفت چیست؟ حجت‌الاسلام تحریری در پاسخ به این سؤال، ضرورت شناخت راهی را که خداوند برای سعادت و کمال بشریت قرار داده، به وسیله و مدد راهنمایی که خود او فرستاده، بدیهی دانست و شناخت ابعاد مختلف وجودی این راهنمایان را تکلیف همگان برشمرد. حجت‌الاسلام تحریری: قبل از هر چیز باید جایگاه امامت در نظام اسلام برای ما مشخص بشود؛ با فهم آن معرفت امام نیز جایگاه خویش را نزد ما پیدا می‌کند. خداوند متعال، انسان را برای هدفی متعال آفریده و برای رسیدن به این هدف عالی، راه مشخصی را به او معرفی نموده است. این راه را مبلغانی شایسته که همان انبیا و رسل هستند به انسان رهنمون شده‌اند. در قرآن کریم از عده‌ای با عنوان «امام» نام برده شده که ادامه دهنده راه انبیا و رسل هستند. امام از دیدگاه قرآن، همان پیشوا و مقتداست که الگوی انسان‌ها در اعمال، رفتار و گفتارشان هستند. مقصود از معرفت امام در این حدیث شریف، این است که انسان در ضمن اعتقاد به دین الهی و رسولان خدا، نیاز به شناخت آن کسی دارد که از سوی خداوند متعال معرفی شده است تا او را در تمام جنبه‌های فکری و مسائل عملی برای رسیدن به سعادت در دنیا و آخرت الگوی خویش قرار دهد. نیاز به وجود چنین راهنمایی که خداوند آنان را معرفی نموده، مورد تأیید عقل نیز است. هر کس بسته به میزان درک عقلانی خود باید این راهنمایان را بشناسد، تا به بالاترین مرتبه ممکن برای تعالی خود در این مسیر کمال دست یابد. زمان جاهلیت زمانی است که افراد در جهل و نادانی فرو رفته بودند و در برابر زندگی سعادت‌مندان بی تفاوت بوده، به زندگی حیوانی عادت کرده بودند. حجت‌الاسلام سید محمد مهدی میرباقری در ابتدا، این حدیث را از جمله روایات غیر قابل خدشه، نزد شیعه و سنی دانست. سپس با استناد به این روایت و آیات و روایات دیگر، حیات را به دو دسته تقسیم کرده، به تبیین ابعاد و ویژگی‌های حیات طیبه پرداخت. به بیان استاد تنها راه دست یافتن به حیات طیبه و بهره‌مندی از آثار آن کسب معرفت نسبت به معصومان و به خصوص امام عصر(ع) است. حجت‌الاسلام سید محمد مهدی میرباقری: این حدیث را فریقین نقل کرده‌اند؛ لذا از لحاظ سند قابل مناقشه نیست. از نظر دلالت هم مضامین بسیار بلندی دارد. از این حدیث استفاده می‌شود که مرگ و زندگی انسان، هر کدام به دو دسته جاهلی و ایمانی - اسلامی تقسیم می‌شوند. این مضمون، در روایات متعددی که بسیاری از آنها در «کتاب الحجة» کافی آمده است می‌توان مشاهده کرد. مثلاً گفته‌اند: «هر کس می‌خواهد حیاتش مانند حیات انبیا باشد و وارد بهشتی که حضرت حق و رحمانیت الهی آن را غرس کرده شود، باید ولایت علی(ع) و امامان پس از ایشان(ع) را بپذیرد». کسی که در این حیات نیست احساسی از آن درجات بهشتی ندارد. حتی اگر روزی او را به درون آن بهشت‌ها ببرند برای او با یک باغ و بوستان عادی تفاوتی نخواهد داشت. اگر این شخص علاوه بر اینکه نابیناست، حواس شنوایی، لامسه و بویایی‌اش هم در آن فضا کار نکنند، از آن فضا هیچ درکی نخواهد داشت. کسی می‌تواند وارد این فضا بشود که قوای ادراکی او هماهنگ با آن باشد. کسی که به آن منزلت از حیات رسید درجات جنت قرب و رضوان را می‌تواند درک کند. گاهی در روایات، از این حیات که انسان را به درک حضور حضرت حق و درجات قرب و جنت و نیز ابتهاجات قرب و رنج بُعد و فراق نائل می‌کند به حیات طیبه یاد می‌شود. این همان حیات است که خداوند در وجود مقدس ولی الله الاعظم و انوار پاک چهارده معصوم(ع) قرار داده است. در روایت معروفی از امیرالمؤمنین(ع) آمده که فرمودند: «به حقیقت، خداوند متعال به کلمه‌ای تکلم نمود و آن کلمه نوری شد که پیامبر، من و فرزندانم را از آن آفرید. آنگاه به کلمه [دیگری] تکلم

فرمود که آن روحی شد، و آن روح را در آن نور قرار داد. پس ما آن کلمه و روح الهی هستیم». حقیقت «کلمه روح» در وجود معصومان(ع) قرار داده شده و حقیقت حیات از آنجا ناشی می‌شود. ایشان سرچشمه حیاتند و ماء معین. همان‌که در زیارات امام زمان(ع) می‌گوییم: «سلام بر تو ای سرچشمه حیات». با توجه به اینکه ولایت مصومان(ع) سرچشمه حیات طیبه است آیه «یا اَیُّهَا النَّاسُ اسْتَجِیْبُو اللّٰهَ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاکُمْ لِمَا یُحْیِیْکُمْ ۚ اَیُّ مَرْدَمِ خُودِ وَ رَسُوْلُش رَا اِجَابَتْ کُنِیْد اَنگَآه کِه شِمَا رَا مِی خَوَانَد تَا حِیَات بَخْشَنَد». معنای «سبب حیات» را ولایت امیرالمؤمنین(ع) گفته‌اند، تا ما به آن فضا برویم و از آن برخوردار شویم. اگر ما قائل به چنین حیاتی باشیم که در تولدی به معصوم(ع) و حیات ایشان ظاهر می‌شود، هر چه بیشتر مقامات معصومان(ع) را درک کنیم بیشتر به این حیات راه پیدا می‌کنیم. به طور طبیعی کسی که از این حیات برخوردار شود ممتش هم با دیگران متفاوت می‌شود. ممت چنین کسی ادامه همین حیات و سیر و پلی به درجات بالاتر این حیات است. از همین رو کسی که از این حیات بهره‌مند نبود، مرگش هم به مانند حیاتش، ممت جاهلی می‌شود. خلاصه اینکه ما دو نوع حیات و ممت داریم: یکی حیات و ممت محمّد و آل محمّد(ع) که انسان با شفاعت ایشان به این درجه از حیات و ممت می‌رسد. معرفت امام، مقدمه برخورداری از آن شفاعت و جریان نور حقّ و حجّیت حق در وجود ماست. اگر کسی از این معرفت محروم شد به طور طبیعی از برکات و آثار شفاعت معصوم(ع) که دمیدن آن روح و حیات و نیز تنزل حیات امام در وجود انسان و جاری شدن آن نورانیت و حیات است محروم می‌شود، و مرگ او مرگ جاهلی می‌شود چنانچه حیات او هم حیاتی جاهلی است. تعبیر دیگر از این روایت این است که انسانی که به معرفت امام نمی‌رسد، انسانی است که گویا در دوران جاهلیت و پیش از بعثت مرده است و از نور هدایت و هر آنچه در قرآن است - نور، هدایت، ذکر، رحمت، موعظه و... - و انواری که در وجود مقدس حضرت است - چراغ درخشنده، رحمت برای جهانیان و... - محروم است؛ یعنی او نتوانسته است آن انواری را که با این وجود مقدس نازل شده، دریافت بکند. دریافت و ادراک نبی اکرم(ص)، نور و ذکر ایشان و همه حقایقی که با آن وجود مقدس نازل شده از طریق معرفت امام حاصل می‌شود؛ چون امام است که راه ما را به سوی امام باز می‌کند: «من شهر علمم و علی در آن است». اگر امام را باب و سیل به سوی حقیقت نبی اکرم(ص) بدانیم و ایشان را «اهل بیت نبوت»؛ و نیز نبی اکرم(ص) را همان ذکری که در قرآن کریم آمده است: «قد أنزلنا إلیکم ذکراً» ۴ و امامان(ع) را «اهل ذکر»: «فاسألوا أهل الذکر» ۵ پس برای رسیدن به ذکر باید از طریق اهل ذکر اقدام کنیم. برای دستیابی به بیت النبوه باید به اهل بیت راه را پیدا کنیم و از طریق باب به مدینه وارد شویم؛ یعنی معرفت امام طریق معرفت به همه حقایق نازل شده با وجود مقدس نبی اکرم(ص) است. دکتر ابراهیم شفیع‌ی سروسستانی که سومین شرکت کننده در این اقتراح بود، در پاسخ به پرسش فوق منظور از معرفت را با استناد به یک روایت، این چنین بیان کرد که اهل هر زمانی امامی را که باید از او فرمان ببرند بشناسند. سپس توضیحات نویسنده اثر شریف مکیال المکارم را درباره این حدیث بیان نمود، در نهایت متذکر این مسئله مهم شد که، شناخت امام عصر(ع) بدون شناخت امامان پیش از ایشان ممکن نیست. دکتر ابراهیم شفیع‌ی سروسستانی: اولین و مهم‌ترین وظیفه‌ای که هر شیعه منتظر برعهده دارد کسب معرفت نسبت به وجود مقدس امام و حجت زمان خویش است. روایت فوق روایت متواتری است که از طریق شیعه و سنی از پیامبر اکرم(ص) و نیز امامان معصوم(ع) نقل شده است. امام حسین(ع) درباره معرفت امام می‌فرمایند: «هان ای مردم، همانا خداوند - که بزرگ باد یاد او - بندگان را نیافرید مگر برای اینکه او را بشناسند. پس هر گاه او را شناختند، او را پرستند و با پرستیدن او از از بندگی هر آنچه جز خداست بی‌نیاز گردند». مردی از ایشان پرسید: ای فرزند رسول خدا(ص)، پدر و مادرم به فدایت، معرفت خدا چیست؟ حضرت فرمود: «این است که اهل هر زمانی امامی را باید از او فرمان ببرند بشناسند». به عبارت دیگر، فلسفه آفرینش انسان رسیدن به مقام معرفت خداست؛ اما این معرفت حاصل نمی‌شود مگر به معرفت امام و حجت عصر(ع)؛ زیرا امام آینه تمام نمای حق و واسطه شناخت خداست. مرحوم فقیه احمدآبادی در کتاب ارزشمند مکیال المکارم با استفاده از روایات متعدد مفهوم معرفت امام را چنین توضیح می‌دهد: «بدون تردید مقصود از شناختی که امامان ما - که

درود و سلام خداوند بر ایشان باد - تحصیل آن را نسبت به امام زمانان امر فرموده‌اند، این است که ما آن حضرت را آن‌چنان که هست بشناسیم؛ به گونه‌ای که این شناخت سبب در امان ماندن ما از شبهه‌های ملحدان و مایه نجاتمان از اعمال گمراه‌کننده مدعیان دروغین باشد و این چنین شناختی جز به دو امر حاصل نمی‌گردد: اول، شناختن امام (ع) به نام و نسب؛ و دوم، شناخت صفات و ویژگی‌های او که به دست آوردن این دو شناخت از اهمّ واجبات است. ۱. البته امر دومی که در کلام فوق بدان اشاره شده در عصر ما از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و در واقع این نوع شناخت است که می‌تواند در زندگی فردی و اجتماعی منتظران منشأ اثر و تحول باشد؛ زیرا اگر کسی به حقیقت به صفات و ویژگی‌های امام عصر (ع) و نقش و جایگاه آن حضرت در عالم هستی و فقر و نیاز خود نسبت به او واقف شود، هرگز از نام و یاد حضرتش غافل نمی‌شود. نکته‌ای که در اینجا باید در نظر داشت، این است که شناخت امام زمان (ع) از شناخت دیگر امامان معصوم (ع) جدا نیست و اگر کسی به طور کلی به شأن و جایگاه امامان هدایت (ع) واقف شد، صفات و ویژگی‌های آنان را شناخت و به مسئولیت خود در برابر آنان پی برد، قطعاً نسبت به امام عصر (ع) نیز به شناختی شایسته می‌رسد. در ادامه اقتراح، از عزیزان پرسیدیم که، آیا این معرفت اکتسابی است یا اعطایی؟ حجت‌الاسلام تحریری آن را اکتسابی، و با بهره‌مندی از مقدمات و لوازم متناسب این نیاز - که خداوند به انسان‌ها اعطا کرده - دانست. حجت‌الاسلام تحریری: با توجه به جزئیاتی که گفته شد، مسلماً این معرفت اکتسابی است. البته وقتی درباره امور و به خصوص معرفت اکتسابی تأمل می‌کنیم می‌بینیم که باز تأکید روی اعطایی بودن آن است. انسان در درون خود به امامی که او را به سمت مبدأ و هدف آفرینشش رهنمایی کند، احساس نیاز می‌نماید و این احساس برای او قابل درک است. این معرفت فطری، ناآگاهانه و یا نیمه آگاهانه است. خداوند متعال به انسان عقلی داده که در زمان معینی شکوفا می‌شود. با شکوفا شدن عقل، انسان درک‌هایی پیدا می‌کند. پس از پیدا شدن این درک‌ها، انسان به سمت شکوفا کردن درک‌های فطری‌اش حرکت می‌کند. حجت‌الاسلام والمسلمین میرباقری با توجه به مواردی که در پاسخ به پرسش اول بیان کرده بود توضیحات بیشتر درباره این سؤال را همراه با مطالب مربوط به پرسش سوم ارائه کرد. دکتر ابراهیم شفیع‌ی سروستانی در پاسخ به پرسش دوم، کسب معرفت را هم اعطایی دانست و هم اکتسابی؛ با توجه به بیانات استاد، گام‌های اولیه را باید شخص بردارد و نسبت به امام (ع) معرفت اجمالی پیدا کند. سپس در ادامه راه، با انجام اعمال صالح و ترک گناهان، با اهل بیت (ع) ایجاد سنخیت کند تا مراتب بعدی معرفت را به او اعطا کنند. دکتر ابراهیم شفیع‌ی سروستانی: از آیه شریفه «إليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه» ۶ سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و اگر شایسته آن را رفعت می‌بخشد». می‌توان دریافت که اگر معرفت را آن کلم طیبی که به سوی خداوند بالا می‌رود در نظر بگیریم، آنچه این معرفت را بالا می‌برد قطعاً عمل صالح است. منظور از این معرفت، مسلماً معرفت شناسنامه‌ای نیست و الا آنها که در زمان حیات معصومان (ع) می‌زیستند به طور مستقیم هم ایشان را می‌دیدند، به نام و ویژگی می‌شناختند و هم با ایشان ارتباط داشتند اما حظ و بهره‌ای از این معرفت خود نداشتند؛ چون سعه وجودی و ظرفیت این معرفت را نداشتند. آنچه که این سعه وجودی و ظرفیت شناخت کامل معصوم (ع) را در ما ایجاد می‌کند، عمل صالح است. این عمل صالح کمک می‌کند که روز به روز بر معرفت ما افزوده شود. اینکه به ما توصیه و سفارش کرده‌اند که به عنوان یک وظیفه در دوران غیبت دعای «اللهم عرّفنی نفسک...» را بخوانید، در پاسخ به حیرت راوی از این دوران بوده است. در بند آخر این دعا هم گفته می‌شود: «خدایا اگر حجتت را به من نشانسانی گمراه خواهم شد». این معرفت با مطالعه و خواندن صرف، به دست نمی‌آید و مقدماتی نیاز دارد. مقدمه شناخت کامل از امام فراهم شدن سنخیت میان محب و امام است و این سنخیت تنها با انجام اعمال صالح و ترک گناهان به دست می‌آید و این سنخیت باعث می‌شود که ما به مراتب وجودی امام پی ببریم و معرفت خودمان را به سطح بالایی برسانیم. پس این معرفت در مراحل، هم اکتسابی است هم اعطایی. قدم‌های اولیه را باید خودمان برداریم و برای شناخت ائمه (ع) و کسب معرفت نسبت به ایشان و مقاماتشان تلاش کنیم و همزمان با آن، با انجام اعمال صالح و دوری از گناهان، رفته رفته این سنخیت را کسب کنیم تا این سنخیت ما را به مراتب بالاتر برساند. ادامه دارد. ماهنامه

موعود شماره ۸۶ پی‌نوشت‌ها: ۱. موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۰۷. ۲. سوره انفال (۸)، آیه ۲۴. ۳. مفاتیح الجنان، زیارت امام زمان (ع) در روز جمعه. ۴. سوره طلاق (۶۵)، آیه ۱۰. ۵. سوره انبیا (۲۱)، آیه ۷. ۶. سوره فاطر (۳۵)، آیه ۱۰.

## از تولد تا غیبت

هنگامی که نرجس در روم بود، خواب‌های شگفت‌انگیزی دید. یک بار در خواب، پیامبر عزیز اسلام و عیسیای مسیح (ع) را دید که او را به عقد ازدواج امام حسن عسکری (ع) در آوردند. وی در خواب دیگری، شگفتی‌های دیگری دید و به دعوت حضرت فاطمه زهرا (س) مسلمان شد. با این حال، اسلام خود را از خانواده و اطرافیان خویش پنهان می‌داشت تا آنگاه که میان مسلمانان و رومیان جنگ در گرفت و قیصر به همراه لشکرش روانه جبهه‌های جنگ شد. معرفت درباره حضرت صاحب‌الزمان (ع) را از سوانح احوال ایشان و اولین روز تولدشان آغاز می‌کنیم. ۱. پیوند آسمانی بنا بر مشهورترین اقوال، امام مهدی (ع)، دوازدهمین پیشوای شیعیان، در شب جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق. در شهر سامرا دیده به جهان گشود. بنا به گفته شیخ مفید (م ۴۱۳ ق.)، پدرش، امام حسن عسکری (ع) جز او فرزندی نه پنهان و نه آشکار به جا نگذاشت و او را نیز پنهانی نگه‌داری فرمود. ۲. مادر بزرگوار آن حضرت، بانویی شایسته به نام نرجس ۳ بود که به نام‌های دیگری چون سوسن، ۴ صیقل ۵ یا صقیل و ملیکه ۶ نیز نامیده شده است. ۷. او دختر یوشع، پسر قیصر روم و از نوادگان شمعون، یکی از حواریون مسیح (ع) بود که خداوند، او را به صورت معجزه‌آسایی برای همسری امام یازدهم برگزید. ۸. هنگامی که نرجس در روم بود، خواب‌های شگفت‌انگیزی دید. یک بار در خواب، پیامبر عزیز اسلام و عیسیای مسیح (ع) را دید که او را به عقد ازدواج امام حسن عسکری (ع) در آوردند. وی در خواب دیگری، شگفتی‌های دیگری دید و به دعوت حضرت فاطمه زهرا (س) مسلمان شد. با این حال، اسلام خود را از خانواده و اطرافیان خویش پنهان می‌داشت تا آنگاه که میان مسلمانان و رومیان جنگ در گرفت و قیصر به همراه لشکرش روانه جبهه‌های جنگ شد. نرجس در خواب فرمان یافت به طور ناشناس همراه کنیزان و خدمت‌کاران به دنبال سپاهی برود که به مرز می‌روند. او چنین کرد و در مرز، برخی از جلوداران سپاه مسلمانان، آنان را اسیر ساختند و بی‌آنکه بدانند او از خانواده قیصر است، وی را همراه دیگر اسیران به بغداد بردند. این واقعه در اواخر دوران امامت امام دهم، حضرت هادی (ع) روی داد. ۹. کارگزار امام هادی (ع)، نامه‌ای را که امام به زبان رومی نوشته بود، به فرمان ایشان در بغداد به نرجس رساند. سپس او را از برده‌فروش خریداری کرد و به سامرا نزد امام هادی (ع) برد. امام آنچه را نرجس در خواب‌های خود دیده بود، به او یادآوری کرد و بشارت داد او همسر امام یازدهم و مادر فرزندی است که بر سراسر جهان چیره می‌شود و زمین را از عدل و داد پر می‌سازد. آنگاه امام هادی (ع)، نرجس را به خواهر خود، حکیمه سپرد که از بانوان بزرگوار خاندان امامت بود تا آداب اسلامی و احکام را به او بیاموزد. چندی بعد، نرجس به همسری امام حسن عسکری (ع) در آمد. ۱۰. چگونگی میلاد دشمنان اهل بیت (ع) و حاکمان ستم پیشه اموی و عباسی، بر اساس روایت‌هایی که از پیامبر اکرم (ص) به آنها رسیده بود، از دیرباز می‌دانستند که شخصی به نام «مهدی» از خاندان پیامبر و دودمان امامان معصوم برمی‌خیزد و کاخ‌های ستم را نابود می‌سازد. از همین رو، پیوسته در کمین بودند چه زمانی، آخرین مولود از نسل امامان شیعه به دنیا خواهد آمد تا او را از بین ببرند. از زمان امام محمد تقی (ع)، رفته رفته فشارها و سخت‌گیری‌ها بر خاندان پیامبر فزونی گرفت تا در زمان امام حسن عسکری (ع) به اوج خود رسید. آن حضرت در تمام دوران زندگی خویش در شهر سامرا زیر نظر بود و کوچک‌ترین رفت و آمد به خانه ایشان از نظر دستگاه خلافت، پنهان نمی‌ماند. در چنین شرایطی، طبیعی است که میلاد آخرین حجت حق نمی‌تواند آشکار باشد. به همین دلیل، تا چند ساعت پیش از میلاد آن حضرت، نزدیک‌ترین خویشان امام حسن عسکری (ع) نیز خبر نداشتند که قرار است مولودی در خانه امام به دنیا بیاید و هیچ اثری از حاملگی در مادر آن بزرگوار دیده نمی‌شد. روایتی که در این زمینه از حکیمه،

دختر بزرگوار امام جواد(ع) و عمه امام حسن عسکری(ع) نقل شده، شنیدنی است. شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق.) در کتاب کمال الدین این روایت را چنین گزارش می‌کند: ابومحمد حسن بن علی(ع) به دنبال من فرستاد و فرمود: ای عمه! امشب روزات را با ما افطار کن؛ زیرا امشب شب نیمه شعبان است و خداوند در این شب، آن را که حجت او در زمین است، آشکار می‌سازد. پرسیدم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس. عرض کردم: خدا مرا فدای شما گرداند، به خدا سوگند، در او هیچ اثری از حاملگی نیست! فرمود: موضوع چنین است که می‌گویم. حکیمه خاتون ادامه می‌دهد: من [به خانه امام عسکری(ع)] در آمدم. پس از آنکه سلام کردم و نشستم، نرجس پیش من آمد و در حالی که کفش‌های مرا از پایم بیرون می‌آورد، گفت: ای بانوی من! چگونه شب کردی؟ گفتم: بلکه تو بانوی من و بانوی خاندان منی. سخن مرا انکار کرد و گفت: چه شده است عمه؟ به او گفتم: دختر جان! خداوند - تبارک و تعالی - در همین شب به تو فرزند پسری عطا می‌کند که سرور دنیا و آخرت خواهد بود. نرجس از حیا در جای خود نشست. وقتی از نماز عشا فارغ شدم و افطار کردم، به بستر رفتم و خوابیدم. در نیمه‌های شب برای نماز برخاستم و نمازم را تمام کردم، در حالی که هنوز نرجس خوابیده بود و اثری از زایمان در او نبود. تعقیب نماز را به جای آوردم و خوابیدم، ولی چند لحظه بعد، وحشت‌زده از خواب بیدار شدم. در این هنگام، نرجس هم برخاست و به نماز ایستاد. حکیمه می‌گوید: در همین حال، شک و تردید به سراغ من آمد، ولی ناگهان ابومحمد [امام حسن عسکری(ع)] از همان جا که نشسته بود، ندا برآورد: ای عمه! شتاب مکن که آن امر نزدیک شده است. حکیمه ادامه می‌دهد: در حال خواندن سوره‌های «سجده» و «یس» بودم که نرجس با اضطراب از خواب بیدار شد. من با شتاب پیش او رفتم و گفتم: نام خدا بر تو باد، آیا چیزی احساس کردی؟ گفت: بله، عمه جان. به او گفتم: بر خودت مسلط باش و آرامشت را حفظ کن که این، همان است که به تو گفتم. حکیمه ادامه می‌دهد: دقایقی کوتاه خواب به سراغ من آمد و در همین زمان بود که حالت زایمان به نرجس دست داد و من به سبب حرکت نوزاد بیدار شدم. جامه را از روی او کنار زدم و دیدم که او اعضای سجده را به زمین گذاشته و در حال سجده است. او را در آغوش گرفتم و با تعجب دیدم که او کاملاً پاکیزه است و از آثار ولادت چیزی بر او نمانده است. در این هنگام، ابومحمد [امام حسن عسکری(ع)] ندا برآورد که: ای عمه! پسر من بیاور. نوزاد را به سوی او بردم. آن حضرت دستانش را زیر ران‌ها و کمر او قرارداد و پاهای او را بر سینه خود گذاشت. آنگاه زبانش را در دهان او کرد و دستانش را بر چشم‌ها و گوش‌ها و مفاصل او کشید. پس از آن گفت: پسر من! سخن بگو. آن نوزاد زبان گشود و گفت: شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و هیچ شریکی برای او وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمد(ص)، فرستاده خداست. آنگاه بر امیر مؤمنان علی(ع) و دیگر امامان درود فرستاد تا به نام پدرش رسید... ۱۱. پس از تولد حضرت مهدی(ع)، امام حسن عسکری(ع) شمار بسیار محدودی از یاران نزدیک خود را از میلاد مهدی موعود آگاه کرد. تعداد دیگری از یاران آن حضرت نیز موفق به دیدار آن مولود خجسته شدند. ۱۲. نام، کنیه و القاب نام و کنیه امام عصر(ع) همان نام و کنیه پیامبر اکرم(ص) است. در برخی روایات آمده است: تا زمانی که خداوند، زمین را به ظهور او و استقرار دولتش زینت بخشیده است، بر کسی روا نیست که نام و کنیه آن حضرت را بر زبان جاری سازد. ۱۳. بر همین اساس، عده‌ای از فقیهان، قائل به حرمت نام بردن از آن حضرت به نام واقعی‌اش شده و عده‌ای دیگر نیز این امر را مکروه دانسته‌اند. بیشتر فقیهان، نهی از نام بردن حضرت را خاص زمان غیبت صغرا و شرایطی شمرده‌اند که بیم خطر جانی برای آن حضرت وجود داشت. ۱۴. به دلیل وجود روایات یادشده، شیعیان آن حضرت را با القاب مختلفی چون: حجّت، قائم، مهدی، خلف صالح، صاحب، صاحب الزّمان، صاحب‌الدار می‌نامیدند و در دوران غیبت کوتاه آن امام، ارادتمندان و دوستان حضرتش با تعبیرهایی چون «ناحیه مقدسه» از ایشان یاد می‌کردند. ۱۵. غیبت صغرا امام حسن عسکری(ع) در هشتم ربیع‌الاول سال ۲۶۰ ق؛ یعنی در زمانی که حضرت مهدی(ع) پنج سال بیشتر نداشت، به دست معتمد، خلیفه عباسی به شهادت رسید و امام عصر(ع) بر پیکر پدر بزرگوار خویش نماز گزارد. ۱۶. با شهادت امام حسن عسکری(ع)، دوران امامت امام عصر(ع) آغاز شد. بنا به گفته بسیاری از صاحب‌نظران، دوران غیبت کوتاه مدت آن امام که از آن به «غیبت



صغرا» تعبیر می‌شود، از همین زمان؛ یعنی سال ۲۶۰ ق آغاز گردید. برخی از اهل تحقیق بر آنند که غیبت صغرا از همان زمان تولد حضرت؛ یعنی سال ۲۵۵ ه. ق آغاز شده است. ۱۷ دوران غیبت صغرا تا سال ۳۲۹ ه. ق ادامه داشت که بدین ترتیب، بنا بر دیدگاه اول، طول این دوران، ۶۹ سال و بنا بر دیدگاه دوم، طول این دوران ۷۴ سال خواهد بود. ۵. غیبت کبرا از سال ۳۲۹ ه. ق به بعد، دوران دیگری از حیات امام عصر(ع) آغاز می‌شود که از آن به «غیبت کبرا» تعبیر می‌کنیم. این دوران همچنان ادامه دارد تا روزی که به خواست خدا، ابرهای غیبت به کناری رود و جهان از خورشید فروزان ولایت بهره‌مند شود. در مورد دلیل تقسیم‌بندی این دو دوران باید گفت در دوران غیبت صغرا، حضرت ولی عصر(ع) از طریق کسانی که به آنها «نوّاب خاص» گفته می‌شد، با مردم در ارتباط بود و به وسیله نامه‌هایی که به «توقیع» ۱۸ مشهور است، پرسش‌های شیعیان را پاسخ می‌گفت. در دوران غیبت کبرا این نوع ارتباط قطع شده است و مردم برای دریافت پاسخ پرسش‌های دینی خود تنها می‌توانند به «نوّاب عام» امام عصر که همان فقیهان وارسته هستند، مراجعه کنند. ۶. نوّاب خاص امام عصر در طول دوران ۶۹ ساله یا ۷۴ ساله غیبت صغرا، چهار تن از بزرگان شیعه عهده‌دار مقام نیابت یا سفارت خاص امام عصر(ع) بودند که نام آنها بدین قرار است: ۱. ابوعمرو عثمان بن سعید عمری (م ۲۶۵ ق)؛ ۲. ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری (م ۳۰۵/۳۰۴ ق)؛ ۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (م ۳۲۶ ق)؛ ۴. ابوالحسن علی بن محمد سمری (م ۳۲۹ ق). محمد حق وردی ماهنامه موعود شماره ۸۶ پی‌نوشت‌ها: ۱. ر. ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴؛ محمد بن محمد بن نعمان مفید، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۳۹؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۱۴؛ محمد بن علی بن حسین صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، صص ۴۳۲ و ۴۳۳. ۲. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۳۹. ۳. نرجس، نام گلی از رده تک لپه‌ای‌ها و سردسته گیاهان تیره نرگسی است که گل‌هایش منفرد و در انتهای ساقه قرار دارد (محمد معین، فرهنگ معین، ج ۴، ص ۴۷۰۲). ۴. سوسن، نام گلی فصلی و درشت به رنگ‌های مختلف است. اصل این گل از اروپا و ژاپن و امریکای شمالی و هیمالیاست. همان، ص ۱۹۵۴. ۵. صیقل، هر شیء نورانی، صیقلی و جلا داده شده را می‌گویند. بنا به گفته شیخ صدوق و شیخ طوسی، پس از آنکه حضرت نرجس خاتون به ولی عصر(ع) حامله شد، او را صیقل نام نهادند. (ر. ک: کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۳۲؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۴۱). ۶. ملیکه، به معنای ملکه و شهبانوست. ۷. ر. ک: کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۲، ص ۴۳۲، ح ۱۲. ۸. ر. ک: همان، باب ۴۱، صص ۴۲۳ - ۴۱۷؛ کتاب الغیبه، صص ۱۲۸ - ۱۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، صص ۱۱ - ۶. ۹. در کتاب تاریخ العرب و الروم آمده است در سال ۲۴۷ ه. ق جنگ‌هایی بین مسلمانان و رومیان در گرفت و غنایم بسیاری به چنگ مسلمانان افتاد. در سال ۲۴۸ ه. ق نیز «بلکاجور»، سردار مسلمانان با رومیان جنگید و در آن بسیاری از اشراف روم اسیر شدند. (ر. ک: نازیلیف، تاریخ العرب و الروم، ترجمه: محمد عبدالهادی شعیره، ص ۲۲۵). ابن اثیر نیز در حوادث سال ۲۴۹ ه. ق می‌نویسد: «جنگی میان مسلمانان به سرکردگی عمر بن عبدالله اقطع و جعفر بن علی صائقه با قوای روم که شخص قیصر نیز در آن جنگ شرکت داشت، روی داد.» به نقل از: هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق، پیشوای دوازدهم، حضرت امام حجت بن الحسن المهدی(ع)، صص ۲۶ و ۲۷. ۱۰. پیشوای دوازدهم، حضرت امام حجت بن الحسن المهدی(ع)، صص ۲۶ و ۲۷. ۱۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، صص ۲ و ۳، ح ۳. ۱۲. در ادامه همین کتاب در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت. ۱۳. إعلام الوری و بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۱۳. ۱۴. ر. ک: سید محسن امین، سیره معصومان، ترجمه: علی حجتی کرمانی، ج ۶، صص ۲۶۳ - ۲۶۱. ۱۵. ر. ک: إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۱۳. ۱۶. ر. ک: سیره معصومان، ص ۲۵۹. ۱۷. همان، ص ۲۷۲. ۱۸. توقیع در لغت به معنای نشان گذاشتن، امضا کردن حاکم بر نامه و فرمان، جواب مختصر که کاتب در نوشته به پرسش‌ها می‌دهد، دست‌خط فرمانروا و نوشتن عبارتی ذیل مراسله آمده است. در اصطلاح علم حدیث، به معنای پاسخ پرسش‌ها یا اطلاعیه‌هایی است که به صورت کتبی از طرف امام برای آگاهی شیعیان فرستاده شده است. چنان‌که توقیعاتی از حضرت امام علی النقی و امام حسن

عسکری علیهما السلام نقل شده است. معمولاً توقیع به نامه‌های حضرت حجت بن الحسن امام زمان (ع)، گفته می‌شود که به وسیله چهار تن نایبان خاص ایشان در زمان غیبت صغرا به دست شیعیان می‌رسیده است. (ر.ک: محمد مهدی رکنی، نشانی از امام غایب (ع)، بازنگری و تحلیل توقیعات، صص ۳ و ۴).

### معنا و مفهوم غیبت

حجت خدا بر روی زمین بر آن ایستاده است. در راه‌های آن حرکت می‌کند و در قصرها و خانه‌های آن داخل می‌شود. او شرق و غرب زمین را در می‌نوردد. سخنان مردم را می‌شنود و بر جماعت آنها سلام می‌کند. او مردم را می‌بیند، ولی کسی او را نمی‌بیند تا زمانی که وقت ظهور در رسد و وعده الهی تحقق یابد و ندای آسمانی طنین‌انداز شود. همانا آن روز، روز شادی فرزندان علی و شیعیان اوست. با توجه به روایات وارد شده درباره غیبت امام مهدی (ع) می‌توان گفت در مورد چگونگی غیبت آن حضرت، دو صورت قابل تصور است. ۱. الف) ناپیدا بودن امام اولین صورت، همان است که به طور متعارف در اذهان مردم در مورد غیبت آن حضرت وجود دارد؛ یعنی اینکه امام مهدی (ع) در طول مدت غیبت خویش از نظر جسمی از نظر مردم دور است و اگر چه آن حضرت در این مدت، مردم را می‌بیند و از حال آنها با خبر می‌شوند، ولی کسی توان دیدن ایشان را ندارد و با حضرتش روبه‌رو نمی‌شود. نعمانی در کتاب الغیبه، چهار روایت نقل می‌کند که همه بیانگر همین صورت اول است. از جمله این روایات چهارگانه، این روایت امام صادق (ع) است که می‌فرماید: [در زمان غیبت] مردم، امام خویش را نمی‌یابند. با اینکه او در موسم [حج] حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند، ولی کسی او را نمی‌بیند. ۲. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین نقل می‌کند که امام رضا (ع) در پاسخ کسی که از آن حضرت در مورد قائم آل محمد (ص) پرسید، می‌فرماید: «لَا تُرَى جِسْمُهُ، وَلَا يُسَمَّى بِاسْمِهِ...؛ جسم [آن حضرت] دیده نمی‌شود و به اسم نام برده نمی‌شود». ۳. امیرالمؤمنین علی (ع) نیز در روایتی می‌فرماید: حجت خدا بر روی زمین بر آن ایستاده است. در راه‌های آن حرکت می‌کند و در قصرها و خانه‌های آن داخل می‌شود. او شرق و غرب زمین را در می‌نوردد. سخنان مردم را می‌شنود و بر جماعت آنها سلام می‌کند. او مردم را می‌بیند، ولی کسی او را نمی‌بیند تا زمانی که وقت ظهور در رسد و وعده الهی تحقق یابد و ندای آسمانی طنین‌انداز شود. همانا آن روز، روز شادی فرزندان علی و شیعیان اوست. ۴. حاصل روایات بالا این می‌شود که در طول زمان غیبت، به دلیل مصالحی که پس از این به آنها اشاره خواهیم کرد، امام عصر (ع) به کلی از دیدگان مردم غایب است و جز در موارد بسیار اندک و آن هم در مقابل بندگان خاص خداوند حاضر نمی‌شود. (ب) ناشناس بودن امام صورت دومی که برای غیبت حضرت ولی عصر (ع) می‌توان تصور کرد، این است که اگر چه آن حضرت در طول زمان غیبت در میان مسلمانان حضور می‌یابد و با آنها برخورد می‌کند، ولی کسی آن امام را نمی‌شناسد و به هویت واقعی ایشان پی نمی‌برد. بنا بر این فرض، امام مهدی (ع) در هر شهر و مکانی که اراده کند، حضور می‌یابد و مانند دیگر مردم به زندگی می‌پردازد، ولی کسی از حقیقت حال ایشان آگاه نمی‌شود. روایاتی وجود دارد که می‌توان از آنها صورت دوم را استفاده کرد که از آن جمله باید به روایتی اشاره کرد که شیخ طوسی در کتاب الغیبه از دومین نایب خاص آن حضرت؛ یعنی محمد بن عثمان عمری نقل می‌کند: به خدا سوگند، صاحب این امر هر سال در موسم [حج] حضور می‌یابد، در حالی که او مردم را می‌بیند و آنها را می‌شناسد، ولی مردم با اینکه او را می‌بینند، وی را نمی‌شناسند. ۵. امام صادق (ع) نیز درباره غیبت آن حضرت چنین می‌فرماید: چگونه این مردم، این موضوع را که خداوند با حجتش همان گونه رفتار می‌کند که با یوسف رفتار کرد، انکار می‌کنند؟ همچنین چگونه انکار می‌کنند که صاحب مظلوم شما - همان که از حقتش محروم شده و صاحب این امر [حکومت] است - در میان ایشان رفت و آمد می‌کند، در بازارهایشان راه می‌رود و بر فرش آنها قدم می‌نهد، ولی او را نمی‌شناسند، تا زمانی که خداوند به او اجازه دهد که خودش را معرفی کند، همچنان که به یوسف اجازه داد، آن زمان که برادرانش از او پرسیدند: «آیا تو یوسف هستی؟» پاسخ دهد که «بلی، من

یوسف هشتم» ۷۶ بنا بر این فرض، برای حفظ امام مهدی (ع) از شر دشمنان لازم نیست که آن حضرت از نظر جسمی از جامعه دور و از دیدگان پوشیده باشد، بلکه همین قدر که ایشان در میان مردم شناخته نشود و هویت حضرتش بر آنها پوشیده بماند، کفایت می‌کند. شاید از همین روست که ائمه اطهار (ع) از مردم می‌خواستند نام و عنوان مهدی (ع) را پوشیده دارند و در پی شناسایی حضرتش نباشند. در توفیقی که از ناحیه مقدسه امام زمان (ع) برای محمد بن عثمان، نایب خاص آن حضرت، صادر شده، در پاسخ کسانی که در پی دانستن اسم و عنوان حضرتش بودند، آمده است: مردم یا باید سکوت کنند و در نتیجه، بهشت را برگزینند یا در پی سخن گفتن [از مهدی] و در نتیجه، داخل شدن در دوزخ باشند؛ زیرا مردم اگر بر نام آن حضرت واقف شوند، آن را منتشر می‌سازند [و در نتیجه، دشمنان نیز باخبر می‌شوند] و اگر از جایگاه او آگاه شوند، آن را به دیگران نیز نشان می‌دهند. ۸. از این توفیق به دست می‌آید که حضرتش با پنهان داشتن نام و عنوان و مکان خویش به راحتی می‌تواند از شر دشمنان در امان باشد. در این صورت، دیگر نیازی نیست که حتماً آن امام از نظر جسمی هم از نظرها به دور باشند. آنچه معنای دوم را تأیید می‌کند، سخنان کسانی است که در زمان غیبت کبرا آن حضرت را دیده و حالات مختلفی را برای حضرتش برشمرده‌اند. چنان‌که از سخنان آنها برمی‌آید حضرت مهدی (ع) گاه در موسم حج و با لباس احرام همچون دیگر حجاج با آنها روبه‌رو می‌شود؛ گاه در لباس تجار و شمایی که مخصوص تجارت پیشگان است، گاه در صورت یک عرب معمولی که در بیابان‌ها راه را بر گم‌شدگان می‌نمایاند و نظیر آن. این موضوع حکایت از این دارد که حضرت مهدی (ع) از نظر ظاهری، با انتخاب پوشش‌های مختلف، هویت واقعی خود را از دیدارکنندگان پنهان داشته است و بیشتر آنان در نگاه اول موفق به شناخت آن حضرت نشده‌اند. تنها پس از جدا شدن آن جناب از ایشان، به هویت واقعی شخصی که با او دیدار کرده‌اند، پی‌برده‌اند. ۹. پی‌نوشت‌ها: ۱. سید محمد صدر، تاریخ الغیبة الکبری، صص ۳۶ - ۳۱. ۲. کتاب الغیبة (نعمانی)، ص ۱۷۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۳، ص ۳۴۶، ح ۳۳. ۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۵۶، ص ۶۴۸، ح ۲. ۳. کتاب الغیبة (نعمانی)، ص ۱۴. ۴. کتاب الغیبة (طوسی)، ص ۲۲۱. ۵. سوره یوسف (۱۲) آیه ۹۰ و ۹۱. ۶. کتاب الغیبة (نعمانی)، ص ۱۶۴؛ الکافی، ج ۱، صص ۳۳۷ - ۳۳۶، ح ۴. ۷. کتاب الغیبة (طوسی)، ص ۲۲۲. ۸. ر.ک: همان، صص ۱۸۱ - ۱۶۴ - ۱۵۶ و ۲۵۸؛ ر.ک: میرزا حسین نوری، نجم‌الثاقب، صص ۵۰۷ - ۱۳۹.

### سیمای ظاهری امام مهدی (ع)

حضرت رضا (ع) در روایت دیگری، در پاسخ اباصلت هروی که از ایشان پرسید: «نشانه‌های قائم شما هنگام ظهور چیست؟» می‌فرماید: نشانه‌اش این است که در سنّ پیری است، ولی منظرش جوان است، به گونه‌ای که بیننده می‌پندارد چهل ساله یا کمتر از آن است. نشانه دیگرش آن است که به گذشت شب و روز پیر نشود تا آنکه آجلش فرا رسد. نویسنده ارجمند کتاب مکیال المکارم، در بخش چهارم کتاب خود، جمال و زیبایی حضرت مهدی (ع) را یکی از ویژگی‌های آن حضرت می‌شمرد و می‌نویسد: بدان که مولای ما حضرت صاحب‌الزمان (ع)، زیباترین و خوش‌صورت‌ترین مردم است؛ زیرا شبیه‌ترین مردم به پیامبر اکرم (ص) است. ۱. از بررسی روایات و مطالعه حکایت‌های نیک‌بختانی که توفیق زیارت آن امام را یافته‌اند، برمی‌آید که قامت و رخسار نازنین امام عصر (ع) در کمال زیبایی و اعتدال بوده و سیمای مبارکش، دل‌ربا و خیره‌کننده است. همین قامت رعنا و رخسار دل‌ربا موجب شده است هزاران عاشق دل‌سوخته در آغاز هر صبح با زاری و التماس از خدای خود چنین بخواهند: خداوند! آن چهره زیبا و جمال دل‌آرا را به من بنمای و چشمان مرا با یک نظر به او روشنایی بخش. ۲. از آنجا که آشنایی بیشتر با صفات و خصال یوسف زهرا، حضرت مهدی (ع) راهی برای شناخت مدعیان دروغین به شمار می‌آید و افزون بر این می‌تواند موجب انس و ارتباط شیعیان با آن عزیز غایب از نظر باشد، با بهره‌گیری از کلمات معصومان (ع) و حکایت‌های نقل شده از تشرف یافتگان، به بررسی این موضوع می‌پردازیم. باشد تا به مصداق «وصف العیش نصف العیش»، ما هم از آن جمال دل‌آرا بهره‌مند شویم. روایات فراوانی در



توصیف جمال دل‌آرای آخرین حجت خدا، حضرت مهدی (ع) وارد شده است که در مجموع آنها را به دو بخش می‌توان تقسیم کرد: الف) روایاتی که به توصیف کلی سیرت و صورت آن حضرت، بسنده و از ایشان به عنوان شبیه‌ترین مردم به رسول خدا (ص) یاد کرده‌اند که از آن جمله به روایات زیر می‌توان اشاره کرد: ۱. از «جابر بن عبدالله انصاری» نقل شده است که پیامبر گرامی اسلام فرمود: مهدی از فرزندان من است. اسم او، اسم من و کنیه او، کنیه من است. او از نظر خلق و خُلق، شبیه‌ترین مردم به من است. ۲۳.

«احمد بن اسحاق بن سعد قمی» می‌گوید: از امام حسن عسکری (ع) شنیدم که می‌فرمود: سپاس از آن خدایی است که مرا از دنیا نبرد تا آنکه جانشین مرا به من نشان داد. او از نظر آفرینش و اخلاق، شبیه‌ترین مردم به رسول خدا (ص) است. ۴. با توجه به این روایات، همه خصال و صفاتی را که در قرآن و روایات به پیامبر گرامی اسلام نسبت داده شده است، به وجود مقدس امام مهدی (ع) نیز می‌توان نسبت داد. روایاتی که به توصیف ویژگی‌های ظاهری پیامبر اکرم (ص) پرداخته‌اند، فراوانند. در اینجا به یکی از آنها اشاره می‌کنیم. در روایتی که از امام محمد باقر (ع) نقل شده، ویژگی‌های ظاهری پیامبر خاتم چنین توصیف شده است: رخسار پیامبر خدا، سپید آمیخته به سرخی و چشمانش سیاه و درشت و ابروانش به هم پیوسته و کف دست و پایش پر گوشت و درشت بود؛ بدان سان که گویی طلا. بر انگشتانش ریخته باشد. استخوان دو شانهاش بزرگ بود. چون به کسی روی می‌کرد، به خاطر مهربانی شدیدی که داشت، با همه بدن به جانب او توجه می‌کرد. یک رشته موی از گودی گلو تا نافش رویده بود، انگار که میانه صفحه نقره خالص، خطی کشیده شده باشد. گردن و شانهاش مانند گلاب‌پاش سیمین بود. بینی کشیده‌ای داشت که هنگام آشامیدن آب نزدیک بود به آب برسد. هنگام راه رفتن محکم قدم برمی‌داشت که گویا به سرازیری فرود می‌آید. باری، نه قبل و نه پس از پیامبر خدا کسی مثل او دیده نشده است. ۵. ب) روایاتی که خصال و سیمای امام مهدی (ع) را به تفصیل بیان کرده و ویژگی‌های آن حضرت را یک به یک برشمرده‌اند. برخی از روایاتی که در این زمینه وارد شده، به شرح زیر است: ۱. پیامبر گرامی اسلام (ص)، امام مهدی (ع) را شبیه خود معرفی کرده، در توصیف او می‌فرماید: پدر و مادرم به فدای او که هم نام من، شبیه من و شبیه موسی، زاده عمران است. بر [بدن] او نوارهایی [جامه‌هایی] از نور است که از شعاع قدس است. ۲۶. آن حضرت در روایت دیگری در توصیف چهره فرزندش، امام مهدی (ع) می‌فرماید: مهدی از فرزندان من است. چهره او مانند چهره ماه درخشنده است. ۷.

۳. پیامبر اعظم (ص) در روایتی پیشانی و بینی امام مهدی (ع) را این‌گونه توصیف می‌کند: مهدی از من است، پیشانی گشاده و بینی کشیده دارد. ۴۸. در روایت دیگری از پیامبر خاتم (ص) نقل شده، رنگ چهره و اندام امام مهدی (ص) چنین توصیف شده است: مهدی مردی از فرزندان من است. رنگ [چهره] او رنگ عربی ۹ و اندام او اندام اسرائیلی ۱۰ است. بر گونه راست او خالی است که همانند ستاره درخشان است. ۱۱. ۵. با توجه به همه ویژگی‌های یادشده است که پیامبر اسلام (ص) در وصف امام مهدی (ع) می‌فرماید: مهدی، طاووس اهل بهشت است. ۱۲. ۶. امام باقر (ع) از پدرش و جدش روایت می‌کند که روزی امام علی (ع) در حالی که بالای منبر بود، فرمود: از فرزندان من در آخرالزمان، مردی ظهور می‌کند که رنگ [صورتش] سفید متمایل به سرخی و سینه‌اش فراخ و ران‌هایش ستبر و شانهاش قوی است و در پشتش دو خال است، یکی، به رنگ پوستش و دیگری، مشابه خال پیامبر اکرم (ص). ۱۳. ۷. امام رضا (ع) نیز در بیان صفات و ویژگی‌های امام عصر (ع) می‌فرماید: قائم کسی است که در سن پیرمردان و با چهره جوانان قیام کند و نیرومند باشد تا بدانجا که اگر دستش را به سوی بزرگ‌ترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از جای برکند و اگر بین کوه‌ها فریاد برآورد، صخره‌های آن فروپاشد. ۱۴. ۸. حضرت رضا (ع) در روایت دیگری، در پاسخ اباصلت هروی که از ایشان پرسید: «نشانه‌های قائم شما هنگام ظهور چیست؟» می‌فرماید: نشانه‌اش این است که در سن پیری است، ولی منظرش جوان است، به گونه‌ای که بیننده می‌پندارد چهل ساله یا کمتر از آن است. نشانه دیگرش آن است که به گذشت شب و روز پیر نشود تا آنکه آجلش فرا رسد. ۱۵. ۹. «علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی» که بیست مرتبه به شوق دیدار مولایش - امام مهدی (ع) - به حج مشرف شد و سرانجام به آرزوی خود دست یافت، در گزارش دیدار خود، آن حضرت را این‌گونه توصیف می‌کند. او میانه

بالا بود، نه بسیار بلند قد و نه بسیار کوتاه قد. صورتی گرد، سینه‌ای فراخ، پیشانی سفید و ابروانی به هم پیوسته داشت. بر گونه راست او خالی بود؛ چون دانه مشک که بر قطعه عنبر ساییده باشد. ۱۶. ۱۰. «ابراهیم بن مهزیار» نیز که به شرف ملاقات امام مهدی (ع) رسیده است، در بیان خصال آن امام می‌گوید: او جوانی نورس و نورانی و سپید پیشانی بود با ابروانی گشاده و گونه‌ها و بینی کشیده و قامتی بلند و نیکو چون شاخه سرو. گویا پیشانی‌اش ستاره‌ای درخشان بود و بر گونه راستش، خالی بود که مانند مشک و عنبر بر صفحه‌ای نقره‌ای می‌درخشید. بر سرش، گیسوانی پرپشت و سیاه و افشان بود که روی گوشش را پوشانده بود. سیمایی داشت که هیچ چشمی برازنده‌تر و زیباتر و باطمینانه‌تر و باحیاط‌تر از آن ندیده است. ۱۷. ابراهیم شفیعی سروستانی ماهنامه موعود شماره ۸۶ پی‌نوشت‌ها: ۱. حائری قزوینی، مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۳۲. ۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۱، (قسمتی از دعای عهد). ۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه: منصور پهلوان، ج ۱، باب ۲۵، صص ۵۳۴ و ۵۳۵، ح ۱. ۴. همان، ج ۲، باب ۳۸، ص ۱۱۸، ح ۷. ۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۴۳. ۶. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۳۷-۳۳۸، ح ۲۰۰. ۷. همان، ج ۵۱، ص ۹۱. ۸. همان، ص ۹۰. ۹. رنگ عربی، گندمگون یا سفید است. در برخی روایات وارد شده است که رنگ چهره امام مهدی همانند رنگ چهره پیامبر اکرم (ص)؛ یعنی سپید آمیخته به سرخی است. ۱۰. اندام اسرائیلی، اندام فرزندان یعقوب (ع) است که به داشتن قد بلند و اندام رشید مشهور بودند. ۱۱. همان، ص ۹۵. ۱۲. علامه مجلسی، همان، ج ۵۱، ص ۹۱. ۱۳. شیخ صدوق، همان، ج ۲، باب ۵۷، ص ۵۶۰، ح ۱۷. ۱۴. همان، ج ۲، باب ۳۵، ص ۶۹، ح ۸. ۱۵. همان، باب ۵۷، ص ۵۵۸، ح ۱۲. ۱۶. علامه مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۱۷. شیخ صدوق، همان، ج ۲، باب ۴۳، صص ۱۸۰ و ۱۸۱.

### یاران حضرت مهدی (عج)

از دیگر صفت‌های یاوران مهدی (ع)، قلب قوی و پولادین آنهاست که از آنها در روایت‌های مختلف به پاره‌ای آهن یاد شده است: در زمان ظهور حضرت مهدی (ع) پرچم‌های سیاه از جانب شرق خواهد آمد که بر گرد آنها افرادی هستند با دل‌هایی همچون پاره‌های آهن سخت و محکم. اشاره: از مهم‌ترین شرایط ظهور امام عصر (ع) تربیت یاران جان بر کف و مجاهدی است که در کشاکش فتنه‌ها و حوادث ظهور به یاری امام بشتابند و فرماندهان سپاه حضرتش باشند. شناخت این یاران و ویژگی‌های شخصیتی‌شان موضوعی است که در مقاله حاضر، مورد توجه قرار گرفته است. ۱. ایمان و اعتقاد یاوران مهدی (ع) ایمان، از مهم‌ترین سرمایه‌های انسان خداجوست. پایداری، رشادت و فداکاری مؤمن ریشه در ایمان حقیقی وی دارد. یاران راستین مهدی از مؤمنانی هستند که ایمانشان آنها را به مرحله‌ای رسانده که هرگونه شک و شبهه‌ای را از دلشان زدوده است. ۱. همان کسانی که به نقل از روایت‌های بزرگان دین، ترنم روح‌بخش تلاوت قرآن و مناجات شبانه آنان، همچون صدای زنبوران عسل در هم می‌پیچید و از شب تا صبح به راز و نیاز با خدای خویش مشغولند. ۲. (آنان کسانی هستند که) خدا را با بصیرت درون شناخته‌اند و ایمان به خدا در اعماق جانشان نفوذ کرده است. در راه تقویت ایمان و اجرای دستورهای الهی از هیچ چیز هراس ندارند و از نکوهش هیچ سرزنش‌کننده‌ای بیم به دل راه نمی‌دهند. اینان مصداق این آیه قرآنی هستند که: به زودی خداوند قومی را که آنها را دوست می‌دارد و آنها (نیز) او را دوست دارند و نسبت به مؤمنان فروتن و بر کافران سرافراز و مقتدرند، به نصرت اسلام برمی‌انگیزد. ۳. مؤمنان واقعی، کسانی هستند که تنها به خدا عشق می‌ورزند و جز به خشنودی او نمی‌اندیشند «يَحِبُّهُمْ وَيَحْبُونَهُ»، در برابر برادران دینی‌شان فروتن هستند «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»، با کافران ستمگر و کج‌اندیش، سرسخت، خشن و در برابرشان سرافرازند «أَعَزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»، برای بسط عدل و اجرای فرمان‌های الهی همواره در حال جهاد فی سبیل الله هستند «يجاهدون فی سبیل الله» و در جهت نابودی کافران و برچیدن بساط ستمگران، کوشا و از هیچ ملامتی پروا ندارند «و لا يخافون لومة لائم» همه این ویژگی‌ها در انسان مؤمن، از اعتقاد حقیقی او به خدا و ایمان به مقصد اصلی نشئت گرفته است. آنان به چنان شهامت رسیده‌اند که از شکستن سنت

های غلط و مخالفت و ایستادگی در مقابل باورهای نادرست محبط و هجوم افکار عوامانه و محافظه کاران منحرف هیچ گونه تردیدی به خود راه نمی‌دهند. آری بدست آوردن چنین موفقیتی افزون بر کوشش خود فرد، به سبب فضل خداوند است که به هر کس بخواهد و شایسته ببیند، عطا می‌کند «ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء». ۲. عبادت یاران مهدی (ع) آنان پارسیان شب‌اند که تا بامدادان به ذکر و راز و نیاز و قیام و قعودند. آتش عشق به معشوق و معرفت به ذات باری تعالی، خواب را از دیدگان آنان ربوده است: جز خم ابروی یارم، هیچ محرابی ندارم جز غم هجران رویش من تب و تابی ندارم گفتم اندر خواب بینم چهره چون آفتابش حسرت این خواب در دل ماند چون خوابی ندارم سر نهم بر خاک کویش، جان دهم در یاد رویش سر چه باشد، جان چه باشد، چیز نایابی ندارم ۴ مردانی که شب هنگام زمزمه تلاوت قرآن و ذکر مناجاتشان، همچون صدای زنبوران عسل در هم پیچد و هیبت الهی، آنان را به قیام وادارد و بامدادان سوار بر مرکب‌ها شوند، آنان راهبان شب‌اند و شیران روز. ۵. این همه، حاصل ایمان نهفته در قلب آنان است و هر چه درجه ایمان آنها بالا رود، اینگونه اعمال نیز در زندگی‌شان فزونی خواهد یافت و هیچ مانعی بر سر راه آنان نخواهد ماند. جهاد و کوشش، نه تنها آنها را از عبادت و راز و نیاز به درگاه الهی باز نمی‌دارد، بلکه سبب می‌شود تا حلاوت ایمان را بیشتر بچشند و همه کارها و رفتارهای خود را جلوه الهی دهند که چه رنگی بهتر از رنگ الهی! رنگ الهی و چه رنگی نیکوتر از رنگ الهی؛ و ما او را پرستش می‌کنیم. ۳۶. یاران مهدی (ع) آمران به معروف و ناهیان از منکر رسالت حضرت مهدی (ع) و یاران باوفایش، احیای دین خدا و اتمام رسالت انبیا و اولیا و اصلاح زمین از بدعت‌ها و ظلم‌هایی است که ظالمان و فاسدان بر زمینیان تحمیل کرده‌اند. منتظران حقیقی مهدی می‌خواهند نقاب تزویر را از چهره مزوران برکشند و رسالتشان را در برپایی قسط و عدل می‌دانند: «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً». ۷ سیره رسول گرامی اسلام و امامان معصوم (ع) مبتنی بر امر به معروف و نهی از منکر بود و از بدو دوران کودکی تا واپسین لحظه‌های حیات، همواره بر آن اساس رفتار کرده‌اند. یعقوب سراح خدمت امام صادق (ع) می‌رسد، درحالی که حضرت در کنار گهواره فرزندش حضرت موسی بن جعفر ایستاده بود و با او سخن می‌گفت. یعقوب می‌گوید من نشستم تا امام از سخن گفتن با فرزندش فارغ شد، پس برخاستم. امام صادق (ع) به من فرمود: «نزدیک سرورت بیا و او را سلام گوی». من نزدیک گهواره رفتم و به کودک سلام کردم. امام موسی بن جعفر (ع) از درون گهواره با زبانی فصیح و گویا، سلام را پاسخ گفت و فرمود: برو و آن نام را که دیروز بر دختری نهاده‌ای، تغییر ده، زیرا آن اسم را خدا دشمن می‌دارد. آنگاه امام صادق (ع) فرمود: «به دستور فرزندم عمل کن تا هدایت یابی». من نیز به دستور آن حضرت عمل کردم و نام دختر یک روزه‌ام را تغییر دادم. ۸. بنابراین، یکی از صفتهای برجسته یاران حجت، امر به معروف و نهی از منکر است. امام صادق (ع) در تفسیر آیه: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوُا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ». می‌فرماید: برای آل محمد (ع)، مهدی و اصحاب او، خداوند متعال مشارق و مغارب زمین را به تصرف آنها درآورد و دین را آشکار سازد و خداوند متعال به وسیله او و یارانش بدعت‌ها و باطل را از بین می‌برد، همچنانکه سفیهان، حق را بمیرانند تا جایی که اثری از ظلم دیده نشود و امر به معروف و نهی از منکر خواهند کرد و عاقبت کارها به دست خداست. ۹. ۴. ولایت‌مداری اصحاب مهدی (ع) امامت و رهبری، از ارکان دین اسلام و محور و اساس همه کارها، اعم از عبادی و غیرعبادی است. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: و او- ابوبکر- خوب می‌دانست من در گردش حکومت اسلامی، همچون محور سنگ‌های آسیابم - که بدون آن آسیاب نمی‌چرخد. ۱۰ همه اعمال فردی و اجتماعی مردم باید تحت تأثیر امامت باشد. از این رو، ایمان به رهبری، زمینه‌ساز رستگاری مسلمانان است. مسلمانان صدر اسلام با ایمان و اطاعت از رهبری و پیامبر، در مدتی کم از حضيض ذلت به اوج عزت رسیدند، زیرا به فرمان خدا به آنچه پیامبر می‌فرمود، گردن می‌نهادند: و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا. ۱۱. بعد از رسول خدا (ع)، پیروان آن حضرت همان عقیده و ایمان را به ائمه اطهار (ع) داشته‌اند و یاران حجت (ع) نیز بیش از همه به امام زمان (ع) ارادت دارند که این عشق و ایمان، از وجود آن حضرت سرچشمه می‌گیرد. آنان برای تبرک، دست خویش را به زین

اسب امام می‌کشند و بدین سان تبرک می‌جویند. ۱۲ انسان خداجو به واسطه عشق به امام، سر از پا نمی‌شناسد، برای اطاعت و اجرای فرمان‌های او شب و روز او را نمی‌شناسد و در راه فرمان‌برداری او مطیع‌تر از یک کنیز نسبت به مولایش است و در هنگام بروز خطر، برای دفاع از وجود او جانش را فدا می‌کند. ۱۳ کیست کاشفته آن زلف چلیپا نشود دیده‌ای نیست که بیند تو و شیدا نشود ناز کن ناز که دل‌ها همه در بند تواند غمزه کن غمزه که دلبر چو تو پیدا نشود سر به خاک سر کوی تو نهد جان از دست جان چه باشد که فدای رخ زیبا نشود ۱۴ این عشق و علاقه میان امام و یارانش، به حدی به هم گره خورده است که «آنچه شخص امام بدان وصف شده است، آنان نیز به آن توصیف گشته‌اند. هنگامی که به طرف مکانی حرکت می‌کنند، ترس از آنان، پیشاپیش در دل مردمان می‌افتد. آنان از شمشیر خود در پیکار با دشمنان دین، دست باز نمی‌گیرند تا آنکه خدای تعالی راضی شود و این همه، به سبب آن است که یاران مهدی (ع)، شیعه کاملی برای مولای خود هستند و افعال و صفاتشان مطابق افعال و صفات امام است». ۱۵. ۵. شجاعت یاران مهدی (ع) و آرزوی شهادت ترس، از خصلت‌های ناپسند یک انسان، برگرفته از ضعف ایمان، سستی یقین و ناتوانی نفس است. ۱۶ شخصی که به رحمت الهی و پاداش روز جزا یقین ندارد، همواره در نوعی بیم و هراس بسر می‌برد. ترس از آن دارد که هر لحظه دفتر عمرش بسته شود و از این دیار کوچ کند، اما شخص باایمان در دنیایی پر از امید به سر می‌برد و در همه مشکلات تکیه‌گاهش خداست و یقین دارد که «و لله العزّة و لرسوله و للمؤمنین» ۱۷ با چنین اعتقادی، دلیلی ندارد که فرد احساس ضعف و ترس کند، بلکه ترس را عار و ننگ و نقصی برای خود می‌داند و برای دوری از آن می‌کوشد: از ترس بپرهیزید که مایه ننگ و نقصان است. ۱۸ یاران مهدی که قلبشان لبریز از عشق به خدا و یقین به روز جزا و یاری پروردگار است، از هیچکس هراسی به دل ندارند. یکی از محک‌هایی که خداوند با آن افراد راستگو و باایمان را از افراد دروغگو جدا می‌سازد، تمنای مرگ است. ۱۹ هر مؤمن دل‌سوخته و عاشق کوی یار، قرب الی‌الله و هم‌نشینی با اولیا را دوست دارد و همواره در تمنای مرگ است. آتش به جانم افکند شوق لقای دلدار از دست رفت صبرم ای نازه پای بردار ۲۰ امیرالمؤمنین (ع) در وصف متقیان می‌فرماید: اگر نبود اجلی که برای آنها نوشته شده است، برای لحظه‌ای ارواحشان در کالبد جانشان آرام نمی‌گرفت، از شوق رسیدن به ثواب و ترس از عذاب الهی. ۲۱ اصحاب حجت (ع) که امام خویش را با معرفت دریافته‌اند، هستی‌شان را در وجود وی فانی می‌بینند و عاشق شهادت در راه او هستند: همواره شهادت و کشته شدن در راه خدا را آرزو می‌کنند و شعار آنان «یا لثارات الحسین؛ بیاید به طلب خون حسین» است. ۲۲ و زبان حالشان این است: مرگ اگر مرد است گو نزد من آی تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ من ز او جانی ستانم پر بها او ز من دلقی ۲۳ ستاند رنگ رنگ دل‌های پولادین اما نورانی از دیگر صفت‌های یاوران مهدی (ع)، قلب قوی و پولادین آنهاست که از آنها در روایت‌های مختلف به پاره‌ای آهن یاد شده است: در زمان ظهور حضرت مهدی (ع) پرچم‌های سیاه از جانب شرق خواهد آمد که برگرد آنها افرادی هستند با دل‌هایی همچون پاره‌های آهن سخت و محکم. ۲۴ در روایتی دیگر هم می‌خوانیم که قلب‌های آنها حتی سخت‌تر از پاره‌های آهن است: دل‌های آنها - یاران مهدی (ع) - از پاره‌های فولاد محکم‌تر است. ۲۵ آری پنجره قلب‌های آنها رو به آسمان معنا گشوده است و دل‌های خویش را به ریسمان الهی پیوند داده‌اند. آنان خانه‌های دل خود را با قندیل‌های ایمان روشن کرده‌اند. ۲۶ اینان با پشتوانه‌ای بزرگ از ایمان واقعی به خدا و یقین به روز جزا و هدفی مقدس، همچون مشعل‌هایی فروزانند که دل‌های استوارشان بسان خدای خویش دل داده‌اند و تنها از او هراس دارند و قلبشان را به یاد او قوت بخشیده‌اند که «ألا بذکر الله تطمئنّ القلوب» ۲۷. قدرت جسمانی اصحاب مهدی (ع) در بسیاری از روایت‌ها قدرت یاران مهدی (ع) را برابر با چهل مرد شمرده‌اند که این قدرت جسمانی آنها برگرفته از ایمان راسخ به خداوند، یقین به امامت و حقانیت هدف آنهاست. یاوران مهدی (ع) با چنین توانایی جسمی و روحیه عالی می‌توانند ظلم و جور را از صحنه گیتی براندازند. با این اوصاف، آنها سدی محکم، نیزه و شمشیری برنده و رکن رکنی هستند که حضرت لوط (ع) هنگام رویارویی با قوم کافر و منحرف خود، یارانی چون آنها را آرزو می‌کرد و می‌گفت: ای کاش مرا قوتی و یا پناهگاهی امن و استوار می‌بود که از شرّ شما محفوظ

می‌ماندم. امام صادق (ع) در تبیین این گفتار فرمود: این آرزویی است بر قدرت قائم، مهدی (ع) و استواری یارانش که همان ارکان محکم هستند. هر کدام از مردان و یاران مهدی (ع) دارای قدرت چهل مرد هستند. دل‌های آنها از پاره‌های فولاد محکم‌تر است. اگر بر کوه‌ها بگذرند، کوه‌ها در هم فرو می‌ریزند. دست از شمشیرهای خود بر نمی‌گیرند تا آنکه خدای تعالی راضی شود. ۲۸ تشبیه قلب‌های آنان به پاره‌های آهن یا سنگ، برای تأکید بیشتر به استواری و شهادت آنان و نفی هر گونه ترس و وحشت از قلب‌ها و افکارشان است. بیان امام صادق (ع) به برابری نیروی هر یک با چهل مرد، به معنای محدود کردن این نیرو نیست، بلکه برای نشان دادن میزان بسیار بالای قدرت ایشان است و اشاره به اینکه هر کدام از توان و نیروی فراوانی برخوردارند. ۲۹ سید حسین اسحاقی

### جزیره خضرا، افسانه یا واقعیت؟!

شخصی به نام «زین‌الدین علی بن فضل مازندرانی»، در سال ۶۹۰ ق. از سرزمین «بربر»، طی سفری به اقیانوس اطلس، سه روز با کشتی در دل آب، حرکت می‌کند تا به جزایر روافض (شیعیان) می‌رسد. در آنجا مطلع می‌شود که جزیره‌ای به نام جزیره خضرا وجود دارد که فرزندان حضرت ولی عصر (ع) در آنجا زندگی می‌کنند. وی مدت چهل روز در همان محل اسکانش می‌ماند. پس از چهل روز، هفت کشتی حامل مواد غذایی، از جزیره خضرا، به این جزیره می‌آید. یکی از موضوع‌های مرتبط با زندگی و شخصیت امام مهدی (ع) که در مجامع مختلف درباره آن پرسش می‌شود، موضوع «جزیره خضرا» است. بسیاری می‌پرسند آیا واقعاً امام زمان (ع) در این جزیره دوردست در اقیانوس اطلس زندگی می‌کند؟ آیا چنان که برخی می‌گویند: یاران و فرزندان آن حضرت نیز در این جزیره‌اند؟ و... در پاسخ این پرسش‌ها باید گفت که موضوع «جزیره خضرا» به عنوان محل اقامت و زندگانی حضرت ولی عصر (ع) در عصر غیبت کبری، برگرفته از حکایتی است که عالمان شیعه، درباره استناد آن، اتفاق نظر ندارند؛ گروهی آن را پذیرفته و در نتیجه معتقد به وجود جزیره خضرا هستند و جمعی، آن را بی‌اعتبار دانسته و اساساً وجود چنین جزیره‌ای را رد می‌کنند. در اینجا برای روشن‌تر شدن موضوع به بررسی این دیدگاه‌ها مهم‌ترین دلایل دو گروه می‌پردازیم. ۱. دیدگاه موافقان این گروه از عالمان شیعه حکایت جزیره خضرا را این‌گونه نقل می‌کنند: شخصی به نام «زین‌الدین علی بن فضل مازندرانی»، در سال ۶۹۰ ق. از سرزمین «بربر»، طی سفری به اقیانوس اطلس، سه روز با کشتی در دل آب، حرکت می‌کند تا به جزایر روافض (شیعیان) می‌رسد. در آنجا مطلع می‌شود که جزیره‌ای به نام جزیره خضرا وجود دارد که فرزندان حضرت ولی عصر (ع) در آنجا زندگی می‌کنند. وی مدت چهل روز در همان محل اسکانش می‌ماند. پس از چهل روز، هفت کشتی حامل مواد غذایی، از جزیره خضرا، به این جزیره می‌آید. ناخدای کشتی، او را با نام و نام پدرش، صدا می‌زند و می‌گوید: «مشخصات تو را به من گفته‌اند و اجازه داده‌اند که تو را به جزیره خضرا ببرم». آنگاه او را به آنجا می‌برد. پس از شانزده روز دریانوردی، سرانجام به «آب‌های سفید» می‌رسند و ناخدا توضیح می‌دهد که این آب‌ها، مانند «سور بلد» (دیوار شهر) جزیره را در بر گرفته است و کشتی‌های دشمنان، هرگز نمی‌توانند از آنها بگذرند و به برکت وجود حضرت ولی عصر (ع) در آن غرق می‌شوند. سپس به جزیره خضرا می‌رسد. در آنجا جمعیت انبوهی را با بهترین لباس‌ها و نیکوترین وضع مشاهده می‌کند و شهری بسیار آباد، با درختانی سرسبز و انواع میوه‌ها و بازارهای بسیار ساختمان‌های مجلل از سنگ‌های شفاف رخام می‌بیند. شخص بزرگواری به نام سید شمس‌الدین که او را نوه پنجم امام زمان (ع) معرفی می‌کنند، مسئول تعلیم، تربیت و اداره جزیره خضرا و نایب خاص حضرت (ع) در آن جزیره است. او مستقیماً از امام (ع) فرمان می‌گیرد، ولی آن حضرت را نمی‌بیند و تنها، هر صبح جمعه نامه‌ای به خط امام (ع) در نقطه معینی گذاشته می‌شود که در آن، اوامر آن حضرت و آنچه تا یک هفته مورد نیاز خواهد بود، نوشته شده است. علی بن فاضل، مدت هجده روز، در آن جزیره اقامت می‌کند، و از محضر سید شمس‌الدین، استفاده می‌کند و پس از آن، به او دستور می‌رسد که به وطنش بازگردد. ۱ علی بن فاضل، آنچه را از سخنان سید شمس‌الدین، استفاده می‌کند در کتابی به نام الفوائد الشمسیه گرد می‌آورد و ماجرای تشریف خود را برای



تنی چند از عالمان معاصر خویش بازگو می‌کند. «فضل بن یحیی طیبی»، نویسنده قرن هفتم هجری قمری، در ۱۱ شوال ۶۶۹ ق، این حکایت را از زبان علی بن فاضل در شهر حله می‌شنود و آن را در کتابی با نام جزیره الخضراء گرد می‌آورد. این کتاب، از سوی عالمان زیر مورد توجه واقع شده است: - شهید اول، آن را به خط خود نوشته، و خط او در خزانه امیرالمؤمنین (ع) پیدا شده است. - محقق کرکی، آن را به فارسی برگردانده است. - علامه محمد باقر مجلسی، آن را در بحارالانوار نقل کرده است. - شیخ حر عاملی، آن را در کتاب إثبات الهداء درج نموده است. - وحید بهبهانی، به مضمون آن فتوی داده است. - بحرالعلوم، در کتاب رجال خویش، آن را مورد استناد قرار داده است. - قاضی نورالله شوشتری، محافظت بر آن را بر هر مؤمنی لازم داشته است. - میرزا عبدالله اصفهانی (افندی) آن را در کتاب ریاض العلماء نقل کرده است. - میرزای نوری، آن را در کتاب جنه‌المأوی و النجم الثاقب آورده است. البته، حکایتی نیز درباره محل اقامت امام مهدی (ع) از سوی شخصی به نام انباری نقل شده است، ولی به دلیل آنکه وی، آن را از شخصی مجهول نقل کرده است، به همان حکایت پیشین بسنده می‌کنیم. ۲. براساس حکایت علی بن فاضل، امام مهدی (ع) و فرزندان ایشان، در جزیره خضراء، واقع در اقیانوس اطلس سکونت دارند، و همه ساله، در موسم حج، حج می‌گزارند و پس از زیارت پدران و اجداد طاهرینشان (ع) در حجاز، عراق و طوس، مجدداً به این جزیره باز می‌گردند. آن حضرت (ع) غالباً در این جزیره اقامت دارند. ۳. دیدگاه مخالفان جمعی از عالمان شیعه، حکایت یادشده را که بر وجود جزیره خضراء به عنوان محل اقامت غالب حضرت امام زمان (ع) دلالت می‌کند، دارای اشکال می‌دانند و از آنجا که دلیل دیگری در دست نیست، وجود چنان جزیره‌ای را نمی‌پذیرند. پیش از نقل اشکال‌های وارد بر این حکایت، لازم است اشاره‌ای به سند آن داشته باشیم. علامه مجلسی در کتاب خود می‌نویسد: رساله‌ای مشهور به داستان جزیره خضراء واقع در دریای سفید یافتیم. چون این رساله در بردارنده یاد کسانی است که آن حضرت را دیده‌اند و همچنین در آن مطالب شگفت‌انگیزی وجود دارد دوست دارم آن را در اینجا بیاورم. از آنجا که این رساله را در اصول (کتاب‌های روایی) معتبر نیافتیم برای آن بابتی مستقل گشودم و آن را آن گونه که یافتیم نقل می‌کنم. ۴. وی آنگاه به نقل حکایت می‌پردازد. در آغاز حکایت پس از خطبه آغازین چنین آمده است: در خزانه امیر مؤمنان و سرور اوصیا و حجت پروردگار جهانیان و امام پرهیزکاران، علی بن ابی طالب - درود خدا بر او باد - متنی به خط شیخ فاضل و دانشمند عامل، فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی - قدس الله روحه - یافتیم که در آن چنین آمده بود: «... این بنده نیازمند به بخشش خداوند سبحان متعال، فضل بن یحیی بن علی طیبی امامی کوفی که خدای او را ببخشاید، چنین می‌گویم: «... فضل بن یحیی در ادامه رساله به واسطه شیخ شمس الدین بن نجیح حلّی و شیخ جلال الدین عبدالله بن حرام حلّی، حکایت جزیره خضراء را از زین‌الدین علی بن فاضل مازندرانی نقل می‌کند. ۵. علامه سید جعفر مرتضی عاملی، به بررسی سند این حکایت پرداخته و اشکال‌ها و پرسش‌های متعددی را متوجه آن دانسته است که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم: ۱. نخستین پرسش ما درباره فردی است که در ابتدای روایت می‌گوید: «در خزانه امیر مؤمنان... علی بن ابی طالب - درود خدا بر او باد - متنی به خط شیخ فاضل و دانشمند عامل، فضل بن یحیی طیبی یافتیم.» این شخص از نظر ما ناشناخته و اسم و نسب و خصوصیات دیگر او، کاملاً مجهول است. با یک نظر اجمالی به ابتدای روایت می‌فهمیم که او به طور قطع مجلسی (ره) نیست؛ زیرا ایشان با صراحت فرمودند: «این داستان را از یک رساله دیگر نقل می‌کنم.» همان گونه که سید هاشم بحرانی (ره) (از معاصران مجلسی) در نقل داستان می‌گوید: «بعضی از بزرگان فرموده‌اند که این حدیث را به خط شیخ فاضل... یافته‌ایم.» ۶. این جمله هم مانند عبارت مجلسی دلالت ندارد که بحرانی مستقیماً از راوی شنیده باشد. بر فرض اینکه بپذیریم بحرانی مستقیماً از راوی شنیده است این پرسش مطرح می‌شود که چگونه بحرانی او را دیده و داستان را بدون واسطه از او شنیده ولی مجلسی او را ندیده است با اینکه بحرانی و مجلسی هر دو، در یک زمان می‌زیسته‌اند. دیگر اینکه به چه علت مجلسی به نقل از یک رساله متداول بسنده کرده و راجع به نویسنده و صاحب آن تحقیق نکرده است تا حقیقت داستان را از او شفاهاً سؤال کند. ۲. پرسش دوم اینکه چگونه این شخص «مجهول» خط طیبی را شناخت و اطمینان یافت که آنچه را در آن رساله

یافته، خط طیبی است. آیا خط طیبی آن چنان مشهور و معروف بوده که حتی این فرد مجهول الحال هم آن را شناخته است؟ شاید واقع مطلب بر این شخص، مشتبه شده باشد. به این جهت که مثلاً وقتی که دیده طیبی این داستان را روایت می‌کند، فکر کرده لابد کاتب آن هم اوست در صورتی که بین این دو امر، ملازمه‌ای نیست. ۳. با توجه به این نکته ما مشاهده می‌کنیم که «علی بن فاضل» (کسی که در روایت به عنوان «مازندرانی» توصیف می‌شود و بعد خودش را در متن همین روایت، «عراقی» معرفی می‌کند) تلاش زیادی برای اثبات برخی از فضایل به نفع خودش دارد و این نکته از متن گفتارش با سید شمس‌الدین، آنجا که از ملاقات با امام سخن می‌گوید، به روشنی معلوم می‌شود: ای سرورم، من یکی از بندگان مخلص آن حضرت هستم با این همه امام را ندیده‌ام. بعد سید شمس‌الدین به من فرمود: چرا، تو او را دو مرتبه دیده‌ای... و آن دو مرتبه را برایش توضیح می‌دهد. علاوه بر این، همه روایت در صدد اثبات یک فضیلت بی‌نظیر برای اوست و آن اینکه او خدمت کسی رسیده که دیگران نرسیده‌اند و همچنین در صدد اثبات عنایت و توجه امام به اوست. پس وقتی ما این نکات را مورد توجه قرار می‌دهیم و بر آن، این حقیقت را بیفزاییم که هیچ‌یک از معاصران علی بن فاضل، او را توثیق نکرده و مورد اعتماد ندانسته‌اند و فقط کسانی او را قابل اعتماد دانسته‌اند که صدها سال پس از او زیسته‌اند و جالب اینکه، دلیل و مستند آنها در اعتماد به او، ظاهراً خود روایت جزیره خضرا است. با توجه به این نکات، نتیجه می‌گیریم که: اطمینان به صحت آنچه او برای ما نقل می‌کند امکان ندارد؛ چون احتمال می‌دهیم اصل قضیه و ریشه داستان، از بافته‌های ذهن اوست که برای رسیدن به شهرت یا برای نایل شدن به اهداف دیگری آن را ساخته است، همچنان که در طول تاریخ، نمونه‌های آن را مشاهده کرده‌ایم. ۴. از جمله نکاتی که شک و بدگمانی ما را در خصوص این راوی و داستانش افزایش می‌دهد این است که معاصران او مانند علامه حلی - رحمه الله - و ابن داود، که در سال ۷۰۷ ق از تألیف کتاب رجالی خود فراغت یافته بود، و همچنین علمای دیگر، به طور کلی او را نادیده گرفته و هیچ کدام از آنها حتی یک کلمه درباره او سخن نگفته‌اند. با اینکه داستان گران‌بها و بی‌نظیر او، باید آنها را تشویق و تحریک می‌کرد که به داستان و راوی آن اشاره کنند؛ راوی و داستانش را بستایند و چنین داستانی را به عنوان یکی از دلایل امام و امامت قرار دهند و آن را شایسته نقل در کتاب‌های خود بدانند. وقتی می‌بینیم دانشمندان اسلامی، مطالب و داستان‌های کم‌اهمیت‌تری را در نوشته‌هایشان آورده‌اند، ولی این داستان را نادیده انگاشته‌اند، پی می‌بریم که شاید آن را دروغ و باطل به حساب آورده‌اند؟ یا آن را نشنیده‌اند؟ یا اساساً چنین داستانی در زمان آنها ساخته نشده بود؟! همه این احتمالات وجود دارد و همه آنها، ما را به شک در این داستان و راوی آن فرا می‌خواند. شاید کسی بگوید که شخصیت‌های برجسته دیگری هم وجود دارند که نویسندگان معاصر آنها، نامشان را در کتاب‌های رجالی خود نیاورده‌اند و شاید نسبت به این راوی نیز همین مسئله اتفاق افتاده باشد، ولی ما با دقت متوجه می‌شویم که این پاسخ در حقیقت تلاش بیهوده‌ای است؛ زیرا این چنین شخصیت‌هایی اگر چه در بعضی از کتاب‌های رجالی مطرح نشده‌اند، ولی در کتاب‌های دیگری که در همان زمان تألیف گردیده، به قلم آمده و مطرح شده‌اند. یا اینکه حداقل، مورد اعتماد بودن آنها با قراین و شواهدی غیر از آنچه خود آنها راجع به خودشان گفته‌اند ثابت شده است، و برخلاف علی بن فاضل، یک داستان منحصر به فرد نداشته‌اند که کتاب‌های معتبر تاریخ، مانند آن را ثبت و ضبط نکرده باشند. آری، همین که معاصران علی بن فاضل، داستان او را نادیده انگاشته‌اند و هیچ گونه خبری از آن نداده‌اند باعث برانگیخته شدن شک و بدگمانی جدی ما نسبت به او می‌شود. ۵. از جمله نکات جالب توجه اینکه در خود روایت به صراحت آمده است: علی بن فاضل، داستان را از شروع تا پایان، در حضور طیبی و گروهی از علمای حله و اطراف آنکه برای زیارت شیخ آمده بودند، توضیح می‌دهد. حال اینکه ما هیچ فردی از این عده را پیدا نکردیم که داستان را بی‌واسطه یا دست‌کم با واسطه نقل کند. در صورتی که از آنها انتظار می‌رود تا آن را در شهرها و در بین مردم منتشر ساخته باشند و این داستان جالب را نقل مجالس و محافل کنند؛ زیرا در این حکایت، جایگاه وجود امام زمان (ع) و فرزندانش در یک موضع استثنایی و پیچیده تعیین شده است. همچنین ما انتظار داشتیم مردم گروه گروه به زیارت قهرمان این کشف عجیب نایل شوند و به او تبرک

جویند و تلاش کنند داستان را مستقیماً از خودش بشنوند و در کتاب‌های دیگر ثبت کنند و دانشمندان هم با آوردن نام او و داستان‌ش، در کتاب‌های رجالی و غیررجالی خود، تبرک بجویند، ولی هیچ‌یک از این حوادث رخ نداد و تنها فردی که آن را نقل کرده، «طیبی کوفی» است. البته این نقل هم توسط فرد ناشناس، در بین اوراقی در میان گنجینه‌ای از کتاب‌ها کشف شده است و عجیب اینکه نویسنده ناشناس داستان هم، به خاطر خط معروف و مشهورش، توسط این مرد ناشناس، شناخته و کشف شده است. ۷. با توجه به مطالب یاد شده اظهار نظر صریح و قطعی در مورد درستی یا نادرستی حکایت جزیره خضرا مشکل به نظر می‌رسد و بهتر است به جای مخالفت یا موافقت بی‌چون و چرا با این حکایت، علم آن را به خدا بسپاریم و چنان که پیش از این یادآور شده‌ایم بیشتر به دنبال شناخت وظایف قطعی خود در برابر امام زمان (ع) و عمل به آنها بشناسیم؛ زیرا دانستن یا ندانستن محل اقامت امام عصر (ع) و وجود داشتن و وجود نداشتن محلی به نام جزیره خضرا هیچ تأثیری در معرفت ما نسبت به امام زمان نزدیکی با آن حضرت ندارد. ۸. حسن شجاعی ماهنامه موعود شماره ۸۶ پی‌نوشت‌ها: ۱. به نقل از: ناجی النجار، جزیره خضرا و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا، ترجمه و تحقیق علی اکبر مهدی‌پور، چاپ ششم، قم، مؤلف، ۱۴۱۱ ق، صص ۵۲-۵۴. ۲. همان، ص ۵۴. ۳. همان. ۴. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹. ۵. همان. ۶. سید هاشم بحرانی، تبصره‌الولی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامی، ۱۴۱۱ ه. ق، ص ۲۴۳. ۷. در اسه فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء، صص ۱۹۵-۱۹۸، ترجمه به نقل از: ابوالفضل طریقه‌دار، جزیره خضرا، افسانه یا واقعیت، چاپ هفتم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲، صص ۱۱۵-۱۱۹. ۸. برای مطالعه بیشتر در موضوع جزیره خضرا ر.ک: علامه مجلسی، همان، ج ۵۲، صص ۱۷۴-۱۵۹؛ علامه نوری، نجم الثاقب، صص ۳۹۱-۴۱۰؛ جزیره خضرا و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا؛ جزیره خضراء افسانه یا واقعیت؟!؛ غلامرضا نظری، جزیره خضراء تحریفی در تاریخ شیعه، چاپ اول، قم، طلعه نور، ۱۳۸۷.

### خانه مهدی (ع) کجاست؟

در برخی دیگر از روایات نیز ذکر شده که حضرت مهدی (ع) قبل از ظهور در «ذی طوی» به سر می‌برد و آن‌گاه که اراده الهی بر ظهور آن حضرت تعلق گیرد از آنجا وارد مسجد الحرام می‌شود. قائم (ع) در میان گروهی به شمار اهل بدر - سیصد و سیزده تن - از گردنه ذی طوی پایین می‌آیند تا آنکه پشت خود را به حجرالاسود تکیه می‌دهد و پرچم پیروز را به اهتزاز درمی‌آورد. اشاره: پنهان زیستی امام مهدی (ع) نه تنها چگونگی زندگی آن حضرت را در هاله‌ای از اسرار فرو برده که بسیاری از موضوعات مربوط به حیات آن امام را نیز جزو امور پنهان نظام هستی قرار داده است. یکی از مهم‌ترین این امور پنهان، محل زندگی آن حضرت در طول غیبت ایشان است. از این رو بسیاری علاقه‌مندان بدانند که خورشید پنهان در کدامین بخش از این کره خاکی به گذران عمر می‌پردازد و به بیان دیگر کدامین قسمت از زمین این منزلت را دارد؟ در این مقاله تلاش شده که به این پرسش پاسخ داده شود. میلیون‌ها انسان عاشق و شیفته صدها سال است که در هر پگاه آدینه زبان به ندبه می‌کشیند و این‌گونه می‌سرایند: ای کاش می‌دانستم در چه جایی منزل گرفته‌ای و چه سرزمین و مکانی تو را دربر گرفته است! آیا در کوه رضوایی و یا جای دیگری و یا در ذی طوی هستی؟ دشوار است بر من که مردمان را بینم و تو دیده نشوی. ۱. حال برای روشن شدن این موضوع، پای به گلستان کلام معصومین (ع) می‌کشایم و با سیری در کلام نورانی ایشان از آن انفاس قدسی برای حل این معما استمداد می‌طلبیم. با یک نگاه کلی در این بوستان پر طراوت به چهار دسته روایت در این موضوع برمی‌خوریم که هر یک، محل زندگی آن حضرت را در دوره‌ای از حیات پر برکت ایشان به تصویر کشیده است. اگر چه در مورد برخی دوره‌ها صراحت و روشنی بیشتری وجود دارد و برخی از دوره‌ها بنا بر عللی به اجمال و ابهام پاسخ داده شده است. این دوره‌ها عبارتند از: ۱. دوران زندگی با پدر بزرگوار خود امام حسن عسکری (ع) (۲۵۵-۲۶۰ق) شکی نیست که آن امام همام در شهر سامرا و در خانه پدرش امام حسن عسکری (ع) دیده به



جهان گشود و تا پایان عمر شریف پدر خود در کنار آن حضرت می‌زیست. این دوران بنا بر قول مشهور از نیمه شعبان سال ۲۵۵ق آغاز و در هشتم ربیع‌الاول سال ۲۶۰ق پایان یافت. علاوه بر نقل موثق تاریخی، افراد فراوانی از این حادثه بزرگ پرده برداشته‌اند: شیخ صدوق (ره) در کتاب شریف کمال‌الدین و تمام النعمه - که یکی از مهم‌ترین کتابهای نگاشته شده در موضوع مهدویت است - داستان ولادت حضرت مهدی (ع) را این‌گونه نقل کرده است: حکیمه، دختر امام جواد (ع) گوید: امام حسن عسکری (ع) مرا نزد خود فراخواند و فرمود: ای عمه! امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است و خدای متعال امشب حجت خود را که حجت او بر روی زمین است ظاهر سازد. گفتم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس. گفتم: فدای شما شوم اثری در او نیست. فرمود: همین است که به تو می‌گویم. آمدم و چون سلام کردم و نشستم نرجس آمد کفش مرا بردارد و گفت: ای بانوی من و بانوی خاندانم، حالتان چطور است؟ گفتم: تو بانوی من و بانوی خاندان من هستی. از کلام من ناخرسند شد و گفت: ای عمه جان! این چه فرمایشی است؟ بدو گفتم: ای دختر جان! خدای متعال امشب به تو فرزندی عطا فرماید که در دنیا و آخرت آقا است... ۲. آن‌گاه به صورت مفصل داستان را ذکر کرده است. این روایت از مهم‌ترین روایات درباره ولادت حضرت مهدی (ع) است و دلالت بر ولادت حضرت مهدی (ع) در خانه امام عسکری (ع) در سامرا دارد. «ضوء ابن علی» از مردی از اهل فارس که نامش را برده نقل می‌کند که: به سامرا آمدم و در خانه امام حسن عسکری (ع) ملازم شدم. حضرت مرا طلبید، من وارد شدم و سلام کردم. فرمود: برای چه آمده‌ای؟ عرض کردم: برای اشتیاقی که به خدمت شما داشتم. فرمود: پس دربان ما باش. من همراه خادم‌ان، در خانه حضرت بودم، گاهی می‌رفتم هر چه احتیاج داشتند از بازار می‌خریدم و زمانی که در خانه، مردها بودند، بدون اجازه وارد می‌شدم. روزی [بدون اجازه] بر حضرت وارد شدم و او در اتاق مردها بود. ناگاه در اتاق حرکت و صدایی شنیدم، پس فریاد زد: بایست. حرکت مکن! من جرأت در آمدن و بیرون رفتن نداشتم، پس کنیز کی که چیز سر پوشیده‌ای همراه داشت از نزد من گذشت. آنگاه مرا صدا زد که در آی، من وارد شدم و کنیز را هم صدا زد. کنیز نزد حضرت بازگشت. حضرت به او فرمود: از آنچه همراه داری روپوش بردار. کنیز از روی کودک سفید و نیکوروی پرده برداشت و خود حضرت روی شکم کودک را باز کرد، دیدم مویی سبز که به سیاهی آمیخته بود از زیر گلو تا نافش روئیده است. پس فرمود: این است صاحب شما و به کنیز امر فرمود که او را ببرد. پس من آن کودک را ندیدم، تا امام حسن عسکری (ع) وفات کرد. ۳. نه تنها بستگان نزدیک و خدمتگزاران بیت امامت، آن حضرت را در شهر سامرا و در خانه امام عسکری (ع) دیده‌اند که بسیاری از یاران و خواص اصحاب امامت به شرف دیدار آن جمال چون آفتاب نائل آمده‌اند و همگی حکایت از مدعای زندگی امام مهدی (ع) در کنار پدر در شهر سامرا دارد. «یعقوب بن منقوش» گوید: بر امام حسن عسکری (ع) وارد شدم و او بر سکویی در سرا نشسته بود و سمت راست او اتاقی بود که پرده‌های آن آویخته بود. گفتم: ای آقای من صاحب‌الامر کیست؟ فرمود: پرده را بردار. پرده را بالا زدم، پسر بچه‌ای به قامت پنج و جب بیرون آمد با پیشانی درخشان و روی سپید و چشمانی دُرّافشان و دو کف ستبر و دوزانوی برگشته. خالی بر گونه راستش و گیسوانی بر سرش بود. آمد و بر زانوی پدرش ابو محمد نشست. آن‌گاه به من فرمود: این صاحب شماس است. سپس برخاست و امام بدو گفت: پسر! تا وقت معلوم داخل شو و او داخل اتاق شد و من بدو نگرستم. پس به من فرمود: ای یعقوب! به داخل بیت برو و بین آنجا کیست. من داخل شدم اما کسی را ندیدم. ۴. همچنین «احمد بن اسحاق» گوید: بر امام حسن عسکری (ع) وارد شدم و می‌خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم. او آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق خدای متعال از زمان آدم (ع) زمین را خالی از حجت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجت نخواهد گذاشت. به واسطه اوست که بلا- را از اهل زمین دفع می‌کند و به خاطر اوست که باران می‌فرستد و برکت‌های زمین را بیرون می‌آورد. گفتم: ای فرزند رسول خدا، امام و جانشین پس از شما کیست؟ حضرت شتابان برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت در حالی که بر شانه‌اش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید. فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدای متعال و حجت‌های او گرامی نبودی این فرزند را به تو نمی‌نمودم. او هم‌نام و هم‌کنیه

رسول خدا(ص) است. کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت، مثل خضر و ذوالقرنین است. او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی‌یابد، مگر کسی که خدای متعال او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعا به تعجیل فرج موفق سازد. احمد بن اسحاق گوید: گفتیم: ای مولای من! آیا نشانه‌ای هست که قلبم بدان اطمینان یابد؟ آن کودک به زبان عربی فصیح به سخن درآمد و فرمود: أنا بقیة الله فی أرضه والمنتقم من أعدائه. ای احمد بن اسحاق! پس از مشاهده، جست‌وجوی نشان مکن. احمد بن اسحاق گوید: من شاد و خرم بیرون آمدم. ۵ بنا بر روایات فوق و ده‌ها روایت دیگر تردیدی نخواهد ماند بر اینکه حضرت مهدی(ع) در طول حیات امام عسکری(ع) همراه ایشان و در شهر سامرا مسکن و مأوای داشته‌اند و اگرچه در این دوران نیز مخفیانه زندگی می‌کرده‌اند ولی عده فراوانی از نزدیکان و شیعیان ایشان را دیده‌اند. ۲. دوران غیبت صغرا (۲۶۰ تا ۳۲۹ ق.). غیبت صغرا عبارت است از دوران پنهان زیستی کوتاه مدت حضرت مهدی(ع) که طبق نظر مشهور با شهادت امام حسن عسکری(ع) (سال ۲۶۰ ق.) آغاز شده و با رحلت چهارمین نایب خاص آن بزرگوار (سال ۳۲۹ ق.) به پایان رسیده است که مجموعاً ۶۹ سال می‌شود. اگر چه به روشنی محل زندگی آن حضرت در این دوران مشخص نیست ولی از روایات و قرائن به دست می‌آید که این مدت را حضرت عمدتاً در دو منطقه سپری کرده‌اند: یکی منطقه عراق و دیگر مدینه منوره که البته روایات متعددی بر این مطلب دلالت دارد. از امام صادق(ع) در این زمینه نقل شده است که فرمود: برای [حضرت] قائم(ع) دو غیبت است. یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت اول جز شیعیان مخصوص از جای آن حضرت خبر ندارند و در غیبت دیگر جز دوستان مخصوصش از جای او خبر ندارند. ۶. در دوران غیبت صغرا، از سفیران چهارگانه (نواب خاص) کسی نزدیک‌تر به آن حضرت ذکر نشده است و ایشان هم تماماً در عراق و همواره با حضرت در ارتباط بوده‌اند و توقعات فراوانی از طرف حضرت به دست آنها شرف صدور یافته است. بنابراین می‌توان گفت بخشی از عمر آن حضرت در این دوران در عراق سپری شده است. دسته‌ای دیگر از روایات به صورت مطلق (بدون در نظر گرفتن صغرا و کبرا بودن غیبت) زندگی حضرت را در دوران غیبت در مدینه منوره ذکر کرده‌اند که با توجه به روایات دسته نخست می‌توان گفت بخشی از عمر آن حضرت نیز در مدینه سپری شده است. امام باقر(ع) در این باره فرمود: به ناگزیر برای صاحب این امر عزلت و گوشه‌گیری خواهد بود... و طیبه (مدینه) چه منزلگاه خوبی است. ۷. همین روایت در کتاب شریف اصول کافی با اندک تفاوتی از امام صادق(ع) این گونه روایت شده است: به ناچار صاحب‌الامر غیبت کند و به ناچار در زمان غیبتش گوشه‌گیری کند، چه خوب منزلی است طیبه (مدینه). ۸. هم‌چنین ابوهاشم جعفری می‌گوید: به امام عسکری(ع) عرض کردم: بزرگواری شما مانع می‌شود تا از شما پرسش نمایم، پس اجازه بفرمایید سؤالی بپرسم. حضرت فرمود: بپرس. عرض کردم: ای آقای من! آیا فرزندی دارید؟ فرمود: بله. گفتیم: اگر اتفاقی رخ داد کجا او را پیدا کنیم؟ پس فرمود: در مدینه. ۹. بنابراین جمع بین دو دسته روایات به این صورت است که آن حضرت در مدینه حضور داشته‌اند؛ ولی به خاطر ارتباطی که آن حضرت با نواب خاص داشته‌اند بخشی از عمر خود را در عراق سپری نموده‌اند. ۳. دوران غیبت کبرا اصطلاحاً غیبت کبرا به مدت زمان پنهان زیستی حضرت مهدی(ع) گفته می‌شود که با وفات آخرین نایب خاص در سال ۳۲۹ ق آغاز و همچنان ادامه دارد و تنها خداوند متعال است که پایان آن را می‌داند. این دوران ویژگی‌هایی دارد که آن را از دوران غیبت صغرا کاملاً متمایز می‌سازد که از جمله آن ویژگی‌ها کامل شدن غیبت آن حضرت است. به همان اندازه که پنهان زیستی حضرت مهدی(ع) در این دوران به کمال می‌رسد و نیابت و سفارت همانند دوران غیبت صغرا وجود ندارد، محل زندگی آن حضرت نیز نامشخص‌تر می‌شود و در این دوران است که هرگز به‌طور قطع نمی‌توان مشخص نمود آن حضرت در کجا زندگی می‌کند. البته روایات در این باره به محل‌های مختلفی اشاره کرده‌اند که برخی از آنها از این قرارند: الف) مدینه طیبه همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد برخی از روایات به صورت عام و بدون قید زمان غیبت صغرا، مدینه را به عنوان جایگاه آن حضرت در دوران غیبت مورد اشاره قرار داده‌اند. ب) ناحیه ذی‌طوی ناحیه ذی‌طوی در یک فرسخی مکه و داخل

حرم قرار دارد و از آنجا خانه‌های مکه دیده می‌شود. برخی از روایات آن محل را به عنوان جایگاه حضرت مهدی (ع) در دوران غیبت معین کرده‌اند. امام باقر (ع) در این باره فرمود: صاحب این امر را در برخی از این درّه‌ها غیبی است و با دست خود به ناحیه ذی طوی - که نام کوهی است در اطراف مکه - اشاره نمود. ۱۰ در برخی دیگر از روایات نیز ذکر شده که حضرت مهدی (ع) قبل از ظهور در «ذی طوی» به سر می‌برد و آن‌گاه که اراده الهی بر ظهور آن حضرت تعلق گیرد از آنجا وارد مسجدالحرام می‌شود. امام باقر (ع) در این باره فرموده‌اند: قائم (ع) در میان گروهی به شمار اهل بدر - سیصد و سیزده تن - از گردنه ذی طوی پایین می‌آیند تا آنکه پشت خود را به حجرالاسود تکیه می‌دهد و پرچم پیروز را به اهتزاز درمی‌آورد. (۱۱ ج) دشت‌ها و بیابان‌ها از برخی روایات نیز استفاده می‌شود که آن حضرت در طول غیبت کبرا محل خاصی ندارد و همواره در سفر به سر می‌برد. از امام باقر (ع) نقل شده است که وقتی شباهت‌های حضرت مهدی (ع) به انبیا را بیان نمودند چنین فرمودند: و اما شباهت حضرت مهدی (ع) به حضرت عیسی (ع) جهانگردی [و نداشتن مکانی خاص است]. ۱۲ در توقیعی که از حضرت مهدی (ع) به نام شیخ مفید صادر شده است، نیز به نامعلوم بودن مکان حضرت مهدی (ع) اشاره شده است. در آن نوشته چنین آمده است: ... با اینکه ما بر اساس فرمان خداوند و صلاح واقعی ما و شیعیان مؤمنان تا زمانی که حکومت در دنیا در اختیار ستمگران است در نقطه‌ای دور و پنهان از دیده‌ها به سر می‌بریم... ۱۳ همچنین در پاره‌ای از ملاقات‌های معتبر که در دوران غیبت کبرا نقل شده است، حضرت به این نکته اشاره فرموده‌اند. «علی بن ابراهیم بن مهزیار» پس از نقل ملاقات خود با حضرت مهدی (ع) به نقل از ایشان چنین می‌گوید: آن حضرت فرمود: همانا پدرم ابو محمد با من عهد فرمودند که در مجاورت قومی که خداوند بر آنان غضب کرده است قرار نگیرم... و به من فرمود که در کوه‌ها ساکن نشوم مگر قسمت‌های سخت و پنهان آن و در شهرها ساکن نشوم مگر شهرهای متروکه و بی‌آب و علف. ۱۴ این نامعلوم بودن محل زندگی آن حضرت در دوران غیبت کبرا سبب شده تا عده‌ای به گمانه‌زنی‌هایی بعضاً سست و واهی پردازند و به طرح محل‌هایی که اثبات آنها کاری بس مشکل است روی آورند. افسانه جزیره خضرا یا مثلث برمودا و مانند آن حکایت‌هایی است که در تاریخ پر فراز و فرود این اعتقاد رخ نموده است. ۴. دوران ظهور و حکومت مهدی (ع) دوران ظهور که درخشان‌ترین فراز تاریخ و بهترین دوران حیات انسانی است، ویژگی‌های فراوانی دارد که از جمله مهم‌ترین آنها حاکمیت آخرین معصوم و حجت الهی است. درباره محل زندگی حضرت مهدی (ع) و حکومت آن حضرت در عصر ظهور، روایات فراوانی وجود دارد. عمدتاً در این روایات، مسجد سهله را منزل آن حضرت و شهر کوفه را به عنوان پایگاه حکومتشان معرفی کرده‌اند. مسجد سهله شرافت بسیاری دارد؛ از جمله در روایات ذکر شده که در این مسجد، هزاران پیامبر به نماز ایستاده‌اند. «صالح بن ابوالاسود» گوید: امام صادق (ع) سخن از مسجد سهله راند، آنگاه فرمود: به درستی که مسجد سهله منزل صاحب ماست آنگاه که [پس از قیام] با اهل خود در آنجا فرود آید. ۱۵ هم چنین آن حضرت به ابابصیر فرمود: ای ابا محمد، گویا حضرت قائم را در مسجد سهله می‌بینم که با زن و فرزندانش در آن نازل می‌شوند. ابوبصیر پرسید: آیا مسجد سهله خانه‌اش خواهد بود؟ حضرت فرمود: آری، این مسجد، منزل ادریس است. خداوند هیچ پیامبری را برنمی‌گسخت، مگر آنکه در این مسجد نماز گزارد. هر کس در این مسجد بماند مانند آن است که در خیمه رسول خدا (ص) اقامت کرده است. هیچ مرد و زن مؤمنی نیست، مگر آنکه دلش به سوی آن مسجد پرمی‌کشد. روز و شبی نیست مگر آنکه فرشتگان به این مسجد پناه می‌برند و در آن به عبادت خدا می‌پردازند. همان‌طور که اشاره شد، کوفه نیز مرکز حکومت مهدی (ع) قلمداد شده است. چگونگی زندگی در عصر ظهور به روشنی مشخص نشده ولی به نظر می‌رسد تفاوت بسیاری با نحوه زندگی امروزی داشته باشد. تکامل علوم بشری، کمال عقلانی بشر، توسعه خارق‌العاده امکانات و رفاه عمومی، امنیت فراگیر بر کل کره زمین و... به‌طور قطع، ویژگی‌هایی را برای زندگی در آن زمان ایجاد خواهد نمود که امروز درک دقیق آن برای ماکاری بس مشکل است. از امام باقر (ع) نقل شده که در بخشی از یک روایت طولانی فرمود: آن‌گاه [حضرت مهدی (ع)] به سوی کوفه می‌رود پس آنجا را برای منزل برمی‌گزیند و کوفه خانه او خواهد بود. ۱۷ خدامراد

سلیمان ماهنامه موعود شماره ۸۶ پی‌نوشت‌ها: ۱. سیدبن طاووس، الاقبال، ص ۲۹۸. ۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، ج ۲، ص ۱۴۳. ۳. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۲، ص ۱۱۹. ۴. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۶۴. ۵. همان، ج ۲، ص ۸۰. ۶. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۱. ۷. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۶۲. ۸. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۰؛ ابن ابی زینب، غیبت نعمانی، ص ۱۸۸. ۹. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۸؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۸؛ کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۳۲. ۱۰. غیبت نعمانی، ص ۱۸۱. ۱۱. همان، ص ۳۱۵. ۱۲. طبری، دلائل‌الامامه، ص ۲۹۱. ۱۳. علامه محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴. ۱۴. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۶۳. ۱۵. شیخ طوسی، التهذیب، ج ۲، ص ۲۵۲. ۱۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷. ۱۷. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۴۷۵

### ابدال یا پیشکاران امام زمان (عج)

بر اساس برخی روایات اسلامی، گروهی از مردم جزو «ابدال» هستند؛ یعنی آنهایی که هرگز زمین از وجود پر برکتشان خالی نمی‌ماند. بدین جهت، برخی می‌پرسند اینان چه کسانی هستند، چند نفرند، از کدام شهر و دیارند، ویژگی‌های آنان کدام است، در کجا زندگی می‌کنند، و آیا در زمان غیبت امام مهدی (ع) نقشی دارند یا خیر؟ ماهیت ابدال در این زمینه که ابدال چه کسانی هستند، نظرهای متفاوتی وجود دارد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود: الف - جانشینان پیامبران: یک نظر این است که ابدال، اوصیا و جانشینان پیامبران هستند، که پس از آنها زندگی می‌کردند. «خالدبن هیثم فارسی» می‌گوید: به امام رضا (ع) عرض کردم: مردم گمان می‌کنند که در روی زمین گروهی به نام ابدال وجود دارند، اینان کیانند؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «راست گفتند. منظور از ابدال، همان اوصیا و جانشینان هستند که خداوند پس از مرگ و رحلت هر پیامبری، آنها را بدل و جانشین او قرار می‌دهد تا اینکه به حضرت محمد (ص) آنها را خاتمه داد.» ۱. ب - امامان معصوم (ع): عقیده دیگر این است که ابدال، همان امامان معصوم (ع) هستند. محدث بزرگوار، شیخ عباس قمی می‌نویسد: «از دیگر روایات نیز به دست می‌آید که منظور از ابدال، امامان معصوم (ع) هستند.» ۲. مرحوم محدث قمی با ابراز تردید از اینکه ابدال شامل امامان معصوم (ع) باشد، می‌نویسد: «دعای روایت شده از ام داوود، که از امام صادق (ع)، در نیمه رجب وارد شده است، دلالت دارد که ابدال غیر از امامان هستند، اگرچه صراحتی در این خصوص ندارد و ممکن است بر تأکید حمل شود.» ۳. و دعای مورد نظر این است که حضرت می‌فرماید: خداوند! بر «ابدال»، «اوتاد»، «سیاح»، «عباد»، «مخلصان»، «زاهدان»، و اهل کوشش و تلاش درود فرست و محمد و خاندان او را به برترین دوردها و فراوان‌ترین بخشش‌ها مخصوص گردان. ج ۴ - یاران امامان: باور عده‌ای ممکن است ابدال بر گروهی از یاران خاص و مقرب امامان معصوم (ع) اطلاق شود. چنان‌که شیخ عباس قمی به این موضوع اشاره کرده، می‌نویسد: «نیز احتمال دارد که یاران خاص امامان معصوم (ع) باشند.» ۵. د - گروهی از صالحان: نظریه بعدی این است که ابدال، گروهی از صالحان هستند که هرگز زمین از وجود آنها خالی نمی‌گردد. چنان‌که «علامه طریحی» در این باره می‌نویسد: «ابدال گروهی از مردم صالح و نیکوکاری هستند که هرگز زمین از وجود آنان خالی نمی‌گردد، و هرگاه یکی از آنها بمیرد، خداوند فرد دیگری را به جای او قرار می‌دهد.» ۶. ه - پیش‌خدمتان امام زمان (ع): احتمال پنجم اینکه ابدال بر گروهی از پیشکاران امام زمان (ع) اطلاق می‌شود که در زمان غیبت، آن حضرت را یاری می‌کنند و هر گاه یکی از آن افراد از دنیا برود، دیگری جای او را می‌گیرد. در این زمینه علامه مجلسی از امام محمدباقر (ع) نقل می‌کند: به ناچار برای صاحب این امر غیبتی هست و در آن غیبت قدرت و قوتی برای او لازم است که در آن زمان به وسیله سی نفر از همراهان، از وحشت و تنهایی بیرون می‌آید. ۷. و - جمع‌بندی اقوال: گرچه با تعدد نظرات و احتمالات نمی‌توان جزم به یک احتمال به خصوص پیدا کرد، ولی برخی شواهد و مؤیدها وجود دارد که با ضعیف بودن برخی از این احتمالات، برخی دیگر از قوت بیشتری برخوردار خواهد بود. بعید نیست احتمال پنجم با عنایت به روایت امام محمدباقر (ع) که در این خصوص نقل گردید،

تقویت شود؛ یعنی ابدال همان گروه سی نفری پیش خدمتان امام عصر هستند که تا روز ظهور، هر یک از این عده کم شود، خداوند شخص دیگری که اوصاف و ویژگی‌های معینی را داشته باشد، به خدمت امام مهدی (ع) بگمارد. تعداد ابدال در مورد این موضوع که ابدال چند نفر هستند، در بین روایات، اختلاف وجود دارد و تعداد آنها بین سی تا هشتاد نفر بیان شده است که در اینجا به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم: الف - سی نفر: احمد بن حنبل در مسند خود از عبادۀ بن صامت از پیامبر خدا (ص) نقل کرده است که فرمود: «ابدال در این امت سی نفر هستند، همانند حضرت ابراهیم خلیل الرحمان و هر یک از اینان که بمیرد، خداوند فرد دیگری را جایگزین می‌کند». ۸ ب - چهل نفر: طبرانی در المعجم الکبیر از ابن مسعود، از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: «پیوسته چهل نفر هستند که قلبشان همانند قلب ابراهیم است. خداوند به وسیله آنها بلاها را از اهل زمین دور می‌گرداند که به آنان ابدال گفته می‌شود». ۹ ج - شصت نفر: مرحوم محدث قمی در سفینه البحار از ثعلبی نقل می‌کند که مردی از اهل عسقلان در دیداری که با الیاس داشته است از او می‌پرسد که ابدال چند نفر هستند؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: «شصت نفر هستند». ۱۰ د - هفتاد نفر: فخرالدین طریحی آورده است: ابدال گروهی هستند که خداوند به وسیله آنان زمین را بر پا می‌دارد که تعدادشان هفتاد نفر است. ۱۱ ه - هشتاد نفر: در فردوس الأخبار از انس بن مالک چنین نقل شده است: «ابدال، چهل نفر مرد و چهل نفر زن هستند، و هر گاه یکی از مردان بمیرد، خداوند مرد دیگری را به جای او قرار می‌دهد، و هر گاه یکی از زنان بمیرد، زن دیگری را جایگزین می‌کند». ۱۲ ویژگی‌های ابدال در کتاب‌های شیعه و سنی روایاتی وجود دارد که در آنها به نقل از پیامبر اسلام (ص) به چند ویژگی از ویژگی‌های ابدال اشاره شده است: الف - داشتن قلبی همانند قلب ابراهیم: این مطلب را عبادۀ بن صامت از پیامبر نقل کرد. ۱۳ شاید مراد پیامبر (ص) از این تشبیه، این است که این چند نفر از نظر شدت، صلابت، بردباری و ایستادگی در برابر حمایت از دین خدا، همانند حضرت ابراهیم هستند و هیچ جریانی نمی‌تواند آنها را نسبت به دفاع از حریم دین، سست و بی تفاوت کند. ب - سپر بالای انسان‌ها بودن: از ویژگی‌های ابدال این است که خداوند به وسیله این وجودهای مقدس، بلاها را از مردم دفع می‌کند. چنان‌که ابن مسعود از پیامبر نقل کرده که فرمود: «خداوند به وسیله آنها بلاها را از مردم زمین دور می‌گرداند». ۱۴ ج - راضی بودن به قضای خداوند: سه ویژگی دیگر برای ابدال نقل شده که پیامبر فرمود: «راضی بودن به حکم و قضای خداوند، پیشه کردن صبر بر محارم خدا، خودداری کردن از آلوده شدن به حرام و خشمگین شدن برای خدا». ۱۵ د - مواسات، احسان و عفو: از دیگر مشخصه‌های ابدال این است که پیامبر فرمود: «گذشت و عفو می‌کنند از کسانی که به آنان ظلم کنند، نیکی و احسان می‌کنند به آنان که در حقشان بدی کنند، ایثار و مواسات می‌کنند در آنچه که خداوند به آنان داده است». ۱۶ ه - جود، سخا و خیرخواهی: ابن مسعود از پیامبر اسلام (ص) چنین روایت کرده است: «بدانید که اینان (ابدال) هرگز این مقام را از خواندن نماز، گرفتن روزه و صدقه به دست نیاوردند». عرض کردند: ای رسول خدا! پس به چه وسیله به این مقام رسیدند؟ پیامبر فرمود: «به وسیله جود و بخشش و خیرخواهی مسلمانان». ۱۷ ملّیت و محل اقامت ابدال با توجه به روایات گذشته می‌توان گفت، ابدال نه از طایفه و ملّیت خاصی هستند و نه از شهر و دیار به خصوصی؛ بلکه ممکن است یک یا چند نفر از ابدال از یک شهر و یک طایفه خاص باشند و نیز ممکن است هر یک از یک منطقه و شهری باشند. به ویژه اگر ابدال را بر یاران امام زمان (ع) منطبق کنیم که بدون شک، در شهرهای مختلف زندگی می‌کنند، مگر بر نقل فخرالدین طریحی در مجمع البحرین که چهل نفر از ابدال را از اهل شام و بقیه را از دیگر شهرها می‌داند. وی آورده است: «ابدال قومی هستند که خداوند به برکت آنها زمین را به پا می‌دارد و عددشان به هفتاد نفر است، چهل نفر در شام و سی نفر در سایر شهرها هستند...» ۱۸ به هر حال، به طور قطع نمی‌توان گفت که جایگاه این افراد و نحوه تماس آنان با مردم، کجا و چگونه خواهد بود. امکان پیوستن به ابدال با توجه به برخی از احادیث، که ابدال در همه دوران‌ها و زمان‌ها و مکان‌ها وجود دارند، بی‌تردید می‌توان گفت هر کس با داشتن خصوصیات و ویژگی‌های یاد شده می‌تواند از ابدال باشد؛ زیرا روی هیچ ملّیت خاصی تکیه نشده است. همانگونه که پیامبر (ص) مردم را به این



نکته توجه داد که هرگز اینان به وسیله نماز، روزه و زکات به این مقام نرسیده‌اند بلکه به وسیله جود، سخا و خیرخواهی مسلمانان بوده است. و همچنین در پاسخ برخی که عرض کردند: یا رسول‌الله! ما را بر اعمال و کردار اینان راهنمایی کن. فرمود: «با گذشت کردن از کسانی که در حقشان ظلم کرده‌اند و نیز احسان در برابر بدی، مواسات در آنچه که خداوند به آنها داده است» پس با داشتن چنین صفاتی می‌توان جزو ابدال شد، اگرچه خود فرد هم به چنین مسئله‌ای توجه نداشته باشد. البته این، بدین معنی نیست که هر کس چنین ادعایی کرد، باید از او پذیرفت! محمد جواد مروجی طبسی ماهنامه موعود شماره ۸۶ پی‌نوشت‌ها: ۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۴. ۲. همان. ۳. همان. ۴. طریحی، مجمع‌البحرین، ص ۴۲۵، ماده «بدل» ۵. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳. ۶. سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۴. ۷. مفاتیح‌الجنان، ص ۲۶۴. ۸. مسند احمد، ج ۵، ص ۳۲۲. ۹. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۲۲۴. ۱۰. سفینه‌البحار، ج ۱، ص ۲۸. ۱۱. طریحی، همان، ص ۴۲۵. ۱۲. فردوس الاخبار، ج ۱، ص ۱۱۹. ۱۳. مسند احمد، ج ۵، ص ۳۲۲. ۱۴. طبرانی، همان، ج ۱۰، ص ۳۲۴. ۱۵. فردوس الاخبار، ج ۲، ص ۸۴. ۱۶. حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۸. ۱۷. طبرانی، همان، ج ۱، ص ۲۲۴. ۱۸. طریحی، همان، ص ۴۲۵.

### منافع وجود امام عصر(ع) در عصر غیبت

اگر امام، پیشوای مردم است باید ظاهر باشد. بر وجود امام ناپیدا چه فایده‌ای می‌توان یافت؟ - امامی که صدها سال است، غایب است، نه دین را ترویج می‌کند، نه مشکلات جامعه را حل می‌نماید، نه پاسخ مخالفان را می‌دهد، نه امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، نه از مظلومی حمایت می‌کند و نه حدود و احکام الهی را جاری می‌سازد، بود و نبودش با هم چه تفاوتی دارند؟ از زمانی که امام عصر(ع) از دیده‌ها پنهان شده و در پس پرده غیبت زندگی خود را شروع کرده است، انبوهی از پرسش‌ها، پیرامون مسائل غیبت مطرح شده است که بسیاری از آنها از یک پیشینه دیرینه‌ای برخوردار است، به گونه‌ای که بسیاری از این سؤال‌ها در نوشته‌های نویسندگان کتاب‌های مربوط به امام زمان(ع) در قرن چهارم و پنجم اسلامی مطرح گردیده و علما پاسخ‌های مناسبی به آن داده‌اند. از جمله پرسش‌های رایج درباره امام زمان(ع) این است که: - به فرض قبول امامی که فرزند بلافضل امام عسکری(ع) است چه خاصیتی بر وجود ایشان مترتب است؟ - اگر امام، پیشوای مردم است باید ظاهر باشد. بر وجود امام ناپیدا چه فایده‌ای می‌توان یافت؟ - امامی که صدها سال است، غایب است، نه دین را ترویج می‌کند، نه مشکلات جامعه را حل می‌نماید، نه پاسخ مخالفان را می‌دهد، نه امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، نه از مظلومی حمایت می‌کند و نه حدود و احکام الهی را جاری می‌سازد، بود و نبودش با هم چه تفاوتی دارند؟ - در دوران غیبت که آن جمال الهی از دیدگان ما ناپیداست نحوه استفاده ما از آن حضرت چگونه است؟ پیش از پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها ذکر نکاتی چند در این باره ضروری است: ۱. ظاهراً این اشکالات از زبان کسانی مطرح می‌گردد که در واقع نه امام را شناخته‌اند و نه به معنای حقیقی امامت پی برده‌اند. و امام را مانند رهبری عادی که کارش مسئله‌گویی و حداکثر، اجرای حدود و احکام است می‌دانند، در حالی که مقام امامت و ولایت به مراتب از این مقامات ظاهری شامخ‌تر و والا-تر است و باید دانست که مفهوم غایب بودن امام مهدی(ع) این نیست که وجودی نامرئی دارد و به یک وجود پنداری شبیه‌تر است، بلکه او نیز از یک زندگی طبیعی عینی خارجی برخوردار است و تنها استثنایی که در زندگی او وجود دارد، عمر طولانی اوست و الا- آن وجود نازنین، در جامعه انسانی به‌طور ناشناس زندگی می‌کند. ۲. باید گفت، اگر چه حضور شخصی امام غایب در بین مردم سبب می‌شود که مسلمانان از برکات بیشتر و در سطح وسیع‌تری بهره‌مند شوند، ولی این چنین نیست که اگر شخص امام غایب بود هیچ‌گونه فایده و ثمره‌ای برای امت اسلام و مردم نداشته باشد، بلکه مردم را تحت نفوذ شخصیتی خود می‌گیرد زیرا آثار امام که بقیه‌الله در زمین است، بر دو قسم می‌باشد: ۱. آثار حضور؛ ۲. آثار ظهور؛ و غیبت امام به معنای عدم ظهور اوست، نه عدم حضور. ۳. مسئله فواید وجودی امام غایب از طرق ذیل قابل بررسی و محل بحث است: ۱. از

طریق محاسبات اجتماعی؛ ۲. از طریق قرآن و نهج البلاغه؛ ۳. از طریق روایات متعدد معصومین (ع). تا هر فردی به فراخور فکر خود، یکی از این طرق یا هر سه را بپذیرد؛ به گونه‌ای که شخص غیر معتقد، به اصالت قرآن و نهج البلاغه، از طریق اول می‌تواند فایده وجود امام غایب را به خوبی درک کند. اینک؛ بیان این راه‌ها و پاسخ به سؤال مورد نظر به کمک آنها: ۱. وجود رهبر موجب بقای مکتب محاسبات عقلی و اجتماعی ثابت می‌کند که اعتقاد به وجود چنین امامی، در طول مدت، اثر عمیقی در اجتماع شیعه داشته است که اکنون به آن اشاره می‌کنیم: اصولاً هر جامعه‌ای برای خود تشکیلات و سازمانی دارد، و برای بقا و ادامه کار سازمان‌ها و به منظور تعقیب هدف، وجود رهبری لازم است. هر گاه این رهبر در دل اجتماع باشد، وجود و مداخله‌اش در رهبری و گردش تشکیلات و سازمان‌ها لازم و ضروری خواهد بود، ولی هر گاه که رهبر به عللی محبوس، یا تبعید و دور افتاده، یا مریض و بیمار باشد، وجود او برای پیگیری امور اجتماع و افراد، کافی خواهد بود؛ زیرا باز مردم به امید آن رهبر، دست به دست هم داده، کارها را ادامه می‌دهند. در طول تاریخ، در میان ملل زنده که قیام و نهضت‌هایی داشتند، برای این مطلب گواهی‌های فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد تا آن رهبر از حیات و زندگی برخوردار بوده، هر چند از نزدیک موفق به رهبری نمی‌شده، اما تشکیلات آن گروه، باقی و پایدار می‌مانده‌است؛ اما لحظه‌ای که حیات و زندگی او به پایان می‌رسید، تفرقه و دو دستگی، تشّت قوا و پراکندگی و نابسامانی در میان جمعیت حکم‌فرما می‌گردید. بهترین شاهد بر اینکه وجود رهبر، حافظ نظام و نگاه‌دارنده مکتب و مایه تشکل پیروان اوست، ماجرای نبرد احد است. در جنگ احد، به‌طور اشتباه، و یا از روی غرض‌ورزی، ندایی در قلب لشکر بلند شد: ألا قد قُتل محمد، محمد کشته شد. این خبر ناگوار، زمانی در میان مسلمانان منتشر شد که آنان مشغول دفاع از تجاوز و تعدی مهاجمان بودند. وقتی شایعه مرگ رهبر قوت گرفت، نظام و پیوستگی آنان چنان گسسته گردید که هر کدام به گوشه‌ای فرار کرده و دست از نبرد کشیدند و گروهی به فکر پیوستن به لشکر دشمن افتادند، اما هنگامی که خبر قتل پیامبر تکذیب شد، لشکر از هم پاشیده، بار دیگر به دلگرمی وجود رهبر از نقاط مختلف دور پیامبر گرد آمده و نبرد و دفاع را از سر گرفتند. خداوند، در قرآن کریم، این حقیقت را به خوبی بیان فرموده: و ما محمد، الا رسول قد خلت من قبله الرسل أفان مات أو قتل انقلبتم. علی أعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئاً و سیجزی الله الشاکرین. ۲. با این توضیح، درباره امام زمان (ع) باید گفت: آیا اعتقاد به وجود امام حی و حاضر، ناظر، مستعد و آماده برای نهضت، هر موقعی که خدا بخواهد، در حفظ وحدت جمعیت و تشکیلات، بالأخص آماده کردن افراد برای نهضت و قیام بر ضد جور، استبداد و خودکامگی، و افسانه‌پرستی و تفرقه‌اندازی مؤثر نیست؟ هر گاه جمعیتی معتقد شود که رهبر آنان در قید حیات و زندگی بوده و پیوسته مترقب فرمان الهی است که از پس پرده غیبت بیرون آید، به‌طور مسلم ناامید نمی‌شود، وحدت کلمه خود را از دست نمی‌دهد و در حفظ مکتب خویش می‌کوشد. بنابراین اگر رهبر یک جنبش در میان مردم هم نباشد، وجود واقعی او می‌تواند الهام‌بخش معنوی و مایه امید، تحرک و یادآوری گردد و اما در مورد اینکه چرا خداوند امام را در موقع ظهور خلق نکرد، باید گفت: اگر چنین بود، اصولاً عنوان انتظار ظهور مصلح، واقعیت خارجی پیدا نمی‌کرد، زیرا انسان‌ها در انتظار فردی می‌توانند باشند که به زنده بودنش معتقدند والا نمی‌توان بشریت را به این دلخوش داشت که چند سال بعد ممکن است کسی به دنیا آید که قرار است نقش منجی را ایفا کند. پس آدمیان در شناخت دقیق و ظرایف حیات و برای آنکه در مسیر تکاملی به پیکار برخیزند، لازم است که از وجود رهبری، حتی اگر غایب باشد، الهام گرفته و بهره‌مند گردند. ۲. امام؛ حجت آشکار خدا امیرمؤمنان (ع) در نهج البلاغه برای خدا دو نوع حجت معرفی می‌نماید: یکی حاضر و آشکار و دیگری غایب و ناپیدا. آنجا که می‌فرماید: پروردگارا، روی زمین هیچ‌گاه از حجت‌های تو خالی نمی‌ماند، حجت‌هایی که گاهی مرئی و آشکار، و گاهی از بیم مردم پنهان است، تا دلایل آئین الهی محو و نابود نشود. ۳. مقصود امام علی (ع) از «حجت خائف و مغمور» کیست؟ آیا جز آن پیشوای معصوم است که بر اثر نبودن شرایط مساعد، در پس پرده غیبت به سر می‌برد تا روزی که جهان برای قیام و نهضت او آماده گردد؟ پس از آگاهی از این دو نوع حجت به ذکر نام گروهی از اولیای الهی که آنان یا غایب و پنهان بوده و با این حال هدایت

می‌کردند یا به صورت مستتر به سازندگی افراد اشتغال داشتند و یا اینکه نبی و ولی بودند ولی منتظر آن بودند که فرمان حق رسیده و سپس انجام وظیفه کنند، می‌پردازیم: الف) معلم موسی که در اخبار به نام «خضر» معرفی شده است؛ ب) پیامبر گرامی اسلام (ص) که سه سال از طریق فردسازی هدایت می‌کرد؛ ج) حضرت موسی (ع) در مدت غیبت چهل روزه؛ د) حضرت یونس (ع) که مدت‌ها در شکم نهنگ، پنهان از دیدگان به سر می‌برد. حضرات معصومین (ع) در پاسخ به پرسش از نحوه بهره‌گیری از امام غایب چنین فرمودند: الف) جابر بن عبدالله انصاری، از پیامبر اکرم (ص) پرسید: آیا شیعه در زمان غیبت از فیوضات قائم آل محمد (ع) برخوردار می‌شوند؟ فرمود: آری! قسم به پروردگاری که مرا به پیامبری برانگیخت، از وی نفع می‌برند و از نور ولایتش کسب نور می‌کنند، هم‌چنان که از خورشید استفاده می‌نمایند، هنگامی که در پشت ابرها پنهان می‌گردد. ب) از امام چهارم، حضرت سجاد (ع) پرسیدند: شیعیان در زمان غیبت از وجود حضرت ولی عصر (ع) چگونه استفاده می‌کنند؟ فرمود: آن‌چنان که از خورشید استفاده می‌شود هنگامی که در پشت ابرها پنهان گردد. ج) حضرت امام صادق (ع) فرمود: از روزی که خداوند متعال، حضرت آدم را آفریده تا روز رستاخیز، زمین خالی از حجت نبوده و نخواهد بود، یا حجت ظاهر و روشن و یا غایب و پنهان. راوی پرسید: از امام غایب چگونه استفاده می‌شود؟ فرمود: آن‌چنان که از خورشید استفاده می‌شود هنگامی که در پشت ابر قرار گیرد. د) در توفیق مبارکی که از ناحیه مقدس امام عصر (ع) توسط دومین نایب خاص ایشان، محمد بن عثمان به اسحاق بن یعقوب صادر شده است، چنین آمده است: اما چگونگی استفاده مردم از من، به‌سان استفاده آنهاست از خورشید، هنگامی که در پشت ابر پنهان شود. ۳۷. خورشید فروزان در پشت ابرهای تار در پاسخ پیشوایان دین به منافع وجودی امام غایب (ع) در عصر غیبت و چگونگی استفاده از محضر او خواندیم که همگی تصریح می‌کنند: در زمان غیبت از فیوضات بی‌کران ناموس دهر، امام عصر (ع)، همگان برخوردار هستند، به‌سان استفاده آنان از خورشید، زمانی که در پشت ابرها قرار گیرد. ولی نکته اینجاست که چرا امام زمان (ع) در زمان غیبت به خورشید پنهان در پشت ابر تشبیه شده است؟ الف - نور هستی و هدایت توسط آن حضرت می‌رسد؛ زیرا حضرات ائمه (ع)، علت غایی ایجاد مخلوقات عالم‌اند و اگر آنها نبودند نور عالم به غیر ایشان نمی‌رسید و نیز به برکت آنهاست که علوم و معارف حقه بر مردم آشکار می‌گردد و گرفتاری‌ها از امت اسلام برطرف می‌شود. اگر آنها نبودند، مردم به وسیله اعمال زشت خود مستحق انواع عذاب‌های الهی می‌شدند، چنان که خداوند فرموده است: و ما کان الله لיעذبهم و أنت فیهم... ۸ ب - همان‌گونه که مردم از آفتاب پشت ابر بهره می‌برند و انتظار دارند که ابر کنار رفته و دوباره قرص خورشید پیدا شود تا بیشتر از آن بهره بگیرند، در ایام غیبت نیز شیعیان با اخلاص، در همه وقت، منتظر ظهور امام عصر (ع) هستند و هیچ‌گاه مأیوس نمی‌گردند. ج - گاهی برای بندگان خدا پنهان شدن خورشید در پشت ابر از روی مصلحت بهتر از آشکار بودن آن است. همچنین غیبت امام زمان (ع) از روی مصلحت برای مردم عصر غیبت، بهتر است. از این رو ایشان از نظرها غایب گردیده‌اند. د - گاهی آفتاب از میان ابر بیرون می‌آید اما یکی به آن می‌نگرد و دیگری توجهی ندارد. همین‌طور نیز ممکن است آن حضرت در ایام غیبت بر عده‌ای آشکار شود ولی دیگران او را نبینند. ه - وجود ملکوتی و نور مطلق الهی ائمه اطهار (ع) از لحاظ نفعی که برای عالم وجود دارند، همانند خورشید است و تنها کسانی نمی‌توانند از وجود مقدسشان بهره‌مند گردند که چشم دلشان کور باشد. در قرآن کریم نیز به این اشاره شده است: و من کان فی هذه أعمى فهو فی الآخرة أعمى و اضلّ سیلاً ۹. و - اگر انسان، پرده‌های هواپرستی را از پیش روی خود کنار بزند، در زیر آسمان قرار می‌گیرد و نور آفتاب، بدون مانع، از هر سو او را احاطه می‌کند. ۱۰ امام باقر (ع) در حدیثی فرمودند: اینکه خداوند می‌فرماید: «إعلموا أنّ الله یحیی الأَرْض بعد موتها» به این معنی است که خداوند به وسیله قائم (ع) زمین مرده را حیات خواهد داد. ۱۱ و ۱۲ حضرت آیت‌الله جوادی آملی در این باب می‌فرمایند: «تشبیه امام به آفتاب و تشبیه غیبت امام به واقع شدن آفتاب پشت ابر لطایف بسیاری در بردارد: ۱. خورشید در منظومه شمسی مرکزیت دارد و کرات و سیارات به دور او در حرکت‌اند، چنان که وجود گرامی حضرت حجت (ع) در نظام هستی مرکزیت دارد: ببقائه بقیت الدنیا و بیمنه رزق الورا و بوجوده ثبتت الأرض والسّماء. ۱۳. ۲.



خورشید در این مجموعه، منافع فراوانی دارد: ایجاد جاذبه، که مایه ثبات و بقای نظام است؛ گرما و حرارت، که از پشت انبوه ابر غلیظ نیز به زمین می‌رسد؛ باد و باران، رویدن گیاهان و امثال آن از برکت تابش خورشید است و ابر گرفتگی در آن اثر مهمی ندارد. بله، نور افشانی از پشت ابر، کمتر خواهد بود. بدین ترتیب ابر گرفتگی فقط یکی از منافع آفتاب - آن هم در برخی نقاط - را تقلیل می‌دهد، نه اینکه از بین ببرد. ۳. ابر، هرگز آفتاب را نمی‌پوشاند بلکه ما را می‌پوشاند، در نتیجه ما را از دیدن آن محروم می‌کند، نه آنکه در منفعت رسانی آن خلل ایجاد کند. چگونه می‌توان گفت کسی که عالم وجود در قبضه قدرت اوست و می‌تواند هر لحظه‌ای در هر جا حضور داشته باشد، غایب است؟ ۴. پوشاندن ابر، اختصاص به کسانی دارد که در زمین هستند نه کسی که بر فراز ابر حرکت می‌کند. غیبت آن حضرت نیز برای کسانی است که به دنیا و طبیعت چسبیده‌اند، اما کسانی که بر ابرهای شهوات و غبار هواهای نفسانی پا می‌گذارند و در آسمان عبودیت پرواز می‌کنند، در بهره گرفتن از خورشید با دیگران قابل مقایسه نیستند. ۵. آفتاب، لحظه‌ای از نورافشانی غفلت نمی‌کند. هر کس به اندازه ارتباطی که با خورشید دارد از نور آن بهره می‌برد و اگر بتواند همه موانع را کنار بزند و در برابر آفتاب بنشیند بهره کاملی می‌برد. چنان که حضرت ولی عصر(ع) مجرای فیض الهی است و از این جهت فرقی بین بندگان خدا نمی‌گذارد؛ لیکن هر کس به اندازه ارتباط خود مستفیض می‌شود. ۶. اگر این آفتاب پشت ابر هم نباشد شدت سرما و تاریکی، زمین را غیر قابل سکونت خواهد کرد. اگر وجود گرمای آن حضرت در پس پرده غیبت نباشد سختی‌ها و تنگی‌های معیشت و کینه‌توزی دشمنان مجالی به شیعیه نمی‌دهد. آن حضرت در توفیق مبارک خود به مرحوم شیخ مفید(ره) نوشته‌اند: ما در مراعات حال شما سهل‌انگار نیستیم و هرگز شما را فراموش نمی‌کنیم و گرنه سختی‌ها و تنگناهای فراوانی به شما می‌رسید و دشمنان، شما را نابود می‌کردند. ۷. ۱۴. درست است که امام(ع) با حضور و ظهور خود می‌تواند مایه اضمحلال دشمنان گردد، آن گونه که از نظر علمی، تابش بدون ابر و مستقیم خورشید - به خاطر اشعه‌هایی که دارد - ضد عفونی کننده و از نظر فقهی نیز جزو مطهرات محسوب می‌شود و برخی نجاسات را پاک می‌کند، لیکن وجود امام معصوم(ع) در نظام آفرینش مثل مغناطیس زمین است که با وجود نامرئی بودن، همه قیله‌نماها و قطب‌نماهای کشتی‌ها، هواپیماها، عملیات‌های نظامی و... را به حرکت درمی‌آورد و از برکت آن میلیون‌ها بلکه میلیاردها انسان، جهت قیله یا مسیر مسافرت خود را پیدا می‌کنند و به مقصد می‌رسند. ۱۵ و ۱۶. ۴. منافع وجودی امام غایب فواید امام غایب(ع) فقط منحصر به امور ظاهری و منافع که مربوط به ترقی و ترویج آیین اسلام در دوران ظهور می‌باشد، نیست؛ بلکه فواید باطنی کثیری نیز بر امام غایب مترتب است که به مراتب، عظیم‌تر از فواید ظاهری است و در احادیث متعددی که پیرامون فلسفه و فایده وجود امام(ع) در عصر غیبت به ما رسیده، موارد گوناگونی عنوان گردیده است، که اکثر این منافع، عمومی است یعنی مسلمان و کافر، شیعه و سنی در آن سهیم هستند. چنان که منافع آفتاب نیز عام است ولی برخی از آنها اختصاص به شیعیان دارد. به هر حال بیان این منافع، جاذبه معنوی خاصی دارد که خالی از لطف نیست. امام(ع) مایه آرامش اهل زمین وجود امام معصوم در میان جامعه بشری از جهات گوناگون موجب آرامش و امنیت برای ساکنان زمین است: یک - امنیت فکری و روحی: امام و حجت خدا براساس اینکه مسؤلیت هدایت و ارشاد جامعه را برعهده دارد، از مرزهای اعتقادی و فکری جامعه اسلامی نگهبانی می‌کند تا مورد هجوم افکار غلط و اعتقادات منحرف دشمنان خدا واقع نشود. در پرتو هدایت و ارشاد حجت خداست که انحرافات فکری و عقیدتی که موجب تزلزل روحی و فکری جامعه است، از بین رفته و امنیت فکری و روحی به وجود می‌آید. احساس آرامش در سایه امام یکی دیگر از ثمرات مهم امام در میان بندگان از جهت وجود شخصیتی بزرگ، ملکوتی، معصوم و آگاه به حال مردم است و در میان افرادی که اعتقاد به امامت و رهبری وی دارند و او را از هر کس دیگر نسبت به خود مهربان‌تر و دلسوزتر می‌دانند، موجب دلگرمی روحی است و هر نوع یأس و نومیدی را از ایشان دور می‌کند و آنها را به آینده‌ای روشن و ارزشمند امیدوار می‌سازد. به عبارت دیگر وجود امام، نقطه اتکایی است برای بندگان خدا که در هنگام مواجهه با حوادث هولناک، به وی پناه برند و به عنوان پناهگاهی چاره‌ساز و آرام‌بخش از وجود امام منتفع گردند و به

تلاش و کوشش خویش در راستای نیل به اهداف الهی و اسلامی ادامه دهند. ۵. وجود امام، منشأ خیر و برکت بر حسب روایات و اخبار، وجود افراد مؤمن در بین مردم، منشأ خیر و برکت و موجب نزول باران و جلب منافع و دفع بسیاری از بلاها از جامعه است، چنان که در تفسیر آیه ۲۵۱ سوره بقره از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: به درستی که خداوند به واسطه نماز گزاران شیعه، بلا را از کسانی که نماز نمی‌خوانند، دفع می‌کند، زیرا اگر همه شیعیان نماز را ترک کنند، هلاک می‌گردند. ۱۷. واضح است که وقتی وجود افراد مؤمن در اجتماع، چنین برکتی را به همراه داشته باشد، برکات وجود امام معصوم که ولی و حجت خدا بر مردم است، به مراتب بیشتر خواهد بود، زیرا امام و حجت خدا، واسطه رسیدن فیض و برکت خداوند متعال به مردم است؛ چنان که امام سجاد (ع) درباره برکات وجودی ائمه اطهار (ع) می‌فرماید: ما کسانی هستیم که به واسطه ما آسمان بر فراز زمین نگهداری شده و زمین از هلاک نمودن اهلش منع گردیده است. حضرت در ادامه می‌فرماید: و بنا ینزل الغیث و تنشر الرحمة و تخرج برکات الأرض. ۱۸. در این فراز از بیان امام، برکات دیگری چون نزول باران، انتشار رحمت خدا و خروج برکات زمین، از آثار وجودی ائمه اطهار (ع) شمرده شده است. پس وجود امام غایب به عنوان حجت الهی و ولی معصوم حق باعث نزول خیرات بسیار بر امت اسلامی است. ۶. امیدبخشی به مسلمین ایمان و اعتقاد به امام غایب (ع) سبب امیدواری مسلمانان نسبت به آینده پر مهر و صفای خویش در عصر ظهور امامشان می‌گردد. این امیدواری از بزرگ‌ترین اسباب موفقیت و پیشرفت است. جامعه شیعی، طبق اعتقاد خویش به وجود امام شاهد و زنده، همواره انتظار بازگشت آن سفر کرده را که صد قافله دل همراه اوست می‌کشد. هر چند او را در میان خود نمی‌بیند، اما خود را تنها و جدا از او نمی‌داند. باری، امام غایب (ع) همواره مراقب حال و وضع شیعیان‌اند و همین مسئله باعث می‌گردد که پیروانشان به امید لطف و عنایت حضرتش، برای رسیدن به یک وضع مطلوب جهانی تلاش کرده و در انتظار آن منتظر بسر برند. چنان که خود فرموده‌اند: ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم؛ پس تقوای الهی پیشه کنید و ما را یاری نمایید تا از فتنه‌ای که به شما رو می‌آورد، شما را نجات بخشیم. ۱۹. آری، اوضاع آشفته و اسفبار جهان و سیل بنیان‌کن مادیت و محرومیت مستضعفین و توسعه استکبار، خیرخواهان بشریت را مضطرب کرده است؛ به طوری که ممکن است گاهی در اصل قابلیت اصلاح بشر تردید کنند. در این صورت تنها روزنه امیدی که برای بشر مفتوح است و یگانه بارقه امیدی که در این جهان ظلمت‌زده سوسو می‌زند، همان انتظار فرج و فرا رسیدن عصر درخشان حکومت توحید و نفوذ قوانین الهی است. ۲۰. ۷. حفظ و نجات شیعیان از خطرات، گرفتاری‌ها و شر دشمنان در توییعی که از ناحیه مقدس حضرت حجت (ع) برای شیخ مفید (رض) صادر گشته، آمده است: ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم که اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می‌نمودند. ۲۱. سلامتی و نجات یافتن از خطرات، گرفتاری‌ها و شر دشمنان توسط امام (ع) بر دو وجه است: ۱. عافیت و سلامتی از همه خطرات دنیوی و دنیوی؛ ۲. حاصل شدن سلامتی و نجات یافتن از بلاها و گرفتاری‌های بسیار سخت و مشکلات عظیم در امر دین و دنیا. از جمله این موارد در وجه دوم، نجات مردم بحرین از اجحاف حاکم ظالم است، آنگاه که صدراعظم وقت حکومت، حيله و نقشه‌ای را پی‌ریزی کرد تا با شیعیان، همچون کفار حربی از اهل کتاب رفتار شود؛ یا «جزیه» پرداخته و ذلت پرداخت آن را تحمل کنند و یا مردانشان کشته و زنان و کودکانشان به اسارت گرفته شوند، که آن حضرت در خشتی ساختن این توطئه، نقش بزرگی ایفا نمودند. ۲۲. مضافاً اینکه توسل به حضرت مهدی (ع)، دستگیری و امدادهای امام نیز، از دیگر برکات ایشان در دوران غیبت است، زیرا با توسل به ایشان - به عنوان نزدیک‌ترین بندگان به خدا - می‌توان اطمینان قلبی داشت که خطرات، مشکلات و گرفتاری‌ها برطرف می‌گردد. مهدی سلطانی رنانی ماهنامه موعود شماره ۸۶ پی‌نوشت‌ها: ۱. روزنامه کیهان ۲۲/۷/۷۸؛ ش ۱۶۶۳۳. ۲. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۳۸. ۳. نهج البلاغه، کلمات حکمت، شماره ۱۳۹. نهج البلاغه فیض الإسلام، ص ۱۱۴۸. ۴. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۴۶ و ۳۶۵ / مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۰. ۵. دکتر احمد محمود صبحی، نظریه الإمامة ص ۴۱۳. ۶. صدوق، أمالی و بحار الانوار، ج ۵۲،

ص ۹۲. ۷. شیخ طوسی، الغیبه ص ۱۸۸ / بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱ / صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۱۶۲ / طبرسی، الإحتجاج، ص ۲۶۳ / کشف الغیبه، ج ۳، ص ۳۲۲ / فیض کاشانی، النوادر، ص ۱۶۴. ۸. سوره انفال (۷)، آیه ۳۳. ۹. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۷۲. ۱۰. عباس استاد آقایی، اسرار آفرینش اهل بیت (ع)، صص ۲۵۳-۲۵۱. ۱۱. تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۲۹۱. ۱۲. علامه مجلسی (ره)، بحارالانوار، ج ۵۲، صص ۹۳-۹۲، ج ۷. ۱۳. مفاتیح‌الجنان، دعای عدیله. ۱۴. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵. ۱۵. حاج ملاهادی سبزواری. ۱۶. عصاره خلقت درباره امام زمان (ع) برگرفته از آثار آیت‌الله جوادی آملی، ص ۸۵. ۱۷. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۱. ۱۸. کمال‌الدین، ص ۲۰۷. ۱۹. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۷. ۲۰. آیت‌الله ابراهیم امینی، دادگستر جهان، ص ۱۵۷. ۲۱. دفع گرفتاری‌ها و بلاها ممکن است مستقیماً توسط خود آن بزرگوار یا از طریق وسایط و یاران مخصوص وی و یا به وسیله دعای آن حضرت صورت گیرد. (سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الکبری) ص ۱۵۳. ۲۲. النجم الثاقب، ص ۳۱۴ / بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۸ / منتهی‌الامال، ج ۲، ص ۳۱۶، به نقل از تاریخ الغیبه الکبری، صص ۱۱۷-۱۱۶.

### مدعیان مهدویت، بابت و سفارت - قسمت اول

علی محمد شیرازی» معروف به باب نیز یکی دیگر از این اشخاص بود. او در سال ۱۲۳۵ ق. در شیراز به دنیا آمد. وی در ابتدا ادعا می‌کرد که باب مهدی موعود (ع) است. پس از مدتی مدعی شد که خود مهدی موعود (ع) است و زمانی که مشاهده کرد اشخاص نادان و احمق زیادی دور او جمع شده‌اند، ادعای خداوندی کرد. اشاره: با سپاس و قدردانی از استاد محقق مجتبی الساده که مجموعه حاضر را در اختیار موعود گذاشتند از این پس بخش‌های مختلف و خواندنی اثر ایشان تقدیم موعودیان عزیز می‌گردد. در دوران اخیر ما شاهد برخی ادعاهای دروغین در محافل عمومی شیعیان هستیم؛ در این میان، برخی ادعا می‌کنند که با امام مهدی (ع) در ارتباط هستند و به دستور ایشان تبلیغ می‌کنند. از سوی دیگر محافل اهل تسنن نیز خالی از چنین ادعاهایی نیست و در بسیاری از کشورهای اسلامی، برخی ادعا می‌کنند که خود مهدی موعود (ع) هستند، حتی برخی پا از حدود و مرزها و خطوط قرمز فراتر نهاده و ادعای پیامبری کرده‌اند. با مطالعه تاریخ اسلام، در می‌یابیم که این پدیده جدیدی نیست، بلکه در طول تاریخ، افراد زیادی چنین ادعاهایی داشته‌اند. اعمال، رفتار و کردار مدعیان جدید در حال حاضر، شناخته شده و بسیار شبیه به اعمال و رفتار و کردار مدعیان گذشته است، ولی این مسئله در حال حاضر، بسیار خطرناک‌تر است؛ زیرا اکنون ما در دورانی به سر می‌بریم که پیشرفت و گسترش علم، مرزهای زمانی و مکانی را در هم شکسته و همه، منادی گشودن درها به روی عقل و حاکم کردن آن در تمام امور و به طور کلی منادی عقل‌گرایی شده‌اند. علل و انگیزه‌های چنین ادعاهایی در سال‌های اخیر، در شرایط سیاسی، دینی و اجتماعی جوامع اسلامی نهفته است، این شرایط، جو و محیطی مساعد برای طرح این افکار و عقاید و اندیشه‌های حامی این یاوه‌گویی‌ها را به وجود آورده است، افزون بر این، ما شاهد نوعی خلأ دینی و کمبود عناصر فرهنگی و فکری و وجود تناقض در روش‌های تربیتی و دینی هستیم که همه اینها، باعث شایع شدن چنین ادعاها، مهملات و یاوه‌گویی‌هایی شده است. این پدیده ناساز و ناهمخوان که تأثیر روانی و فکری زیان‌بخشی بر جامعه گذاشته، در حقیقت، تکرار همان ادعاهای گذشته است که در طول تاریخ، روی داده است. برخی اشخاص - از زمان‌های دور تا کنون - در جامعه اسلامی لباس شخصیت شریف مهدی موعود (ع) را بر تن کرده و خود را پرچمدار برخی اعمال و رفتار قهرمانانه که ایشان پس از ظهور مبارکشان آنها را انجام می‌دهند، اعلام نموده‌اند، این پدیده با گذشت زمان به کرات تکرار شده و پس از مدتی از بین رفته است، تا اینکه اکنون به صورت یک مشکل جدی در آمده که اندیشه اسلامی در دوران ما با آن مواجه است. هر از چند گاهی اخباری می‌شنویم، حاکی از آنکه برخی اشخاص در جامعه خود ادعای مهدویت کرده‌اند یا خود را از جمله نمایندگان می‌دانند که امام، ایشان را به عنوان واسطه تعیین فرموده است یا ادعا می‌کنند که امام مهدی (ع) در خواب یا رؤیا برای آنها تجلی کرده و آنها ایشان را زیارت کرده‌اند. برخی نیز ادعای پیامبری

می‌کنند و می‌گویند: خداوند بلندمرتبه، به آنها برای هدایت و نجات بشریت از ستم، مأموریت داده است، ولی مدت زیادی طول نمی‌کشد که همه این ادعاها، در همان محیط از بین می‌رود و اثری از آن باقی نمی‌ماند. هر از چند گاهی، شاهد برخی «مهدی‌های دروغین» یا مدعیان پیامبری در جوامع اسلامی هستیم که باعث ایجاد غوغا و سر و صدای زیادی می‌شود، ولی اندک زمانی بعد، آن دعوت‌ها و ادعاها، با شکست مفتضحانه و سختی مواجه می‌شوند. حقیقت این است که یکی از انگیزه‌ها و علل پیدایش چنین ادعاهایی، شرایط اجتماعی و روانی بد مردم است (زیادی شکست‌ها و ناکامی‌ها) موضوعی که در این میان بسیار خطرناک است، این است که این ادعاهای دروغین پیوسته تکرار می‌شود و آن مهدی‌های دروغین، هر بار از محقق ساختن اهداف خود، ناکام می‌مانند و با شکست مواجه می‌شوند و این شکست‌های پی‌درپی، به نوعی باعث گریز و بیزاری مردم، هم از نظر روانی و هم از نظر عقلی، از آن مهدی موعود واقعی و اصلی می‌شود که در آخرالزمان ظهور می‌کند و عدالت و داد را در همه جا می‌گستراند. البته بعید نیست که دست برخی کسانی که از گسترش اندیشه اصیل و عدالت مهدویت در هراسند، پشت پرده باشد و آنها باشند که مردم را تشویق به چنین ادعاهایی می‌کنند تا از آن در جهت منافع خود، بهره‌برداری نمایند و البته همه اینها، به خاطر به وجود آوردن موضع‌گیری‌های عقلی و گرایش‌های روانی ضد این نظریه درست و گریزان کردن مردم از آن اصل واقعی و درست است. ما در این مباحث، با جزئیات این پدیده آشنا خواهیم شد و پس از آن جداگانه به بحث و بررسی در مورد هر یک از این ادعاها (ادعای نمایندگی امام مهدی (ع) و ادعای نبوت) خواهیم پرداخت تا این مسئله به خوبی روشن شود و میزان خطرناک بودن این مشکل و میزان تأثیرگذاری آن آشکار شود. ادعای نمایندگی از طرف امام مهدی (ع) گروهی از این مدعیان، که ادعای ارتباط داشتن با امام مهدی (ع) می‌کنند و پا را از این هم فراتر نهاده ادعای بابت امام را دارند. منظور از ادعای بابت، این است که برخی ادعا می‌کنند که باب امام مهدی (ع) هستند، حال یا با ادعای سفارت همانند چهار نایب و سفیر امام (عج) در دوران غیبت صغری یا نیابت یا وکالت از ایشان و اموری مانند این. برخی چنین ادعا می‌کنند که هر زمان بخواهند، ایشان را می‌بینند و نامه‌ها را به ایشان می‌رسانند و پیام‌های ایشان را نیز به مردم می‌رسانند یا می‌گویند که با باب‌های امام (ع) در ارتباط هستند. ما در این بخش، با ادعاهایی که اخیراً در بحرین و عراق گسترش یافته، تا حد امکان با ذکر جزئیات آن، آشنا می‌شویم، اما پیش از آن چند نمونه و مثال تاریخی می‌آوریم تا حقیقت آن روشن شود. کسانی که ادعای ارتباط با امام مهدی (ع) را دارند، ادعا می‌کنند که باب امام (ع) هستند؛ یعنی هر کس چیزی را از امام (ع) می‌خواهد یا حاجتی دارد، باید به اینها مراجعه کند و آنها نیز به نوبه خود، آن درخواست‌ها را به امام (ع) می‌رسانند. در طول غیبت کبری، اشخاص زیادی به صورت پی‌درپی و به اشکال و گونه‌های متفاوت و به نام‌های مختلف، ادعای نمایندگی و نیابت خاص (سفارت) از جانب امام (ع) داشتند و این گونه طبقات مختلف مردم را فریب می‌دادند، برخی از آنها ادعا می‌کردند که مشرف به دیدار حضرت حجت (ع) شده‌اند و تظاهر به تقوا و پرهیزکاری و رسیدن به مقام «ابدال» و «اوتاد» می‌کردند و برخی نیز ادعا می‌کردند که ایشان را در خواب و عالم رؤیا مشاهده کرده‌اند و برخی نیز با جادو، نیرنگ و شعبده‌بازی و جلوه دادن آن به عنوان معجزه و کشف و کرامات، چنین ادعاهایی داشتند و برخی دیگر نیز مدعی ارتباط با ایشان از طریق نامه و نوشته‌ها بودند تا اینکه کار به جایی رسید که برخی ادعا کردند که خود امام مهدی (ع) هستند. ادعای سفارت و نیابت امام (ع) یکی از بدترین و خطرناک‌ترین فتنه‌ها در دوران غیبت کبری است و این مشکل به گونه‌ای است که ثابت کردن دروغ‌گویی اینها برای اشخاص ساده دل و کم‌خرد، بسیار دشوار است، زیرا این مدعیان، از برخی اصطلاحات فریب‌دهنده مانند ادعای مشرف شدن به دیدار حضرت حجت و ادعای عنایت و توجه خاص امام به اینها و... استفاده می‌کنند و همین باعث فریب‌خوردن ساده‌دلان می‌شود و اکثر اوقات این مدعیان در لباس اشخاص پارسا و عابد و اهل سیر و سلوک ظاهر می‌شوند و اعمال و رفتار صوفیانه دارند و می‌گویند این اعمال از جمله سنت‌ها و مستحبات است و اظهار می‌دارند که خداوند به آنها کشف و کرامات و معجزاتی عطا کرده است و با برخورد با آنها، این گونه به نظر می‌آید که آنها، از جمله اوتاد و ابدال هستند، زیرا به ظاهر

شبهت زیادی یا اولیای خداوند و بندگان صالح او دارند. این گونه اشخاص، گاهی اوقات از جادو و شعبده‌بازی استفاده می‌کنند تا به مردم ثابت کنند که دارای کشف و کرامات و مکاشفات‌اند و از امور غیبی و رؤیاهای صادقانه و خواب‌های خود، بسیار سخن می‌گویند و برخی از اشخاص ساده دل و ضعیف‌النفس، ممکن است آنها را اشخاصی روحانی تصور کنند. این در حالی است که این افراد، هیچ گونه حقایقی ندارند و البته احوال و نیرنگ اینها، بر اهل علم و بصیرت پوشیده و پنهان نیست، بلکه آنان، حقیقت این گونه اشخاص را به خوبی دریافته‌اند. اکثر این ادعاهای دروغین، با ادعاهای سفارت (باییت) امام مهدی (ع) آغاز می‌شود و پس از آن به ادعای پیامبری می‌رسد و در پایان به ادعای خداوندی ختم می‌شود، «حسین بن منصور حلاج» یکی از نمونه‌های آن بود. حسین بن منصور حلاج، در ابتدا ادعای باییت، سپس ادعای مهدویت و بعد ادعای پیامبری و در پایان، ادعای خداوندی کرد و در پایان سال ۳۰۹ ق. در زمان غیبت صغری، در آتش سوزانده شد. «علی محمد شیرازی» معروف به باب نیز یکی دیگر از این اشخاص بود. او در سال ۱۲۳۵ ق. در شیراز به دنیا آمد. وی در ابتدا ادعا می‌کرد که باب مهدی موعود (ع) است. پس از مدتی مدعی شد که خود مهدی موعود (ع) است و زمانی که مشاهده کرد اشخاص نادان و احمق زیادی دور او جمع شده‌اند، ادعای خداوندی کرد. کتاب او به نام البیان بهترین دلیل برای اثبات کفر او است. علمای دینی زمان او، فتوای کافر بودن او را صادر کردند و دستور قتل او را دادند و حکم اعدام او و یکی از پیروانش در تبریز به اجرا درآمد و در آن شهر تیرباران شد و جسد آن دو در چاهی انداخته شد. حکم اعدام در بامداد دوشنبه ۲۷ شعبان سال ۱۲۶۵ ق به اجرا درآمد و پس از اعدام، مشخص شد که مزدوران روسیه او را تشویق می‌کردند که چنین دروغ‌ها و یاهو‌هایی را بر زبان آورد و آنها او را در این راه یاری می‌دادند. علما، پس از آن فتوای کافر بودن پیروان بهایی او را نیز صادر کردند و آنها را نجس دانستند و ازدواج با آنها را حرام اعلام نمودند. شیخ طوسی در کتاب الغیبه، در یک باب جداگانه به نام‌های برخی از منحرفان اشاره می‌کند که به دروغ ادعای باییت ۲ (نیابت یا سفارت امام) کرده‌اند. او در این باب، از اشخاص زیر نام برده است: ۱. حسن معروف به شریعی؛ ۲. محمد بن نصیر نمیری؛ ۳. احمد بن هلال کرخی؛ ۴. ابوطاهر محمد بن علی بن بلال؛ ۵. حسین بن منصور حلاج؛ ۶. محمد بن علی شلمغانی؛ ۷. ابوبکر محمد بن احمد بن عثمان بغدادی؛ ۸. محمد بن مظفر کاتب از دی اُبودلف. این اشخاص، نمایانگر خط انحراف در زمان غیبت صغری بوده و تلاش می‌کرده‌اند که به وسیله این اکاذیب به خواسته‌ها و اهداف طمع‌جویانه خود برسند. ادعای سفارت امام مهدی (ع) از زمان شیخ محمد بن عثمان عمری، سفیر دوم امام در زمان غیبت صغری، آغاز شد. در زمان سفیر و نماینده اول امام، شرایط برای ادعای سفارت و نیابت از امام، آماده نبوده، زیرا غیبت صغری هنوز در دوران آغازین خود بود، حاکمان عباسی و مزدورانشان در پی یافتن امام مهدی (ع) بودند و می‌خواستند همه کسانی را که با ایشان در ارتباط بودند، دستگیر و مجازات کنند. سفارت و نیابت از امام در دوران سفیر و نماینده اول امام (ع) به منزله جهادی بزرگ و یک فداکاری برجسته بود. با این اوصاف، چه کسی جرأت چنین کاری را داشت و می‌توانست به دروغ خود را سفیر و نایب امام معرفی کند و خودش را در معرض خطر قرار دهد. علاوه بر این، مردم نیز در آغاز غیبت، چندان آشنایی و آگاهی با سفارت صادقانه و راستین و نیابت از امام (ع) نداشتند، بلکه این مسئله، نیاز به مدت زمانی داشت تا مردم خود را با این شرایط و چنین چیزهای جدیدی سازگار کنند و آن را درک نمایند. به هر حال، با توجه به مقام و منزلت والایی که سفارت و نیابت از امام در جامعه اسلامی و در میان مردم داشت، و با توجه به اهمیت این جایگاه حساس که شخص به وسیله آن می‌توانست از امکانات مالی یا معنوی زیادی بهره‌مند شود، اشخاص زیادی ادعای تشریف یافتن به مقام سفارت امام (ع) کردند. ادامه دارد... مجتبی الساده مترجم: سید شاهپور حسینی ماهنامه موعود شماره ۸۶ پی‌نوشت‌ها: ۱. باب به معنای فرد مورد اعتماد و رابط خاص میان امام و پیروان ایشان است و البته در زمان هر یک از ائمه، برخی اشخاص خاص به مقام باییت این امامان رسیده بودند و در زمان غیبت صغری نیز آن چهار نماینده، به چنین مقامی دست یافته بودند. ۲. شیخ طوسی، الغیبه، صص



## صفات امام

شش ویژگی به ما عطا شده و در هفت ویژگی از دیگران برتری یافته‌ایم: علم، حلم، جوانمردی، فصاحت، شجاعت، و محبت در قلب‌ها به ما عطا شد. و برتری یافتیم به اینکه: پیامبر برگزیده خدا حضرت محمد(ص) از ماست، صدیق از ماست، طیار از ماست، اسدالله و اسدالرسول از ماست، و سرور زنان جهانیان حضرت فاطمه بتول (سلام الله علیه) از ماست، و دو فرزند این امت و دو سرور جوانان اهل بهشت از مایند. ۸. شناخت امام عظمت مقام امامت، ایجاب می‌نماید، کسی که حائز آن می‌شود از بالاترین صفات کمالی برخوردار باشد زیرا امامت، جایگاه راهبری، هدایت و نیابت رسول الله(ص) است. به همین دلیل، درباره کسی که به این مقام راه می‌یابد، ویژگی‌های ممتازی بیان شده است و لذا هر کس در پی کسب شناخت امام باشد، ناگزیر از جست‌وجوی این ویژگی‌هاست و هر کس واجد آن باشد، امام خواهد بود و در غیر این صورت، نه. در کتاب امام مهدی(ع)؛ ردی بر مدعیان امامت آمده است: «... پس میان ایشان و برادران، پسرعموها و همه خویشاوندانشان تمایزی آشکار قرار داده شده که به واسطه آن حجت [خدا] از احتجاج‌شدگان و امام از مأموم بازشناخته می‌شود. از جمله اینکه آنان را در برابر گناهان عصمت بخشیده، از عیب‌ها به دور، از آلودگی‌ها پاک، و از شبهات عاری ساخته و ایشان را نگاهبانان علم‌اش، امانتداران حکمت‌اش و جایگاه سرش قرار داده و به وسیله برهان‌ها حمایت‌شان نموده است. در حالی که اگر چنین نبود، همه مردم با هم یکسان بودند و هر کسی می‌توانست مدعی امر خدا باشد» ۱. اکنون، در ادامه متونی را که ویژگی‌های جامع امامت را بیان کرده مرور می‌کنیم و سرانجام به دو ویژگی ممتاز عصمت و علم خواهیم پرداخت. صفات امام حضرت امیرالمؤمنین، امام علی(ع) در روایتی می‌فرمایند: امامی که شایسته مقام امامت باشد، نشانه‌هایی دارد: از جمله اینکه، اول، می‌داند که معصوم از گناه کوچک و بزرگ آن بوده، نیازمند پرسش نشده، در پاسخ‌گویی به خطا نرفته، سهو و فراموشی نداشته، و به چیزی از امور دنیا سرگرم نمی‌شود. دوم، عالم‌ترین انسان‌ها نسبت به حلال و حرام، اجرای احکام، و امر و نهی خداوند و همه آنچه انسان‌ها به خدا نیاز دارند می‌باشد، مردم نیازمند اویند و او از آنان بی‌نیاز. سوم، می‌باید که شجاع‌ترین انسان‌ها باشد، زیرا او گروه (محور) مؤمنان است که به سوی او بازمی‌گردند، اگر از فرط خستگی و کندی شکست یابد، همه انسان‌ها به سبب شکست او، متلاشی شوند. چهارم، می‌باید سخی‌ترین انسان‌ها باشد، هر چند همه اهل زمین بخل ورزند؛ چون اگر حرص و آز بر او مستولی شود، نسبت به اموال مسلمین که تحت اختیار اوست آزمندانه عمل خواهد کرد. پنجم، عصمت از جمله گناهان، که به وسیله آن از پیروان که غیر معصوم‌اند ممتاز شده، زیرا اگر معصوم نبود، از ورود به هلاکت‌گاه‌های گناهان کشنده و شهوت‌ها و لذات نفسانی، که مردم در آن واقع می‌شوند، ایمن نبود» ۲. در روایتی از حضرت امام رضا(ع) در پاسخ به این سؤال که: از چه طریقی ادعای امامت از کسی که مدعی آن است، پذیرفته می‌شود، فرمودند: «از طریق نص و نشانه». سؤال شد: نشانه امام چیست؟ فرمودند: علم و مستجاب الدعوه بودن ۳. حضرت امام صادق(ع) نیز فرمودند: ده خصلت، از ویژگی‌های امام است: عصمت، نصوص، و اینکه عالم‌ترین مردمان، پرهیزکارترین‌شان نسبت به خدا، آگاه‌ترین‌شان نسبت به کتاب خدا، جانشین و وصی معروف و آشکار (امام پیشین)، و دارای معجزه و نشانه است. دیده‌اش به خواب می‌رود ولی قلبش نمی‌خوابد، سایه ندارد و از پشت سرش مانند پیش‌رویش می‌بیند ۴. تردیدی نیست که این موارد و دیگر ویژگی‌ها بر امامان دوازده گانه(ع) پس از رسول‌الله(ص) منطبق است. رسول خدا(ص) در روایتی چنین فرمودند: «خداوند عزوجل به ما، ده خصلت اختصاص داده که آنها را به احدی قبل از ما عطا نفرموده بود و در احدی غیر از ما وجود ندارد: حکم (فرمان الهی)، حلم، علم، نبوت، جوانمردی، شجاعت، میانه‌روی، راستی، پاکی و پاک‌کنندگی، و عفت فقط در ما وجود دارد. و ما کلمه پرهیزکاری، راه هدایت، والاترین نمونه، بزرگ‌ترین دلیل، محکم‌ترین دست‌آویز، و ریسمان نیرومندیم. ما کسانی هستیم که خداوند به مودت ما امر فرموده است. فماذا بعد الحق إلا الضلال فأنی تصرفون؟ ۵ و بعد از حقیقت، جز گمراهی چیست؟ پس چگونه (از حق)

بازگردانده می‌شوید؟» ۶ از امام امیرالمؤمنین (ع) نیز روایت شده که فرمودند: «ما اهل بیت، درخت نبوت، جایگاه رسالت، مورد آمدو شد ملائکه، خانه رحمت و معدن علم‌ایم» ۷. در خطبه امام زین العابدین (ع) در مجلس یزید، آن حضرت فرمودند: شش ویژگی به ما عطا شده و در هفت ویژگی از دیگران برتری یافته‌ایم: علم، حلم، جوانمردی، فصاحت، شجاعت، و محبت در قلب‌ها به ما عطا شد. و برتری یافتیم به اینکه: پیامبر برگزیده خدا حضرت محمد (ص) از ماست، صدیق از ماست، طیار از ماست، اسدالله و اسدالرسول از ماست، و سرور زنان جهانیان حضرت فاطمه بتول (سلام الله علیه) از ماست، و دو فرزند این امت و دو سرور جوانان اهل بهشت از مایند ۸. این صفات کمالیه در هر یک از امامان (ع) به یک میزان قرار دارد، هر چند در بعضی از ایشان، چند صفت بارزتر از سایر آنهاست، و این به دلیل وجود اسباب و ظروف زمانی و مکانی است. از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمودند: «ما در امر (امامت)، فهم، و حلال و حرام در یک مسیر قرار داریم، اما رسول خدا و حضرت علی (علیهما السلام) از فضایل ممتازی برخوردارند» ۹. علامه سید محسن امین درباره فضایل امامان (ع) می‌نویسد: مناقبی که ما برای هر یک از امامان (ع) بیان کردیم، با مناقب امام دیگر تفاوت دارد. البته معنای این سخن آن نیست که منقبتی که ویژه یکی از امامان (ع) است در وصف امام دیگر صادق نباشد، زیرا هر یک از ایشان در همه مناقب و فضایل مشترک بوده، و نور و سرشت و احدی دارند و کامل‌ترین اهل زمان خویش در همه صفات والا- و برتراند. اما به دلیل اینکه شرایط و مقتضیات زمان متفاوت است، ظهور آن ویژگی‌ها نیز تفاوت می‌کند. به عنوان مثال، ظهور صفت شجاعت در امیرالمؤمنین و فرزند آن حضرت، امام حسین (ع)، مانند ظهور آن در بقیه ائمه (ع) نیست زیرا شجاعت امام علی (ع) از طریق جهاد به همراه رسول اعظم (ص) و نبرد با ناکثین، مارقین و قاسطین در ایام حکومت‌شان و شجاعت امام حسین (ع) در واقعه کربلا- که در آن به ایستادگی در برابر ظالمان امر نمود، ظهور یافت. ولی آثار شجاعت سایر ائمه (ع) به صورت آشکار بروز و ظهور نیافت زیرا ایشان مأمور به صبر و مدارا بودند و همگان بر این امر متفق‌اند که آنان شجاع‌ترین مردم زمان خود بوده‌اند. همچنین آثار علم در حضرات باقر و صادق (ع) بیش از سایر امامان (ع)، به دلیل از بین رفتن شرایط خفقان، ظهور یافت. زیرا این دو امام هم‌ام، در پایان حکومت رو به اضمحلال اموی و ابتدای حکومت نوپای عباسی می‌زیستند و همگان متفق‌اند که عالم‌ترین افراد زمان خود بودند. لذا آثار کرم و سخاوت، کثرت صدقات و آزاد کردن بندگان در ایشان بارزتر از سایر امامان (ع) است، که ممکن است دلیل آن بسط ید این دو امام یا فزونی تعداد نیازمندان در سرزمین ایشان باشد. علاوه بر این عبادت این امامان (ع) نیز بارزتر و آشکارتر از سایرین بوده است، بنابر برخی از موجبات و مقتضیات همچون، اندک بودن اطلاع مردم از حالات دیگر امامان، یا کوتاه بودن حیات دنیوی آنان و نظایر این دلایل در حالی که همگی عابدترین افراد دوران خود بوده‌اند. یا اینکه آثار حلم و بردباری در بعضی از ایشان آشکارتر از دیگران بوده، به دلیل فراوانی ابتلاءات و انواع آزار و اذیت‌ها نسبت به آنان که موجب بروز حلم انسان حلیم می‌شود، در حالی که همه ایشان حلیم‌ترین افراد زمان خود بوده‌اند. و همچنین دیگر مقتضیات و ویژگی‌ها» ۱۰. و جهانیان به وجود صفات کمالیه در ائمه اطهار (ع) گواهی داده، و حتی دشمنان‌شان آن را تأیید کرده‌اند. «الفضل ما شهدت به الأعداء؛ فضیلت و برتری آن است که مخالفان و دشمنان نیز به آن گواهی دهند». هر چند تلاش‌های فراوانی از سوی دشمنان‌شان صورت گرفت تا به ویژگی ناشایستی در وجود ایشان دست یابند اما نتوانستند. به منظور آگاهی از شهادت دشمنان بر فضایل اهل بیت (ع) می‌توان به کتاب‌های تاریخ و سیره مراجعه کرد که مملو از آنهاست. سید حسین نجیب محمد مترجم: ابوذر یاسری ماهنامه موعود شماره ۸۶ پی‌نوشت‌ها: ۱. کلمه الإمام المهدی (ع)، ص ۲۳۱. ۲. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه. ۳. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۱۶. ۴. شیخ صدوق، الخصال، ص ۴۲۸. ۵. سوره یونس (۱۰)، آیه ۳۲. ۶. شیخ صدوق، همان. ۷. همان، ص ۱۶۷. ۸. همان، ص ۱۶۸. ۹. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۵. ۱۰. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، زندگی امام صادق (ع).

جفر سفید یک تومار چرمی است که کتاب‌های زبور داود، تورات موسی، انجیل عیسی و صحف ابراهیم، مکتوبات مقدس امامان و اولیا پیشین، علم به حلال و حرام، علم منایا و بلایا، علم به گذشته، آینده و مصحف فاطمه (س) را دربرمی‌گیرد. جفر سرخ سلاحی است که تنها امام غایب هنگام رجعت نهایی خود از آن استفاده می‌کند. اشاره: در مقاله حاضر، مؤلف می‌کوشد با تکیه بر متون روایی شیعه متقدم (سه قرن اول هجری) تصوّر شیعیان از علم امام را به تصویر بکشد. در بخش نخست عمدتاً بر منابع علم ازلی امامان - منابع آسمانی و منابع غیبی - متمرکز شد و در بخش حاضر، بیشتر به روش‌های انتقال این علم می‌پردازد. شاید جالب‌ترین اطلاعات، آخرین فرمایش و در واقع آموزشی باشد که پیامبر (ص) پس از رحلت به امام علی (ع) دادند؛ بنابر مجموعه‌ای مرکب از ده حدیث، پیامبر، اندکی پیش از رحلتشان به امام علی (ع) فرمودند: «پس از مرگ من، جسم مرا غسل بده و معطر کن و در کفن بگذار، آن‌گاه جسم مرا در حالت نشسته قرار بده و دست خودت را بر سینه من بگذار و هر آنچه را می‌خواهی از من بپرس و من از طریق خداوند به تمام سؤالاتت پاسخ خواهم گفت». در احادیث چندی پیامبر (ص) به امام علی (ع) می‌فرمایند که آنچه را می‌شنود، بنویسد. ۱ و در حدیث پایانی این مجموعه، حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «پیامبر (ص) همچنین تمام آنچه را تا روز قیامت روی خواهد داد برای ایشان آشکار خواهند کرد». ۲ این مسئله یک مورد نوعی از «تعلیم معنوی» است که در برخی از احادیث باطنی و سری یافت می‌شود. منابع و شیوه‌های انتقال علم امام. ? منابع مکتوب امامان تمام کتب آسمانی انبیای پیشین را در اختیار دارند و به رغم زبان‌های متعددی که آن کتاب‌ها به آنها نگاهشده است، می‌توانند آنها را بخوانند و بفهمند. ۳ این، بخشی از میراث نبوت است. امامان علاوه بر کتب انبیا، تعدادی کتب سری را نیز در اختیار دارند که همانند آنها آسمانی و مقدس‌اند؛ جزئیات در این خصوص، بشمار، گنج‌کننده و نامنظم‌اند؛ شماری از عناوین، به یک کتاب واحد و یا بالعکس یک عنوان واحد به چند کتاب مختلف داده شده است. مطالعه دقیق اطلاعات موجود در تلاش برای رسیدن به نوعی نظم و انسجام، نتایج زیر را در پی داشته است: این کتاب‌های سری ظاهراً هفت کتاب هستند: الف - الصحیفه (یعنی صفحه): که «مصحف» (کتاب)، «الصحیفه الجامعه» و یا صرفاً «الجامعه» نیز خوانده می‌شود. این کتاب منزل که محمد (ص) املا کرده و امام علی (ع) آن را روی توماری به طول ?? ذراع نگاهش، در بردارنده تمام دانش مربوط به حلال و حرام است. ب - الجفر، که به «جفر سفید» و «جفر سرخ» تقسیم می‌شود؛ جفر سفید یک تومار چرمی است که کتاب‌های زبور داود، تورات موسی، انجیل عیسی و صحف ابراهیم، مکتوبات مقدس امامان و اولیا پیشین، علم به حلال و حرام، علم منایا و بلایا، علم به گذشته، آینده و مصحف فاطمه (س) را دربرمی‌گیرد. جفر سرخ سلاحی است که تنها امام غایب هنگام رجعت نهایی خود از آن استفاده می‌کند. ج - مصحف فاطمه (س): یا کتاب فاطمه، کتابی است که جبرئیل ?? روز پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) برای فاطمه (س) آورد و پیامبر (ص) پیش از او رحلت فرمود؛ این کتاب شامل شرح وضعیت درگذشتگان (اسلاف) محمد (ص) و آینده اخلاف (اولاد) فاطمه (س) است. فاطمه (س) این مطالب را برای شوهرش علی (ع) املا کرده و علی (ع) نیز آنها را نوشته است. د - کتاب علی (ع): این عنوان، هم به نسخه اصلاح‌شده قرآن توسط علی (ع) اشاره دارد که به گفته امامان تنها نسخه کامل قرآن است و هم به سخنان گذشتگان اشاره دارد که پیامبر (ص) برای امام علی (ع) املا کرد و علی (ع) آنها را نگاهش. در مورد اخیر، این کتاب تا آنجا که می‌دانیم شامل گزارشی از تمام آن حوادثی است که تا روز قیامت روی خواهد داد. ه - کتاب کتب: این کتاب شامل فهرست تمام فرمانروایان روی زمین است. این کتاب، کتاب علی یا کتاب فاطمه نیز نامیده می‌شود. و - کتاب: که شامل فهرست پیروان امامان دوازده گانه، «شیعیان حقیقی» و دودمان آنهاست. ز - صحیفه یا دو کتاب: که در بردارنده فهرست اهل بهشت و اهل دوزخ و دودمان آنهاست. این کتاب به مؤمنانی که امامان آنها را تعلیم داده‌اند و دشمنان و پیروان «هادیان ظلمت» اشاره دارد. از این روست که اصطلاحات فنی‌ای نظیر «اصحاب یمین» و «اصحاب شمال» در این کتاب یافت می‌شود. ۴. منابع شفاهی منابع شفاهی، شامل تعلیمی است که هر امامی از سلف خود دریافت می‌کند. این تعلیم از امام



علی(ع) آغاز گردیده که ایشان نیز آن را از پیامبر(ص) دریافت کرده‌اند. تمام احادیثی که توسط یک امام زیر نظر پدرش، پدر بزرگش یا اجدادش روایت شده‌است، این تعلیم را تشکیل می‌دهد و طبیعی است که حتی یک فصل هم به این موضوع اختصاص نیافته‌است. با وجود این، دو اشاره کوتاه به این تعلیم شده‌است؛ یکی عبارتی است که همواره توسط امامان تکرار شده‌است: «پیامبر(ص) هزار باب (یا هزار گفتار یا هزار کلمه) را به علی(ع) آموخت که هریک از آنها هزار باب دارد». ۴ می‌دانیم که علی(ع) نخستین امام بوده و آنچه درباره علم او گفته می‌شود به همه امامان مربوط می‌شود. در حدیث دو انار (رماتین) آمده‌است که جبرئیل از درخت اناری در بهشت، دو انار برای پیامبر آورد، ایشان یکی از آن دو را خوردند و دیگری را به دو نیم کردند، نیمی از آن را خورده و نیمه دوم را به علی(ع) دادند و فرمودند: «ای برادر من! می‌دانی این دو انار از کجا آمده‌است؟ اولین آنها نبوت بود و دومین انار علمی بود که تو را در آن سهیم گردانیدم». امام باقر(ع) هنگام روایت این حدیث می‌افزاید: «هیچ چیز نبود که خدا به محمد(ص) بیاموزد و به او نگوید که آن را به علی(ع) نیز بیاموزد.» شیوه‌های انتقال علوم علم ازلی همان «میراث» است که «میراث انبیا» و «میراث نبوت نامیده می‌شود. در دودمان معنوی (روحانی) معصومین(ع) به نام‌هایی نظیر آدم، اخنوخ، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی اشاره شده‌است. هریک از این انبیا امامان را تعلیم می‌دهند. همین اسامی در احادیث مربوط به میراث علم ازلی به چشم می‌خورد؛ اسامی انبیای مذکور، البته بدون ذکر امامان آنها، در دودمان طبیعی معصومین(ع) نیز وجود دارند و از نظر ما این دو دودمان هریک به ترتیب، جوانب باطنی و ظاهری انتقال نور امامت/ نبوت را برمی‌نمایند. لذا امامان شیعه به همراه پیامبران بزرگ در امتیاز برخوردار از نور ازلی ظاهر و باطن شریکند؛ نوری که جوهره اصلی آن، همان علم ازلی است. این علم پیش از آفرینش جهان مادی وجود داشته‌است و به خاطر این علم است که «اشباح» و «موجودات پاک» توسط وجودهای پیشین معصومین(ع) تعلیم یافته‌اند. از زمان آفرینش این جهان، در نتیجه انتقال نور امامت/ نبوت، این علم از آدم گرفته تا سلسله انبیا و اوصیا تا منبع اصلی آنها [=معصومین(ع)] انتقال یافته‌است. این علم همچون میراث، از امامی به امام دیگر انتقال می‌یابد؛ امام محمد باقر(ع) فرمود: «این علم، میراث است، هیچ عالمی [=امام] از میان ما تا زمانی که این علم را به خلف خود انتقال نداده از دنیا نمی‌رود». ۵ لذا این علم تا پایان زمان به خاطر غیبت آخرین امام باقی خواهد ماند. از این روست که امامان گنجینه‌های خدا روی زمین خوانده می‌شوند ۶ گفته می‌شود که سینه (صدر) آنها، گنجینه علم الهی است. گفته شده است که هر امامی پیش از اینکه از دنیا برود یکی از دستانش را روی سینه‌اش می‌نهد و دست دیگر خود را روی سینه امام بعد از خود (قرار می‌دهد) و بدین گونه علم او به امام بعدی منتقل می‌گردد. ۷ همچنین ممکن است امام بعدی (خلف) دست خود را روی سینه امام پیشین (سلف) بگذارد و علم او را دریافت کند. البته مراد از علم، در اینجا علم نظری یا فکری نیست؛ علم امام، بخش مکمل وجود اوست؛ این علم به لحاظ وجودی، ذاتی امام است و اعضای فیزیکی و جسمانی امام در انتقال آن نقش دارند. «مایعات» درون بدن، همانند انتقال دهنده‌هایی هستند که می‌توانند تأثیرات معنوی را انتقال دهند. پیشتر دیدیم که نور نبوت / امامت می‌تواند از طریق مایع نطفه انتقال یابد. همچنین درست است که در پاره‌ای از احادیث که مستقیم یا غیرمستقیم به علم امامان مربوط است، اشارات پنهانی نشان می‌دهد که پیامبر و امامان، علم خود را از طریق وارد کردن آب دهان یا عرق خود به بدن (امام) دیگر از راه منفذهای پوست، دهان یا چشمان او به او انتقال می‌داده‌اند. هنگامی که پیامبر(ص) به علی(ع) «هزار باب» علم را می‌آموخت، هر دو عرق می‌ریختند و عرق هر یک، دیگری را فرا می‌گرفت. ۸ در روایت دیگری آمده‌است: پیامبر(ص) به منظور انتصاب علی (به عنوان جانشین خود) آب دهان خود را در دهان علی(ع) قرار دادند و دست خود را از روی سینه ایشان عبور دادند. علی(ع) پیش از رسیدن به خلافت، دستار، لباس و کفش پیامبر(ص) را پوشید، شمشیر او را به دست گرفت و حکومت خود را با این بیانات آغاز نمود: «ای مردم! تا در میان شما هستم از من سؤال کنید سبد علم اینجاست! از من سؤال کنید، که من دارنده علم اولین و آخرین (یا علم دوران‌های قدیم و جدید) هستم». ۹ همچنین شماری از احادیث وجود دارند که در آنها آمده‌است که امام زبان خود را در دهان نوزاد پسر خود (=امام



مهدی(ع) و اندک بودن تعداد کتاب‌های موجود در این موضوع به نگارش این اثر همت می‌گمارد. این اثر، در بردارنده عناوین زیر است: امام زمان(ع) کیست، نام و نسب حضرت(ع)، بشارت‌های قرآن و روایات، آیا امام مهدی(ع) به دنیا آمده است؟ چگونه امام(ع) از دیده‌ها نماند؟ پنهانی کوتاه مدت، نایبان چهارگانه، چه کسانی در غیبت کوتاه امام(ع) را دیدند؟، پنهانی بلند مدت، چگونه تا امروز عمر کرده است؟، هنگام ظهور، اوصاف و علائم حضرت(ع)، نشانه‌های ظهور، مدعیان دروغین، چگونگی و محل ظهور، چگونگی تسلیم شدن قدرت‌ها، چگونگی حکومت به هنگام ظهور، جامعه در عصر ظهور، مدعیان دروغین، چگونگی و محل ظهور، چگونگی تسلیم شدن قدرت‌ها، چگونگی حکومت به هنگام ظهور، جامعه در عصر ظهور، شمار سال‌های زمامداری، پایان زندگی حضرت(ع)، پس از آن حضرت(ع) و ...

### میهمان ماه

کامران شرفشاهی کامران شرفشاهی در دوازدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰ در تهران به دنیا آمد. و تحصیلات خود را تا اخذ درجه کارشناسی در رشته ارتباطات در همین شهر سپری کرد. وی همکاری‌اش را با مطبوعات، از دهه ۶۰ با چاپ اشعار و مقالات خود آغاز کرد و در سمت‌های گوناگونی مانند سردبیر، مدیر اجرایی، دبیر سرویس ادب و هنر، در معتبرترین و کثیرالانتشارترین نشریات کشور به کار مشغول بوده است. شرفشاهی علاوه بر همکاری با صدا و سیما تاکنون مدیریت و دبیری کنگره‌ها و جشنواره‌های متعدد فرهنگی و هنری را بر عهده داشته است. او هم اکنون به عنوان مسئول کتابخانه و فعالیت‌های ادبی فرهنگ‌سرای بهمن به کار اشتغال دارد و پیش از این نیز به عنوان معاون فرهنگی در فرهنگ‌سرای اقوام و ... از کتاب‌های چاپ شده‌اش او می‌توان به این آثار اشاره نمود: حماسه جاودان، آبروی آب، به پیشواز سپیده، گزیده اشعار (نشر نیستان ۱۵)، سایه سیاه سقوط، دست‌رنج (۲ جلد)، ضیافت نور، رسول مهر، خم‌خانه عشق، آینه‌های بی‌قرار و ... یا مقلب‌القلوب باز می‌رسد بهار و ما با شکفتن شکوفه‌ها شکفته می‌شویم آفتاب زندگی می‌دمد و ما همچون رود راهی دیار تازه‌ای ز عطر و نور می‌شویم؟. جنگ نابرابری است بین ما و زندگی بی توکل و امید مثل ساقه‌های تُرد زود پیر و خسته می‌شویم، شکسته می‌شویم؟. یا مقلب‌القلوب... آشتی با عدالت می‌آیی و جهان زیر پای تو سبز می‌شود چشم‌های کابوس زده به شوق پابوس‌ات در انتهای هستی که ابتدای دوباره‌توست... آنگاه که واژه‌ها دوباره معنا می‌شوند و جهان به عطر نرگس دوباره با عدالت آشتی می‌کند و دوباره...

### سخن و خنده پیامبر(ص)

روزی مرد بیابان نشینی خدمت پیامبر(ص) رسید در حالی که آن حضرت برآشفته بود و به یارانش اعتراض می‌کرد. آن مرد خواست چیزی پرسد. اصحاب گفتند: ای مرد، چیزی نگو که ما او را دگرگون می‌بینیم، گفت: مرا واگذارید به خدایی که او را به حق، پیامبر قرار داده است، تا او لبخند نزند دست بر نمی‌دارم. آنگاه عرض کرد: یا رسول الله! شنیده‌ام که دجال در حالی که مردم از گرسنگی مرده‌اند، برای آنها آبگوشت می‌آورد. پیامبر خدا(ص) از همه مردم گشاده زبان تر ۱ و شیرین سخن تر بود و خود می‌فرمود: «من فصیح‌ترین عربم ۲ و اهل بهشت به زبان محمد(ص) سخن می‌گویند». آن حضرت کم‌حرف و نرم‌گفتار بود و در وقت گفتن، سخن بیهوده نمی‌گفت و سخنش مانند جواهر به رشته کشیده بود. ۳ گفته‌اند: مانند حرف زدن شما تند حرف نمی‌زد، سخنش آرام و منظم بود در حالی که شما پراکنده سخن می‌گویید. سخن پیامبر(ص) از سخن همه مردم موجزتر بود و جبرئیل سخن موجز بر او نازل می‌کرد و هر چه می‌خواست در کلام موجز جمع می‌کرد و به کلمات جامع تکلم می‌فرمود؛ نه زیاد و نه کم، سخنانی در پی هم و مرتبط. بین دو جمله توقفی داشت تا شنونده بفهمد و درک کند و صدایش رسا و از همه مردم، خوش‌نوتر بود. ۴ بیشتر سکوت می‌کرد و جز به هنگام نیاز، سخن نمی‌گفت. ۵ حرف ناروا نمی‌زد و در وقت خشم و خشنودی، جز سخن دل‌بر

زبان نمی آورد. ۶ و از کسی که سخن ناپسند می گفت، روی برمی گرداند. ۷ اگر مطلب ناپسندی را ناگزیر بود بگوید، آن را در قالب کنایه می فرمود. ۸ و چون ساکت می شد همنشینانش سخن می گفتند و کسی در خدمت آن حضرت مشاخره نمی کرد. ۹ و از روی حقیقت و خیرخواهی نصیحت می فرمود، ۱۰ و می گفت: قسمتی از قرآن را با قسمت دیگر مخلوط نکنید؛ زیرا قرآن به چند گونه نازل شده است. ۱۱ پیامبر (ص) به روی اصحابش بیش از همه تبسم داشت و می خندید و به گفته آنان، به دیده اصحاب می نگریست و با آنها معاشرت داشت ۱۲ و چه بسیار اتفاق می افتاد که آنقدر می خندید تا دندانهای آسیایش دیده می شد. ۱۳ ولی خنده اصحاب در خدمت ایشان به پیروی از آن حضرت و برای احترام او، تبسم بود. ۱۴ روزی مرد بیابان نشینی خدمت پیامبر (ص) رسید در حالی که آن حضرت برآشفته بود و به یارانش اعتراض می کرد. آن مرد خواست چیزی بپرسد. اصحاب گفتند: ای مرد، چیزی نگو که ما او را دگرگون می بینیم، گفت: مرا واگذارید به خدایی که او را به حق، پیامبر قرار داده است، تا او لبخند نزند دست بر نمی دارم. آنگاه عرض کرد: یا رسول الله! شنیده ام که دجال در حالی که مردم از گرسنگی مرده اند، برای آنها آبگوشت می آورد. پدر و مادرم فدایت، آیا شما صلاح می دانید من از آبگوشت او به دلیل حفظ آبرو و پاکی پرهیز کنم تا از لاغری بمیرم یا از آن بخورم تا فربه شوم؛ آنگاه به خدا ایمان آورم و او را انکار کنم؟ می گویند: رسول خدا (ص) به قدری خندید که دندانهای آسیایش نمایان شد. سپس فرمود: نه، خداوند با آنچه مؤمنان را بی نیاز می سازد، تو را نیز بی نیاز می کند. ۱۵ گویند: پیامبر (ص) از همه مردم لبخندش بیشتر و خوش خوتر بود مگر آیه قرآنی نازل می شد و به یاد قیامت می افتاد و یا مشغول موعظه می شد. و چون مسرور و خشنود بود، از همه مردم خشنودتر بود و اگر موعظه می کرد به حقیقت موعظه می کرد و جز برای خدا خشمگین نمی شد، و در این حال چیزی جلوی خشم او را نمی گرفت. در تمام کارهایش همین طور بود. و هرگاه مشکلی پیش می آمد، حل آن را به خدا واگذار می کرد، و از نیرو و توان خود تبری، و از خداوند هدایت می طلبید و می گفت: بارخدا، حق را چنان که حق است، به من بنمای تا از آن پیروی کنم، و منکر را به من بنمای و اجتناب از آن را روزی ام فرما. و مرا از مشتبه شدن آن دو و پیروی هوای نفس ام بدون هدایت برحذر دار. و هوای نفسم را در مسیر بندگی ات قرار ده و در مواقع اختلاف، مرا با نظر خودت به سوی حق سوق ده؛ به راستی که تو هر که را بخواهی به راه مستقیم هدایت می نمایی. ۱۶ ملا حسین فیض کاشانی ماهنامه موعود شماره ۸۶ پی نوشت ها: ۱. برگرفته از کتاب المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء ۱. عراقی گوید: این حدیث را ابوالحسن بن ضحاک در کتاب الشمائل و ابن جوز در الوفاء به اسناد ضعیف از قول بریده نقل کرده اند که: رسول خدا (ص) فصیح ترین عرب بود، سخنی را می گفت و آنها نمی فهمیدند، آن حضرت توضیح می داد و آنان را مطلع می ساخت. ۲. قاری، مولی علی، موضوعات الکبیر، ص ۴۰. ۳. درالمنثور، ج ۱، ص ۴. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۶. صدوق، العمانی الاخبار، ص ۷. به سند این حدیث برخورد نکردم اما حدیثی به این مضمون از مسلم خواهد آمد. ۸. این حدیث را ترمذی در الشمائل از قول هند بن ابی نقل کرده است. ۹. حاکم، المستدرک، ج ۱، ص ۱۰. این حدیث را ترمذی ضمن حدیثی طولانی آورده است. ۱۱. حدیثی را بخاری در کتاب الطلاق از صحیح خود، ج ۱، ص ۱۱ نقل کرده است که پیامبر (ص) در مورد همسر رفاعة قرطنی فرمود: نه، مگر اینکه تو حلاوت او را بچشی و او حلاوت تو را کنایه از همبستر شدن زن و شوهر. ۱۲. این حدیث را ترمذی در الشمائل نقل کرده است. ۱۳. مسلم در ج ۱، ص ۱۱ از قول جابر نقل کرده است که پیامبر (ص) وقت سخنرانی چشمانش قرمز و صدایش به قدری بلند می شد که گویی فرمانده به سپاه هشدار می دهد. می فرمود: صبح و شامتان... ۱۴. این حدیث را طبرانی از حدیث عبدالله بن عمر با سندی حسن نقل کرده است. که قرآن نازل نشده تا شما قسمتی را با قسمتی مخلوط کنید. و در روایتی آیا چنین دستوری دارید که قسمتی از کتاب خدا را با قسمتی در آمیزید. ۱۵. در الشمائل ترمذی در حدیثی از علی (ع) نقل شده: از آنچه آنها می خندیدند، می خندید و از آنچه تعجب می کردند، تعجب می کرد و مسلم در ج ۱، ص ۱۱ از قول جابر بن سمره آورده است: آنها حرفهای جاهلیت را می زدند و می خندیدند ولی او تبسم می کرد. ۱۶. این حدیث را ترمذی در الشمائل نقل کرده است.

## مردان بی ادعا

«رجال الغیب» اصطلاحی عرفانی است که در چهار معنا به کار رفته: ۱. به انسان‌هایی اطلاق می‌شود که از چشمان مردمان پنهان هستند، ۲. مردانی از جنیان مؤمن و صالح، ۳. گروهی که علم و رزق خود را از طریق محسوس و عادی کسب نمی‌کنند بلکه روزی و علم را از غیب می‌گیرند، ۴. کسانی که زیر مجموعه انبیا و اولیای الهی، و در زمان ما زیر مجموعه حضرت ولی الله الاعظم، امام‌زمان(ع) هستند و به دستور ایشان رفتار می‌کنند. «ابن عربی» تأکید دارد که آنها در هر دوره، ده نفر هستند. ویژگی‌های رجال الغیب برخی از صفات آنها بدین شرح است: ۱. اهل خشوع‌اند و آهسته سخن می‌گویند، زیرا در همه حالات تجلی رحمان بر آنها غلبه دارد: صداها در مقابل خدای رحمان خاشع می‌گردد و جز صدایی آهسته نمی‌شنوی. ۲. از چشم مردمان پنهان هستند و تنها حضرت حق است که آنها را می‌شناسد. او شاهد آنهاست و زیر زمین و آسمان از نگاه و شناخت دیگران نهانند. ۳. فقط خدای سبحان را می‌خوانند. ۴. مصداق این آیه شریفه هستند که می‌فرماید: «بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند با ملایمت پاسخ می‌دهند». ۵. ۲. روش آنها حیاء است، به حدی که از کسی که در هنگام سخن، صدایش بلند می‌شود و رگ گردنش از غضب باد می‌کند، تعجب می‌کنند. دلیل این تعجب این است که حال جذبه چنان بر آنها غلبه دارد که تصور می‌کنند که این تجلی که موجب خشوع و حیا می‌شود برای همگان حاصل است. آنها وقتی می‌بینند که قرآن دستور صریح داده است که صدای خود را نزد پیامبر اکرم(ص) بالا- نبرید و فرموده: «ای مؤمنان، صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و همچنان که گروهی از شما با گروهی دیگر بلند سخن می‌گویند، با او با صدای بلند سخن مگویید، مبادا بی آنکه بدانید کرده‌هایتان تباه شود». ۳. وقتی چنین است که ما از بالا- بردن صدای خود بر صدای پیامبر اکرم(ص) نهی شده‌ایم و این موجب تباهی کردار ما می‌شود، در حالی که آن حضرت پیامبر خدا و مبلغ دستورات الهی است، پایین آوردن صدا در هنگام شنیدن قرآن و خواندن دعا از تأکید بیشتری برخوردار است. این مقام رجال الغیب است که عالم را محضر خداوند می‌دانند و همواره صدایشان آهسته است و ادب و خشوع را محضر الهی رعایت می‌کنند. زیرا آنها به این آیه قرآن ایمان دارند که «مگر ندانسته که خدا می‌بیند». ۴. آن کس که می‌داند که همواره در منظر و مأوای الهی است جز حیاء و خشوع و سخن بر اساس آداب چه رفتاری دارد؟ و رجال الغیب در نهایت حیاء و خشوع و رعایت آداب و سخن گفتن بسنده هستند. ۶. رجال الغیب در مقابل رجال الظاهر قرار دارند. رجال الظاهر، مردان الهی هستند که کمر به امر الهی بسته‌اند و در ظاهر و باطن به خدا دعوت می‌کنند. رجال الغیب نیز دو ظهور دارند: الف) مردان الهی که در عالم ارواح سیر می‌کنند و فقط برای خداوند متعال ظاهرند و فقط خداوند متعال و امام کامل آنها را می‌شناسند. آنها از دیدگان مخلوقات پنهان هستند. ب) مردان الهی که در عالم شهادت جولان می‌دهند و در عالم اعلی ظاهرند. پس در مجموع رجال غیب ظهور دارند، اما از عامه مردم پنهانند. ۷. رجال الغیب به دلیل اینکه مستقیماً حقایق را شهود می‌کنند، بدون اینکه دچار اشتباه شوند، معانی و حقیقت آن را ادراک می‌کنند. آنها صاحب کشف هستند و هر صاحب کشفی نیز از آنها استفاده می‌کند و رجال الغیب هستند که اخبار اصحاب کشف و مؤمنان خالص را در جهان منتشر می‌کنند و احوال آنها را به جماعتی که اهلیتشان را دارند می‌شناسانند. به این دلیل آنها به منزله وزرا و مأموران امام زمان(ع) هستند که به رفع حوائج معنوی و الهی مردم قیام می‌کنند، اما نه به گونه‌ای که شناخته شوند و دیگران آنها را بشناسند. ۵. سیر آنها در جهان نیز به همین منظور است تا چه دستوری رسد و چه مأموریتی بر دوش داشته باشند. آنها خود را درست در اختیار فرامین الهی قرار داده‌اند تا چه دستور داده شود و چه سیری برای آنها معین شود. روشن است که این افراد و روش زندگانی و سیر زمانی آنها برای ما مکشوف نیست و بلکه در نهایت پوشیدگی است و آنها هیچ‌گاه ادعا نمی‌کنند که رجال الغیب هستند بلکه هیچ ادعایی ندارند که در حدیث قدسی آمده است: دوستان من زیر جبهه من هستند و به جز من کسی آنها را نمی‌شناسد. ۶. و اگر کسی



ادعا داشته باشد که جزء رجال الغیب است همین ادعا نشانه دروغ بودن مدعی اوست. پی نوشت‌ها: ۱. سوره طه (۲۰)؛ آیه ۱۰۸. ۲. سوره فرقان (۲۵)؛ آیه ۶۳. ۳. سوره حجرات (۴۹)، آیه ۲. ۴. سوره علق (۹۶)، آیه ۱۴. ۵. برای پاسخ به این پرسش از فتوحات المکیه ابن عربی، ج ۲، صص ۱۱-۱۲ و ج ۳، صص ۳۳۱-۳۲۸ استفاده شده است. ۶. حاجی سبزواری، ملاهادی، حدیث قدسی، شرح الاسماء الحسنی، ج ۳، ص ۴.

## حکایت دیدار

علی بن مهزیار نقل می‌کند: من بیست مرتبه به حج بیت‌الله الحرام مشرف شدم و در تمام این سفرها قصدم دیدن مولایم امام زمان(ع) بود، ولی در این سفرها هرچه بیشتر تفحص کردم کمتر موفق به اثربابی از آن حضرت گردیدم. بالاخره مایوس شدم و تصمیم گرفتم که دیگر به مکه نروم. وقتی که دوستان عازم مکه بودند، به من گفتند مگر امسال به مکه مشرف نمی‌شوی؟ گفتم: نه، امسال گرفتاری‌هایی دارم و قصد رفتن به مکه را ندارم. سال‌های آغاز غیبت حضرت ولی عصر(ع) برای محبان و دوستان آن حضرت بسیار سخت و مشکل می‌گذشت؛ آنها نمی‌توانستند باور کنند که امامشان زنده باشند ولی غائب و دور از دسترس مردم. اما هر چه زمان بیشتر گذشت، مؤمنان به وجود مقدس آن حضرت، کم کم به دوری و غیبت امام عادت کردند، به گونه‌ای که گویا غیبت ظاهری آن حضرت از بین مردم باعث شده که آن حضرت از فکر مردم غائب شوند و کمتر کسی به یاد آن حضرت باشد. همچون مادری که فرزند عزیزش مفقود شده، تا مدتی بی‌تابی می‌کند، باورش نمی‌شود و مرتب به مکان‌های مختلفی که احتمال می‌دهد می‌رود، تا وقتی که کم کم به دوری فرزندش عادت کرده، و از پیدا کردن مایوس او می‌شود، آرامش پیدا می‌کند، و اندک اندک به حدی می‌رسد که گویا او را فراموش کرده است. در زمانی که امام زمان(ع) غائب شدند، گرچه شیعیان در همه مسائل زندگی موظف به رجوع به مجتهد جامع‌الشرایط بودند، لکن بعضی در پی دیدار با آن حضرت تلاش و جدیت فراوان داشتند و برخی هم موفق به دیدار می‌شدند. از جمله این افراد، علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی است که قبر شریفش در اهواز زیارتگاه عموم مردم است، و دارای بقعه و بارگاه می‌باشد. داستان تشریف او را شیخ طوسی در کتاب الغیبه و شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین و تمام النعمه - باب ۴۳ - و مرحوم محدث کبیر علامه سید هاشم بحرانی در کتاب تبصره الولی فی من رأی القائم المهدی(ع) در سه موضع از کتاب (دیدار ۳۵ و ۳۸ و ۴۶) و نیز دلبری در کتاب دلائل الامامه (ص ۲۹۸) با سندهای اسناد مختلف ذکر کرده‌اند. بنده سعی می‌کنم با رعایت اختصار، از بین مطالب گفته شده، آنچه را بیشتر برای ما مفید است نقل کنم. و ظاهراً نقل‌های متعدد همه حاکی از یک ملاقات است که یار ادیان به گونه‌های مختلف نقل کرده‌اند و یا خود علی بن مهزیار برای افراد مختلف، گوشه‌هایی از این ملاقات و کیفیت دیدار را گفته است. علی بن مهزیار نقل می‌کند: من بیست مرتبه به حج بیت‌الله الحرام مشرف شدم و در تمام این سفرها قصدم دیدن مولایم امام زمان(ع) بود، ولی در این سفرها هرچه بیشتر تفحص کردم کمتر موفق به اثربابی از آن حضرت گردیدم. بالاخره مایوس شدم و تصمیم گرفتم که دیگر به مکه نروم. وقتی که دوستان عازم مکه بودند، به من گفتند مگر امسال به مکه مشرف نمی‌شوی؟ گفتم: نه، امسال گرفتاری‌هایی دارم و قصد رفتن به مکه را ندارم. شبی در عالم خواب شنیدم کسی می‌گوید: ای علی بن ابراهیم، خداوند به تو فرمان داده که امسال را نیز حج کنی. آن شب را هر طور بود به صبح آوردم، و با امیدی مهیای سفر شدم، وقتی رفقا مرا دیدند تعجب کردند، ولی به آنها از علت تغییر عقیده‌ام چیزی نگفتم. شب و روز مراقب موسم حج بودم تا آنکه موسم حج فرارسید و کارم را آماده کرده، با دوستان به آهنگ حج، رهسپار مدینه شدم. چون به سرزمین مدینه رسیدم از بازماندگان امام حسن عسکری(ع) جویا شدم، اثری از آنها نیافتم و خبری نگرفتم. در آنجا نیز پیوسته در این باره فکر می‌کردم تا آنکه به قصد مکه از مدینه خارج شدم. پس به سرزمین حجه رسیدم و یک روز در آنجا ماندم. در مسجد جحفه نماز گزاردم، سپس صورت به خاک نهاده و برای تشریف خدمت اولاد امام یازدهم(ع) به درگاه خداوند متعال



دعا و تضرع فراوان کردم. آنگاه به سمت عسفان و از آنجا به مکه رفتم و چند روزی در آنجا ماندم و به طواف خانه خدا و اعتکاف در مسجدالحرام پرداختم. پس از اعمال حج، دائماً در گوشه مسجدالحرام تنها می‌نشستم و فکر می‌کردم. گاهی با خودم می‌گفتم، آیا خوابم راست بوده یا خیالاتی بوده است که در خواب دیده‌ام. شبی در مطاف، جوان زیبا و خوش بویی را دیدم که به آرامی راه می‌رود و در اطراف خانه خدا طواف می‌کند. دلم متوجه او شد. برخاستم و به جانب او رفتم. تا متوجه من شد، پرسید از مردم کجایی؟ گفتم: از اهل عراقم. پرسید: کدام عراق؟ گفتم: اهواز. پرسید: خصب (ابن خصب) را می‌شناسی؟ گفتم: خدا او را رحمت کند از دنیا رفت. گفت: خدا او را رحمت فرماید که شب‌ها را بیدار بود و بسیار به درگاه خداوند می‌نالید و اشکش پیوسته جاری بود. آنگاه پرسید: علی بن ابراهیم مهزیار را می‌شناسی؟ گفتم: بله خودم هستم. گفت: ای ابوالحسن! خدا تو را حفظ کند. علامتی را که میان تو و امام حسن عسکری (ع) بود چه کردی؟ گفتم: اینک نزد من است. گفت آن را بیرون آور. پس دست در جیب کردم و آنرا در آوردم. موقعی که آنرا دید نتوانست خودداری کند و دیدگانش پر از اشک شد و زار زار گریست، به طوری که لباس‌هایش از سیلاب اشک تر شد. آنگاه فرمود: ای پسر مهزیار خداوند به تو اذن می‌دهد، خداوند به تو اذن می‌دهد. به محل اقامت خود برگرد، و با رفقای خداحافظی کن، و چون شب فرا رسید، به جانب شعب بنی عامر بیا که مرا در آنجا خواهی دید. من با خوشحالی فوق العاده‌ای به منزل رفتم، و وسائل سفر را جمع کردم و با رفقا خداحافظی نمودم و گفتم برایم کاری پیش آمده. که باید چند روزی به جایی بروم. پس چون شب شد، شتر خود را پیش کشیدم و جهاز آن را محکم بستم و لوازم خود را بار کردم و سوار شدم و به سرعت راندم تا به شعب بنی عامر رسیدم. دیدم همان جوان ایستاده و مرا صدا می‌زند: ای ابوالحسن! نزد من بیا. وقتی نزدیک وی رسیدم، به من گفت پیاده شو تا نماز شب بخوانیم. پس از نماز شب، امر فرمود سجده کنم و تعقیب بخوانم. سپس سوار شدیم و راه افتادیم تا طلوع فجر دیدم، پیاده شدیم و نماز صبح را خواندیم. وقتی که نمازش را تمام کرد سوار شد و به من هم دستور داد سوار شوم. من هم سوار شدم و با وی حرکت نمودم تا آنکه قلّه کوه طائف پیدا شد. هوا قدری روشن شده بود. پرسید آیا چیزی می‌بینی؟ گفتم: آری تل ریگی می‌بینم که خیمه‌ای بر بالای آن است و نور داخل آن تمام صحرا را روشن کرده است! گفت: بله درست است، منزل مقصود همان جاست، جایگاه مولا و محبوب ما، در همان جا قرار دارد. سپس گفت: بیا برویم. وقتی مسافتی از راه را رفتیم، گفت پیاده شود که در اینجا سرکشان ذلیل و جباران خاضع می‌گردند. گفتم شترها را چه بکنیم؟ گفت: اینجا حرم قائم آل محمد (ص) است. کسی جز افراد با ایمان بدین جا راه نمی‌یابد، و هیچ کس جز مؤمن از اینجا بیرون نمی‌رود. پس مهار شتر را رها کردم، و به من دستور داد تا در بیرون چادر توقف کنم. وقتی برگشت، گفت: داخل شو که در اینجا جز سلامتی چیزی نیست. بشارت باد به تو، اذن دخول صادر شد. وقتی وارد شده چشمم به جمال آقا افتاد، سلام کرده با شتاب به سویش رفته و خود را به دست و پای ایشان انداختم و صورت و دست و پای آن حضرت را بوسیدم. دیدم حضرت (ع) بر جایی نشسته‌اند، قدشان مانند چوبه درخت بان بود و پارچه‌ای بر روی لباس پوشیده که قسمتی از آن را روی دوش مبارک انداخته‌اند. اندامشان در لطافت مانند گل بابوبه و رنگ مبارکشان گندمگون و در سرخی همچون گل ارغوانی است، ولی در عین حال چندان سرخ نبود. قطراتی از عرق مثل شبنم بر آن نشسته بود، پاکیزه و پاک سرشت و نه بسیار بلندقد و نه چندان کوتاه بود. بلکه متوسط القامه، سر مبارکشان گرد، پیشانی گشاده، ابروانش بلند و کمانی، بینی کشیده و میان برآمده، صورت کم گوشت، و بر گونه راستشان خالی مانند پاره مشکی بر روی عنبر کوبیده شده بود. وقتی سلام کردم، جوابی از سلام خود بهتر شنیدم. فرمودند: ای ابوالحسن، ما شب و روز منتظر ورودت بودیم، چرا این قدر دیر نزد ما آمدی؟ عرض کردم: آقای من! تاکنون کسی را نیافته بودم که دلیل و راهنمای من به سوی شما باشد. فرمودند: آیا کسی را نیافتی که تو را دلالت کند؟! بعد انگشت مبارک را به روی زمین کشیده، سپس فرمودند: نه لکن شماها اموالتان را فرونی بخشیدید، و بر بینوانان از مؤمنین سخت گرفته، آنان را سرگردان و بیچاره کردید، و رابطه خویشاوندی را در بین خود بریدید (صله رحم انجام ندادید) دیگر شما چه عذری دارید؟ گفتم: توبه، توبه، عذر

می‌خواهم. ببخشید، نادیده بگیرید. سپس فرمودند: ای پسر مهزیار، اگر نبود که بعضی از شما برای بعضی دیگر استغفار می‌کنید، تمام کسانی که بر روی زمین هستند، نابود می‌شدند به جز خواص شیعه؛ همان‌هایی که گفتارشان با رفتارشان یکی است. سپس مرا مخاطب ساختند و احوال مردم عراق را پرسیدند. عرض کردم: آقا چرا شما از ما دور و آمدنتان به طول انجامیده است؟ فرمودند: پسر مهزیار، پدرم - ابو محمد (ع) - از من پیمان گرفته... و به من امر فرموده که جز در کوه‌های سخت و بیابان‌های هموار نمانم. به خدا قسم، مولای شما امام حسن عسکری (ع) خود رسم تقیه پیش گرفت و مرا نیز امر به تقیه فرمود. و اکنون من در تقیه به سر می‌برم تا روزی که خداوند به من اجازه دهد و قیام کنم. عرض کردم: آقا چه وقت قیام می‌فرمایید؟ فرمودند: موقعی که راه حج را بر روی شما بستند و خورشید و ماه در یک جا جمع شدند و نجوم و ستارگان در اطراف آن به گردش درآمدند. عرض کردم: یابن رسول‌الله این کجا خواهد بود؟ فرمودند: در فلان سال، دابۀ الارض، در بین صفا و مروه قیام کند در حالی که عصای موسی و انگشتر سلیمان با او باشد و مردم را به سوی شَرِّ سوق دهد... به سوی کوفه می‌آیم و مسجد آن را ویران می‌کنم و طبق ساختمان اول، آن را بنا می‌کنم و ساختمان‌هایی را که ستمگران ساخته‌اند خراب می‌نمایم. و به همراه مردم حج اسلامی را انجام می‌دهم و به مدینه می‌روم، حجره (اطاق خاص حضرت رسول (ص)) را خراب کرده، آن دو تن را که در آنجا مدفون هستند، بیرون می‌آورم و دستور می‌دهم آنها را با بدن‌های تازه به کنار بقیع بیاورند. به دو شاخه خشکیده امر می‌کنم آنها را به دار بیاویزند و مردم به وسیله آن دو آزمایش می‌شوند، اما سخت‌تر از آزمایش اول. منادی از آسمان صدا می‌زند! ای آسمان! نابود کن. و ای زمین! بگیر. در آن روز بر روی زمین کسی باقی نمی‌ماند جز مؤمنی که قلبش خالص به ایمان باشد. عرض کردم: مولای من! بعد از آن چه می‌شود؟ فرمود: بازگشت، بازگشت، بعد این آیه را تلاوت فرمود: *ثم ردنا لكم الكفرة عليهم و امددناكم بأموال و بنین و جعلناکم اکثر نفیراً* پس (از چندی) دوباره شما را بر آنان چیره نمودیم و شما را با اموال و پسران یاری دادیم و [تعداد] نفرات شما را بیشتر کردیم. علی بن مهزیار گوید: چند روزی میهمان آن حضرت در آن خیمه بودم، و استفاده از انوار و علومش می‌کردم! تا آنکه خواستم به وطن برگردم. مبلغ پنجاه هزار درهم داشتم، خواستم به عنوان وجوهات تقدیم حضورش کنم. امام (ع) فرمودند: از قبول نکردنش ناراحت نشوی، این به علت آن است که تو راه دوری در پیش داری و این پول مورد احتیاج تو خواهد بود. پس خداحافظی کردم و به طرف اهواز به راه افتادم، و همیشه به یاد آن حضرت و محبت‌های ایشان هستم و آرزو دارم باز هم آن حضرت را ببینم. پیام‌ها و برداشت‌ها ۱. یکی از برکات زیاد به جا آوردن حج برای کسانی که توانایی دارند، آن است که امکان تشریف خدمت مولای انس و جان، حضرت صاحب‌الزمان (ع) در آن مکان شریف و زمان مقدس بهتر فراهم است. اسحاق بن عمار به امام صادق (ع) عرض کرد: من هر سال خودم را مهیا برای به جا آوردن حج می‌کنم، تا این حدّ که خودم یا مردی از اهل خانه خود را با مال خودم بفرستم تا حج به جا آورد. امام (ع) فرمودند: «بر نیتت پایدار هستی؟» عرض کردم: بلی. فرمودند: «پس اگر انجام دادی یقین به کثرت مال داشته باش؛ یا فرمودند: بشارت باد بر تو به کثرت مال و فرزندان». ۲۲. لازم است انسان همیشه با امیدواری به استجاب دعا، اطمینان به گرفتن جواب، با نشاط دعا و درخواست خود را تکرار نماید و از به تأخیر افتادن جواب - بنا به مصلحت‌هایی - خسته و نگران نشود، زیرا پروردگار الحاح‌ملحّین را در دعا نمودن دوست می‌دارد. حضرت امام صادق (ع) فرمودند: همانا خدای عزّوجلّ خوش ندارد که مردم در انجام حاجت به همدیگر اصرار کنند، ولی آن را برای خودش دوست دارد. خدای عز و جل دوست دارد که از او درخواست شود و از آنچه نزد اوست طلب کرده شود. ۳۳. از حالات خوبی که انسان می‌تواند امیدوار به استجاب دعا باشد، حالت سجده است که شخص به خداوند متعالی خیلی نزدیک است. امام رضا (ع) حدیثی فرمودند: نزدیک‌ترین حالت انسان به خداوند عزّوجلّ، حالتی است که به سجده رفته باشد، و این معنی گفتار خدای تبارک و تعالی است که فرموده «سجده کن و تقرب جوی». ۴۴. از اعمال عبادی مؤثر در انقطاع انسان از دنیا، که زمینه‌ساز اتصال به آخرت و خداوند متعال است، اعتکاف می‌باشد. شخص معتکف در عمل اعتکاف همچون روزه، حج و جهاد، تمرین انقطاع اختیاری و تقرب به کمال

خویش را می‌چشد. رسول اکرم(ص)، دهه آخر ماه مبارک رمضان را در مسجد معتکف می‌شدند، و می‌فرمودند: «اعتکاف یک دهه در ماه مبارک رمضان معادل دو حج و دو عمره است». ۵۵. مجالست و همنشینی با انسان‌های پاک، خالص، متقی و مؤمن، تأثیر بسزایی در تقویت اراده انسان و بیداری فکر جهت تحصیل آن خصوصیات دارد. حضرت رسول اکرم(ص) می‌فرماید: از علما سؤال کنید، با حکما همسخن شوید و با فقرا مجالست کنید. ۶. بیداری شب و داشتن ناله و اشک جاری در مناجات با خداوند متعال، از بهترین حالات برای تقرب به پروردگار و اتصال به اوست. امام صادق(ع) فرمودند: هرگاه بدنت لرزید و چشمت گریان شد، پس مواظب خودت باش، مواظب خودت باش (غنیمت بشمار و آنچه را می‌خواهی، از خدای سبحان بگیر) که مقصود تو مورد قصد و اراده حق تعالی قرار گرفته است. ۶ و امام باقر(ع) می‌فرماید: هیچ قطره‌ای نزد خدا محبوب‌تر از آن قطره اشکی نیست که در تاریکی شب از ترس خدا بریزد و جز خدا چیز دیگری به آن منظور نباشد. ۷. یکی از ویژگی‌های ارتباط یافتگان با حضرت ولی عصر(ع)، خضوع و خشوع فراوان و اشک زیاد است؛ به گونه‌ای که وقتی آن جوان چشمش به انگشتر امام عسکری(ع) افتاد آن چنان گریه کرد و به یاد امام(ع) اشک ریخت که به صورت و لباس هایش می‌ریخت. آری «مؤمنان واقعی کسانی هستند که هر گاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان ترسان می‌گردد». ۸. در واقع این خضوع و ترس در دل، موجب انقیاد بیشتر در مقابل فرمان الهی و در نتیجه دسترسی به تقوای کامل می‌گردد. قرآن کریم نیز می‌فرماید: بشارت بده متواضعان و تسلیم شوندگان را، همانان که چون نام خدا برده می‌شود، دل‌هایشان پر از خوف (پروردگار) می‌گردد. ۸۹. هر عمل نیکی که انسان انجام می‌دهد، ثوابی در قرآن برای او ذکر شده است مگر نماز شب که به خاطر بزرگ بودن جایگاه آن نزد پروردگار، ثوابی برای آن گفته نشده و فرموده است: پهلوهایشان در دل شب از بسترها دور می‌شود (به پا می‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند) و پروردگار خود را با ترس و امید می‌خوانند. هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی که مایه روشنی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده است. این پاداش کارهایی است که انجام می‌دهند. ۱۰ همان گونه که خورشید پشت ابر نمی‌رود، بلکه این ابر است که جلو او را می‌گیرد. در «دعای ابوحمزه ثمالی» هم در مورد خداوند متعال این گونه می‌خوانیم: من معتقدم که تو از مخلوقات خودت در حجاب نیستی و تنها اعمال بندگان است که ایشان را از تو محجوب نموده است، نه تو. ۱۱ سید ابوالحسن مهدوی ماهنامه موعود شماره ۸۶ پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره اسراء(۱۷)، آیه ۶. ۲. حرّ عاملی، وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۹۴. ۳. همان، ج ۷، ص ۳۹۷. ۴. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۱۶۲؛ و آیه در سوره علق(۹۶)، آیه ۱۹ می‌باشد. ۵. حرّ عاملی، همان، ج ۷، ص ۳۹۷. ۶. کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۲۲۸. ۷. همان، ج ۴ ص ۲۳۴. ۸. سوره حج(۲۲)، آیات ۳۴ و ۳۵. ۹. مجلسی، همان، ج ۸، ص ۱۲۶؛ و آیه در سوره سجده(۳۲)، آیه ۱۷ می‌باشد. ۱۰. سوره سجده(۳۲)، آیه ۱۶. ۱۱. محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

### آیا زنان می‌توانند جزء یاران امام عصر(ع) باشند؟

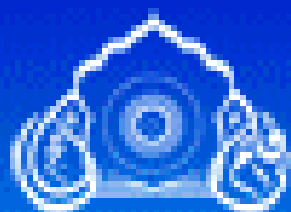
در برخی از روایات به طور مشخص از تعدادی از زنان که هر کدام در مقطعی از تاریخ نقش مهم و تعیین کننده‌ای در گسترش و تحکیم دین حق داشته‌اند، به عنوان رجعت‌کنندگان یاد شده است که از آن جمله می‌توان به «صیانه» همسر «جزقیل»، پسر عموی فرعون و گنجینه‌دار وی که در برخی روایات آمده است، مؤمن آل فرعون همین فرد بوده است. آیا در قیام و انقلاب جهانی امام مهدی(ع) زنان نقشی دارند و آیا زنان می‌توانند جزء یاران امام عصر(ع) باشند در پاسخ این سوال، نکاتی را یادآور می‌شویم: ۱. تفاوت نکردن زن و مرد در یاری امام عصر(ع) همه روایات، ادعیه و زیارت‌هایی که در آنها از موضوع‌هایی چون ویژگی‌های یاران امام عصر(عج)، چگونگی دست‌یابی به مقام یاری و نصرت آن امام، تمنای حضور در زمره یاری‌کنندگان حضرت، درخواست زنده شدن دوباره در زمان ظهور و یافتن توفیق درک آن زمان و ... سخن به میان آمده است، بی هیچ تفاوتی مردان و زنان را در بر می‌گیرد و هر کس بتواند ویژگی‌ها و خصایصی را که برای یافتن به مقام‌های یاد شده، ضروری است دارا شود،

می‌تواند به این مقام‌ها برسد. به بیان دیگر چنان‌که در رسیدن به مراتب عالی کمال انسان جنسیت دخلی ندارد و همه انسان‌ها به شرط داشتن ایمان، انجام عمل صالح و مراقبت بر اوامر الهی می‌توانند به این مراتب دست یابند، در دست یافتن به مقام یابی و نصرت امام عصر(ع) نیز جنسیت مطرح نیست و مهم عمل به وظایف و تکالیفی است که منتظران واقعی برای رسیدن به این مقام باید آنها را انجام دهند. ۲. توجه به بخشی از دعای عهد که همه شیعیان، اعم از زن و مرد مأمور به خواندن آن شده‌اند، نکته یاد شده را روشن می‌سازد: بارخدا! من در بامداد این روز و تمام دوران زندگانیم، عهد و پیمان و بیعتی را که از آن حضرت بر گردن دارم با او تجدید می‌کنم؛ که هرگز از آن عهد و پیمان برنگردم و بر آن پایدار بمانم. بارخدا! مرا از یاران و هواداران و مدافعان آن حضرت و شتابندگان در پی انجام خواسته‌های او و اطاعت کنندگان از اوامر و نواهی او و حمایت کنندگان از وجود او و پیشی گیرندگان به سوی خواسته‌های او و شهید شدگان در حضور او قرار ده. ۲۳. حضور تعدادی از زنان در یاران خاص امام زمان(ع) بر اساس پاره‌ای از روایات متعددی از یاران قائم(ع) را زنان تشکیل می‌دهند. از جمله در بخشی از روایتی که «ام سلمه» درباره نشانه‌های ظهور از پیامبر اکرم(ص) روایت کرده‌اند، چنین می‌خوانیم: پس پناهنده‌ای به حرم [الهی] پناه می‌آورد و مردم همانند کبوترانی که از چهار سمت به یک سو هجوم می‌برند سوی او جمع می‌شوند تا اینکه در نزد آن حضرت سیصد و چهارده نفر گرد آمده که برخی از آنان زن می‌باشند که بر هر جبار و جبارزاده‌های پیروز می‌شود. ۴. در روایتی دیگر که «جابر بن یزید جعفی» از امام باقر(ع) نقل کرده، در این زمینه چنین آمده است: به خدا سوگند، سیصد و سیزده نفر که پنجاه نفر از آنها زن هستند، بدون هیچ قرار قبلی در مکه کنار یکدیگر جمع خواهند شد. ۵. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا این تعداد زن جزء ۳۱۳ نفر یاران خاص امام مهدی(ع) هستند یا اینکه خیر، آنها جزء عموم یاران آن حضرت می‌باشند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت: با توجه به آنکه امام باقر(ع) در این روایت از تعبیر «فیهم» استفاده کرده و فرموده است «معهم» می‌توان استفاده کرد که این تعداد زن جزء ۳۱۳ نفر یاران خاص هستند و اینکه در بیشتر روایات آمده است ۳۱۳ نفر مرد آن حضرت را یاری می‌کنند، شاید به این دلیل باشد که بیشتر این ۳۱۳ نفر مرد هستند. ۳۶. ذکر نام تعدادی از زنان به عنوان رجعت کنندگان در برخی از روایات به طور مشخص از تعدادی از زنان که هر کدام در مقطعی از تاریخ نقش مهم و تعیین کننده‌ای در گسترش و تحکیم دین حق داشته‌اند، به عنوان رجعت کنندگان یاد شده است که از آن جمله می‌توان به «صیانه» همسر «جزقیل»، پسر عموی فرعون و گنجینه‌دار وی که در برخی روایات آمده است، مؤمن آل فرعون همین فرد بوده است. «ام ایمن» کنیز پیامبر اکرم(ص)، «زبیده» همسر هارون الرشید که به انجام کارهای نیک معروف بود؛ «سمیه» مادر عمار یاسر که در راه اسلام به شهادت رسید؛ «ام خالد» یکی از زنان فداکاری که به جرم تشیع و حمایت از قیام زید بن علی دستش بریده شد؛ «حبابه والیه» زنی که دوران هشت امام معصوم را درک کرد و یک بار به معجزه امام سجاد و یک بار به معجزه، امام هشتم دوباره جوان شد؛ «قنواء» دختر رشید هجری که پدر او در زمان ابن زیاد به جرم بیزاری نجستن از امام علی(ع) به شهادت رسید و خود او نیز در راه عقیده‌اش پایداری و فداکاری فراوان کرد. ۷. پی‌نوشت‌ها: ۱. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: هر کس - از مرد و زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم». سوره نحل(۱۵)، آیه ۹۷. ۲. برای مطالعه بیشتر در زمینه وظایف و تکالیف منتظران ر.ک: شفیع سروستانی، ابراهیم، معرفت امام زمان و تکلیف منتظران، ص ۱۲۷ - ۱۵۱. ۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱. ۴. معجم احادیث الامام المهدی(عج)، ج ۱، ص ۵۰۰، ح ۳۴۰، به نقل از: هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵. ۵. مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۲۲۳. ۶. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: طبسی، محمدجواد، زنان در حکومت امام زمان(عج)؛ طبسی، نجم‌الدین، چشم‌اندازی از حکومت مهدی(ع)، ص ۷۳ - ۷۴. ۷. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: طبسی، همان، ص ۷۴ - ۸۱.

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-







مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

